

تفسیر سوره

کو



### سیمای سوره نحل

شانزدهمین سوره‌ی قرآن کریم، که یکصد و بیست و هشت آیه دارد، به دلیل اشاره به خلق‌ت زنبور عسل، «نحل» نام گرفته است.

با آنکه قرآن، کتاب تشریع است، ولی نام بسیاری از سوره‌های آن بر اساس تکوین است، همچون «نَجْمٌ = ستاره»، «شَمْسٌ = خورشید»، «فَيْلٌ»، «عَنكِبُوتٌ» و «نَحْلٌ». این نام‌ها، رمز آن است که همه موجودات هستی، چه در آسمان و چه در زمین، چه کوچک و چه بزر، همه نزد قدرت او یکسانند و کتاب شریعت، بر اساس کتاب طبیعت، بنا نهاده شده و این دو کتاب، از یک مبدأ نشأت گرفته‌اند. یکی از نام‌های این سوره، «نعمت» است، زیرا بالغ بر پنجاه نعمت در آن بیان شده است.

در این سوره، از نعمت‌های الهی، دلایل توحید و معاد، احکام جهاد، تهدید مشرکان، نهی از ظلم و فحشا، پیمان‌شکنی و بدعت‌ها و وسوسه‌های شیطانی، مطالبی به میان آمده است.

مطابق نظر مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، از شأن نزول‌های آیات این سوره، فهمیده می‌شود که چهل آیه اول آن، مربوط به اواخر دوران مکّه و هشتاد و هشت آیه دیگر آن، مربوط به اوایل زمان هجرت به مدینه است.

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

به نام خداوند بخشندۀ مهربان.

**﴿۱﴾ أَتَيْ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ**

فرمان (قهر) خدا آمد پس در آن شتاب نکنید. او منزه و برتر از هرجیزی است که با او شریک می‌سازند.

**﴿۲﴾ يُنَزَّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ**

خداؤند فرشتگان را، همراه با وحی که از فرمان اوست، بر هر کس از بندگانش که بخواهد فرو می‌فرستد که مردم را هشدار دهید که معبدی جز من نیست پس تنها از من پروا کنید (و مخالف دستورم عمل نکنید).

#### نکته‌ها:

□ گرچه مورد آیه، عجله‌ی کفار در امر نزول قهر خداوند است، اما جمله‌ی «ات امرالله» اختصاصی به فرمان قهر الهی ندارد، بلکه شامل همه فرمان‌های خداوند، همچون فرمان جهاد، فرمان ظهور امام زمان علیهم السلام و فرمان برپایی روز قیامت، می‌شود که نباید در این امور عجله کرد.

□ «روح» یکی از فرشتگان مقرب الهی است که نام او در قرآن، بصورت جداگانه و در کنار کلمه‌ی «ملائكة» آمده است: «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ»<sup>(۱)</sup> «تَعْرِجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ

الیه<sup>(۱)</sup> «تنزّل الملائكة والروح». اما در آیه مورد بحث، بجای حرف «واو» بین دو کلمه حرف «باء» بکار رفته است: «يَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ» شاید از آن جهت که مراد از «روح» در این آیه، آن فرشته نباشد، بلکه مراد معنای لغوی «روح» یعنی حیاتِ معنوی باشد که معنای آیه چنین می‌شود: خداوند فرشتگان را همراه با اسباب حیات، بر بندگانی که بخواهد نازل می‌کند. چنانکه در آیه‌ی «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا»<sup>(۲)</sup> مراد از «روح» قرآن است که مایه حیاتِ معنوی می‌باشد: «دَعَاكُمْ لِمَا يَحِيِّكُمْ»<sup>(۳)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- فرمان‌های الهی قطعی و قوع قهر او حتمی است. «أَقِ امْرَ اللَّهِ» کلمه‌ی «أَقِ» فعل ماضی می‌باشد، گویا عذاب آمده است.
- ۲- خداوند به وعده‌های خود عمل می‌کند. «أَقِ امْرَ اللَّهِ» در آیه ۱۰۹ سوره‌ی بقره و ۲۴ سوره‌ی توبه، خداوند وعده داده بود که «حَقٌ يَأْتِي اللَّهُ بِامْرِهِ» اکنون می‌فرماید: «أَقِ امْرَ اللَّهِ»
- ۳- در کار خدا عجله نکنید، که کار او حکیمانه است و در وقت خود انجام می‌شود. «فَلَا تَسْعَلُوهُ»
- ۴- نزول فرشته‌ی وحی، محتوای وحی و کسی که آنرا دریافت می‌کند، همه و همه در مدار اراده‌ی الهی است. «مَنْ امْرَهُ»
- ۵- رسالت، امری انتسابی است نه اکتسابی. «مَنْ يَشَاءُ» البتّه خداوند حکیم است و بی‌جهت کسی را به مقام نبوت نمی‌رساند: «اللَّهُ أَعْلَمُ حِيثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»<sup>(۴)</sup>
- ۶- اوّلین شرط دریافت وحی الهی، روح عبودیّت و بندگی پیامبران بوده است. «مَنْ عَبَادَهُ»
- ۷- هشدار دادن به مردم، در رأس وظایف پیامبران است. «إِنذِرُوهُمْ»

۱. معارج، ۴.  
۴. انعام، ۱۲۴.

۲. شوری، ۵۲.  
۳. انفال، ۲۴.

۸- اساس عقاید بر توحید و اساس عمل صالح بر تقواست. «لَا إِلَهَ إِلَّا إِنَّا فَاتَّقُونَ»

۹- پروا و پاکی، در سایه‌ی توحید معنا پیدا می‌کند. «لَا إِلَهَ إِلَّا إِنَّا فَاتَّقُونَ»

### ﴿خَلَقَ الْسَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾

او آسمان‌ها و زمین را براساس حق آفرید، او از آنچه با او شریک می‌سازند برتر است.

### ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ﴾

او انسان را از نطفه‌ای آفرید، پس آنگاه او به آشکارا با (خداؤند) دشمنی می‌ورزد.

#### نکته‌ها:

□ آیه چهارم این سوره، مشابه آیه ۷۷ سوره یس است که می‌فرماید: «خلقناه من نطفة فاذا هو خصيم مبين و ضرب لنا مثلاً و نسي خلقه» یعنی با آنکه ما او را از نطفه‌ای آفریده‌ایم، اما چنان به خود مغدور شده که در برابر ما به دشمنی برمی‌خیزد و برای ما این مثال را می‌زنند که چگونه استخوان‌های پوسیده، دوباره زنده می‌شوند، گویا او آفرینش خودش را فراموش کرده است.

□ در آیات دیگر از جمله آیه ۲۰ سوره‌ی مرسلات، قرآن از نطفه، به «ماء مهین» «آبی پست» تعبیر می‌کند. چگونه «ماء مهین»، «خصيم مبين» می‌شود؟

#### پیام‌ها:

۱- آفرینش آسمان و زمین، بیهوده و باطل نیست، بلکه بر حق استوار است.

#### ﴿خلق... بالحق﴾

۲- کدام بُت و یا معبدی می‌تواند در خلقت، شریک خداوند باشد؟ **﴿خلق... تعالی عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾**

۳- مبارزه با شرک، باید مستمر و مداوم باشد. جمله‌ی **«تعالی عَمَّا يُشْرِكُونَ»** در آیه اول و سوم تکرار شده است.

۴- غرور و تکبّر انسان تا بدان حدّ است که در برابر خالق خود به خصومت و اظهار دشمنی می‌پردازد. «**خصیم مین**»

### ﴿٥﴾ وَالْأَنْعَامُ خَلْقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ

و چهارپایان را آفرید، که برای شما در آنها وسیله گرمی و بهره‌هایی است و از (گوشت و شیر) آنها می‌خورید.

### ﴿٦﴾ وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيْحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ

و برای شما در چهارپایان، (شب هنگام) که از چراگاه برمی‌گردانید و (بامدادان) که به چراگاه می‌فرستید، شکوه و جلوه‌ای است.

#### نکته‌ها:

- «تسروحون» از «سرح» به معنای فرستادن دام به چراگاه، و «تریحون» از «روح» به معنای هنگام بازگشت چارپایان به آغل است.
- منافع حیوانات برای انسان بسیار است. شیر و گوشت آن برای خوارک، پوست و پشم آن برای کفش و لباس، پُشت آن برای بار، پای آن برای شخم و فضولات آن برای کود، و با این همه برکات، زحمت آن برای انسان بسیار اندک است.
- در روایات، بهترین کار پس از زراعت، دامداری عنوان شده است، البته به شرط آن که همراه با پرداخت زکات و توجّه به محرومان باشد.

#### پیام‌ها:

- ۱- چهارپایان، (مثل دیگر موجودات)، برای انسان آفریده شده‌اند. «وَالْأَنْعَامُ خَلْقَهَا لَكُمْ»
- ۲- توجّه به نعمت‌ها، عشق به آفریدگار و روح بندگی را در انسان زنده می‌کند. «وَالْأَنْعَامُ خَلْقَهَا لَكُمْ»
- ۳- گیاه خواری، ارزش نیست. خداوند خوردن گوشت حیوانات را یکی از منافع

آنها می‌شمرد. «وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ»

۴- جمالِ جامعه، به استقلال، خودکفایی، تولید و توسعه‌ی دامداری است. «لکم  
فیها جمالُ حین تریحون...»

۵- جمال و زینت، یکی از نیازهای طبیعی فرد و جامعه است. «لکم فیها جمال»

۶- جمالِ جامعه، در حرکت و تلاش است، نه رکود و خمود، آنهم حرکتِ جمعی  
نه تک روی! «فیها جمال حین تریحون»

۷- جمال، در خدمتِ مردم بودن است، نه فقط فکر سیر کردنِ شکم خود. جمال،  
تحتِ امرِ چوپان عاقل بودن است، نه رها ویله بودن. «جمال حین تریحون و...»

**﴿۷﴾ وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَى بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغِيَةِ إِلَّا بِشَقَّ الْأَنْفُسِ إِنَّ  
رَبَّكُمْ لَرَءُوفُ رَّحِيمٌ**

و چهارپایان بارهای سنگین شما را به شهری می‌برند که جز به رنج تن  
نمی‌توانستید به آن برسید. همانا پروردگار شما رؤوف و مهربان است.

### پیام‌ها:

۱- چهارپایان، نه فقط خود انسان، بلکه بار او را نیز حمل می‌کنند. «وَتَحْمِلُ  
أَثْقَالَكُمْ»

۲- با آنکه چهارپایان قوی‌ترند، اما به قدرت الهی، رام انسان هستند. «وَتَحْمِلُ  
أَثْقَالَكُمْ»

۳- چهارپایان، مایه‌ی رفاه بشر در زندگی هستند. «إِلَّا بِشَقَّ الْأَنْفُسِ» (برای آنکه  
ارزش نعمت‌ها ظاهر شود، فرض کنیم اگر این حیوانات نبودند، چه می‌شد؟)

۴- نعمت‌های الهی به بشر، بر اساس لطف و رحمت اوست، نه آنکه ما از او طلبی  
داشته باشیم. «إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفُ رَّحِيمٌ»

﴿وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرِ لِتَرْكُوبُهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾

واسبان و استران و الاغها را آفرید تا بر آنها سوار شوید و برای شما تجملی باشد و چیزهایی را می آفریند که نمی دانید.

#### نکته ها:

- کلمه‌ی «خیل» به معنای تکبر است و در اینجا مراد از آن، «اسب» است، گویا در اسبسواری نوعی، احساس بزرگی و تکبر به انسان دست می دهد.
- کلمه‌ی «بغال» به معنای «قاطر» است که از جفت شدن اسب و الاغ به وجود می آید و کلمه‌ی «حمیر» جمع «حمار» به معنای الاغ است.

#### پیام ها:

- ۱- حمل و نقل بار و مسافر، از نیازهای اوّلیه بشر است که خداوند حیواناتی را برای این کار آفریده است. **﴿وَالْخَيْلُ وَالْبِغَالُ وَالْحَمِيرُ لِتَرْكُوبُهَا﴾**
- ۲- سوارشدن بر مرکب، مایه رفاه و آسایش و نوعی زینت و جمال نیز محسوب می شود. **﴿لِتَرْكُوبُهَا وَزِينَةً﴾**
- ۳- زینت، یکی از نیازهای فطری بشر است. **﴿زِينَةٌ﴾**
- ۴- مرکب باید در درجه اوّل برای سواری باشد و در مرحله دوم مایه زینت. **﴿لِتَرْكُوبُهَا وَزِينَةً﴾** (بر خلاف برخی افراد، که فقط برای تجمل و تشریفات، در فکر تهیه وسیله نقلیه هستند، نه آنکه واقعاً نیازی به آن داشته باشند.)
- ۵- دست خداوند در آفرینش باز است. **﴿وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾**
- ۶- وسائل نقلیه امروزی، چه ماشین، چه قطار و چه هوایپما، در واقع مخلوق خدا هستند نه بشر. **﴿وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾**

﴿۹۹﴾ وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَاءَرُ وَلُو شَاءَ لَهَادِكُمْ أَجْمَعِينَ

و بر خداست که راه میانه (و مستقیم را به مردم نشان دهد) و بدخی از آن (راهها) منحرف است و اگر خداوند بخواهد همه شما را (به اجبار) هدایت می‌کند. (ولی اجبار سودی ندارد و سنت و برنامه خداوند بر آزاد گذاشتن انسان‌ها است).

### نکته‌ها:

- از اموری که خداوند بر خود لازم دانسته، ارشاد و هدایت مردم است. چنانکه می‌فرماید: «إِنَّ عَلَيْنَا لِلَّهِدْيَ»<sup>(۱)</sup> و در این آیه می‌فرماید: «عَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ» کلمه‌ی «قصد» به معنای اعتدال و میانه‌روی است و مراد از «قصد السبیل» را میانه، یعنی راه مستقیم است. چنانکه لقمان، فرزندش را چنین موعظه می‌کند؛ «وَاقْصُدْ فِي مُشِيكٍ»<sup>(۲)</sup> در راه رفتن معتدل و میانه باش.

### پیام‌ها:

- ۱- در کنار نعمت‌های مادی (که در آیات قبل آمد)، به نعمت‌های معنوی که مهم‌ترین آنها هدایت است توجه کنیم. «وَ عَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ»
- ۲- خداوند، تنها راه مستقیم را نشان می‌دهد، راههای انحرافی از سوی خود ماست. «وَ عَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَ مِنْهَا جَائِرٌ»
- ۳- خداوند نخواسته تا مردم به اجبار ایمان بیاورند. پس انحراف گروهی از مردم نشانه‌ی غلبه‌ی آنان بر اراده‌ی خداوند و یا عجز پروردگار از هدایت آنان نیست. «لَوْ شَاءَ لَهُدِيكُمْ أَجْمَعِينَ»
- ۴- خداوند انسان را در انتخاب راه آزاد گذارده است. «لَوْ شَاءَ لَهُدِيكُمْ أَجْمَعِينَ»

﴿۱۰﴾ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ

### فِيهِ تُسِيمُونَ

اوست آنکه برای شما از آسمان آبی فرستاد که نوشیدنی شما از آن است و گیاهانی که (چهارپایان خود را) در آن می‌چرانند، (نین) از آن است.

### نکته‌ها:

□ کلمه «تسیمون» از «اسامة» به معنای چراندن حیوانات در علفزار است و کلمه «شجر» در زبان عربی معنای عامی دارد که شامل هرگونه گیاهی، چه درخت و چه بوته می‌شود. چنانکه در آیه ۱۴۶ صفات در مورد کدو می‌فرماید: «شجرة من يقطين»، با آنکه کدو، بوته دارد نه درخت.

### پیام‌ها:

- ۱- نزول باران تصادفی نیست، با اراده‌ی خداوند است. «هو الَّذِي انزل»
- ۲- نزول باران بر اساس بهره‌مندی انسان‌ها است. «لَكُمْ»
- ۳- از یک آب انسان، گیاه و حیوان بهره‌مند می‌شوند. «منه شراب و منه شجر...»

﴿۱۱﴾ يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الْزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ  
الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

خداؤند بوسیله آن آب برای شما کشتزار و زیتون و درختان خرما و انگور واژ هر نوع میوه‌ای می‌رویاند. همانا در این امر برای آنان که می‌اندیشنند نشانه‌ای روشن است.

### نکته‌ها:

□ از میان انواع گیاهان و میوه‌ها، خداوند زیتون، خرما و انگور را در این آیه مطرح کرده است. متخصصان تغذیه می‌گویند: کمتر میوه‌ای است که به اندازه‌ی اینها برای بدن مفید و

لازم باشد.<sup>(۱)</sup> قرآن در آیه ۳۵ سوره نور، از زیتون به عنوان «شجرة مباركة» یاد کرده و به روغن آن اشاره نموده است.

### پیام‌ها:

- ۱- رویاندن، کار خداست نه کشاورز. «ینبت لکم»
- ۲- انواع گیاهان و درختان و میوه‌ها، برای انسان آفریده شده است. «لکم»
- ۳- محصولات و ثمرات، عبورگاهند نه توقفگاه، نشانه و علامت راهند، نه مقصد. «لآية»
- ۴- دیدن و دانستن کافی نیست، تفکر و تدبیر در هستی لازم است. «لقوم یتفکرون»

**﴿۱۲﴾ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْيَلَّاَرَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ  
بِأَمْرِهِ إِنِّي فِي ذَلِكَ لَيَّاَتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ**

و خداوند شب و روز و خورشید و ماه را در خدمت و بهره دهی شما قرار داد و ستارگان به فرمان او تسخیر شده‌اند البته در این امر برای گروهی که تعقل می‌کنند نشانه‌هایی قطعی (از عظمت و قدرت و حکمت و رأفت) اوست.

### نکته‌ها:

- مراد از تسخیر خورشید و ماه، بهره‌گیری انسان از آنهاست، و گرنه انسانی که نمی‌تواند مگسی را خلق کند، چگونه می‌تواند خورشید را تسخیر نماید. خداوند از لطفش، آنها را در خدمت بشر قرار داده است.

### پیام‌ها:

- ۱- هستی، چه آسمان و چه زمین، برای انسان آفریده شده است. «سخّر لکم ...»
- ۲- هستی، در مهار و کنترل خداست. «مسخرات بامرہ»

۱. جلد هفتم کتاب «اوّلین دانشگاه و آخرین پیامبر» در بیان خواص انگور و خرما می‌باشد.

- ۳- بهره‌دهی هستی، به فرمان خداست. «بامرہ»  
 ۴- نظام آفرینش کلاس توحید است. «آن فی ذلك»  
 ۵- نظام هستی، تنها برای اهل فکر و تعقل، بستر رشد و توجه است. نه افراد ساده‌نگر و عادی. «لقوم يعقلون»

﴿۱۳﴾ وَمَا ذَرَ الْكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ

و (همچنین) آنچه را در زمین با رنگ‌های گوناگون برای شما پدید آورد.  
 البته در این آفریده‌ها برای پندگیران عبرت و نشانه‌ای روشن است.

#### پیام‌ها:

- ۱- رنگ‌های مختلف و متعدد را خداوند برای انسان آفریده است. «ذرأ لکم... مختلفاً الوانه»  
 ۲- تنوع رنگ‌ها در هستی، نشانه‌ی قدرت و حکمت خداوند است. «لآیة»  
 محصولات کارخانه هرچه متعدد باشد، نشانه‌ی ابتکار و خلاقیت سازنده آن است.  
 ۳- تفاوت رنگ‌ها، یکی از نعمت‌های الهی برای شناخت افراد و محصولات مشابه است. «لآیة لقوم يذَّكَّرونَ»

﴿۱۴﴾ وَهُوَ أَنَّذِنِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ جِلْيَةً تَلْبِسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاحِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

و اوست آنکه دریا را رام نمود تا از آن گوشت تازه بخورید و زیورهایی برای پوشیدن از آن بیرون آورید و می‌بینی که کشتی‌ها سینه دریا را شکافته (و پیش می‌روند، چنین کرد تا از کشتی‌ها، تجارت‌ها، ماهی‌گیری‌ها، غواصی‌ها و حمل و نقل‌ها که همه وسیله درآمد است، استفاده کنید) و به سراغ فضل و لطف او روید و شاید سپاس‌گزار باشد.

## نکته‌ها:

❑ نقش دریا در زندگی انسان بسیار است. آب آن مایه بخار و ابر و باران است. عمق آن تأمین کننده غذای انسان با لذیذترین ماهی‌ها و سطح آن، ارزان‌ترین و گستردۀ‌ترین راه برای حمل و نقل کالا و مسافر است. و همه‌ی اینها، تنها به تدبیر و قدرت الهی است و بشر هیچ نقشی در آن ندارد.

❑ کلمه «مواخر» جمع «مآخرة» از «محَر» به معنای شکافتن از چپ و راست است.

## پیام‌ها:

- ۱- دریاها با آن همه عظمت و خروش، رام و در خدمت انسان هستند. **«سُخْرُ الْبَحْرِ»**
- ۲- دریا، مهم‌ترین منبع تأمین گوشت تازه و سالم است. **«لَحْمًا طَرِيًّا»**
- ۳- خداوند، نه فقط نیازهای اولیه چون آب و غذا، بلکه حتی زینت انسان را نیز تأمین نموده است. **«حَلِيلٌ تَلبِسُونَهَا»**
- ۴- دریا، بهترین زینت‌های طبیعی را به انسان هدیه می‌کند. **«حَلِيلٌ تَلبِسُونَهَا»**
- ۵- قانون کلی در مورد حیوانات دریایی، حلال بودن است، مگر آنکه دلیل خاصی بر حرمت باشد. **«لَتَاكُلُوا»**
- ۶- تازه بودن گوشت، یک ارزش است. **«لَحْمًا طَرِيًّا»**
- ۷- گرچه تلاش برای غذا از انسان است، اما رزق از خداست. **«لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ»**
- ۸- کامیابی‌ها باید هدفدار باشد. **«لَعَلَّكُمْ تَشَكَّرُونَ»**

**﴿۱۵﴾ وَالْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيٰ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا لَّعِلَّكُمْ تَهَذُونَ**  
و خداوند در زمین کوههایی استوار افکند تا زمین شما را نلرزاند و  
نهرهایی و راههایی (قرار داد) تا راه یابید.

## نکته‌ها:

❑ کوهها مایه تعادل و آرامش زمین هستند. «مَيْد» به معنای حرکت به راست و چپ و اضطراب است. جمله‌ی «أنْ تَمِيدَ بِكُمْ» یعنی کوهها سبب آرامش شما و جلوگیری از لرزش

زمین هستند. چنانکه حضرت علی علیه السلام درباره کوهها می‌فرماید: خداوند، جنبش زمین را با سنگ‌های بزرگ و کوههای استوار، پایدار نمود.<sup>(۱)</sup> بن کوهها در جای جای آن فرو رفته و در سوراخ‌های آن خزیده است.

■ همان گونه که اضطراب زمین، نیاز به کوههای عمیق واستوار دارد، اضطراب ساکنان زمین نیز، نیاز به انسان‌های استوار و خدایی دارد، تا مایه آرامش جامعه شوند. چنانکه در روایات آمده: «جعلهم الله اركان الارض ان تميد باهلها»<sup>(۲)</sup> خداوند اهل بیت پیامبر ﷺ را ارکان زمین قرار داد تا اهل زمین را از اضطراب نجات دهند.

■ کوهها، در زندگی انسان نقش عمدتی دارند. با ذخیره کردن برف‌های زمستانی در دامنه‌های خود، سرچشممه‌ی نهرها و جویبارهای بهاری می‌شوند و با شکل‌های مختلفی که دارند همچون علامت راه، راهنمای مسافران قرار می‌گیرند و این نکته را وقni می‌فهمیم که فرض کنیم کل زمین، مسطح و صاف بود.

### پیام‌ها:

۱- کوهها، محصول یک تصادف کور نیست، بلکه بر اساس تدبیر حکیمانه است.  
**«الق في الأرض رواسي»**

۲- کوهها چون ثابت و استوار هستند، می‌توانند مانع اضطراب و مایه آرامش زمین و ساکنان آن شوند. **«رواسی ان تمید بكم»** (آری کسی می‌تواند جلوی اضطراب جامعه را بگیرد که خود ثابت قدم و استوار باشد.)

۳- کوهها با سرشاریبی دامنه‌های آن، سبب جریان آب در نهرها می‌شوند. **«انهاراً»**

۴- کوهها، بر خلاف آنچه به نظر می‌رسد، مانع راه نیستند، بلکه راهنمای راه هستند. **«سبلاً لعلّكم تهتدون»**

۵- کوهها هم مایه‌ی هدایت ظاهری‌اند و هم معنوی. **«لعلّكم تهتدون»**  
 (کوهها بهترین علامت راه در بیابان است و همچنین بهترین راه خداشناسی و

۱. نهج البلاغه، خطبه ۹۱. ۲. تفسیر نور الشفیلین.

توّجّه به عظمت و قدرتِ خالق‌اند.)

## ﴿۱۶﴾ وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ

ونشانه‌های دیگری (در زمین قرار داد) و آنان به وسیله ستاره راه می‌یابند.

### نکته‌ها:

- برای حرکت در بیابان‌ها و پیدا کردن راهها، نیاز به علائم داریم. علائم طبیعی در روز، و ستارگان در شب، که خداوند در این آیه به این دو امر اشاره می‌نماید.
- نه فقط برای شناخت راه از بیراهه، در بیابان‌ها، نیاز به علامت داریم، بلکه برای شناخت حق از باطل نیز در لابلای هوس‌ها و غرائز و طاغوت‌ها، به نشانه‌های روشن نیازمندیم.
- پیامبر ﷺ برای بعد از خود علامت‌هایی را قرار داد که هرگاه مردم دچار حیرت و سرگردانی شدند به آنها نظر کنند و حق را بشناسند. اوّلین آنها حضرت زهرا عليها السلام است که درباره‌اش فرمود: رضای او رضای من و غضب او غضب من است. علامت دیگر ابوذر غفاری است که پیامبر درباره‌اش فرمود: آسمان بر کسی راستگوتر از ابوذر سایه نیفکنده است، تا مردم ببینند زیان ابوذر از چه کسی حمایت می‌کند و او در تبعیدگاه چه کسی از دنیا می‌رود. علامت دیگر عمار یاسر است که پیامبر فرمود: قاتل عمار گروه منحرفند. مردم دیدند که در جنگ صفين، عمار بدست لشگر معاویه کشته شد. و مهم‌ترین علامت روشن پس از پیامبر، امام حسین عليه السلام است که پیامبر درباره‌اش فرمود: حسین از من است و من از حسین. چنانکه امام صادق عليه السلام نیز می‌فرماید: «نحن العلامات»
- ستارگان، هم وسیله‌ی شناخت جهت قبله هستند و هم در دریاها و کویرها که هیچ علامتی نیست، بهترین وسیله‌ی راه‌یابی می‌باشند.

### پیام‌ها:

- ۱- آیا خدایی که برای هدایت دنیوی مردم علائمی را قرار داده، از هدایت معنوی آنها غافل بوده است؟ «و علامات ... یهتدون»
- ۲- علم هیئت و ستاره‌شناسی، مورد توّجّه اسلام است. «وبالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ»

## ﴿۱۷﴾ أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفْلًا تَذَكَّرُونَ

پس آیا آنکه می‌آفریند همانند کسی است که نمی‌آفریند؟ پس آیا یاد نمی‌کنید و پند نمی‌گیرید؟.

### نکته‌ها:

■ از ابتدای سوره‌ی نحل تا اینجا در پانزده آیه، نعمت‌های الهی را برمی‌شمرد و در این آیه، یک نتیجه کلی گرفته و بصورت سؤال، این مطلب را بیان می‌دارد که: آیا کسی که خلق می‌کند، همانند بتها یا طاغوت‌هایی است که قدرت خلق ندارند؟ چرا بجای خداوند متعال سراغ آنها می‌روید؟

### پیام‌ها:

- ۱- در شیوه‌ی تبلیغ از جزئی به کلی بروید. ابتدا نمونه‌هایی را بیان کنید و سپس نتیجه‌گیری کلی کنید. بعد از ۱۵ آیه ذکر نعمت‌ها می‌فرماید: «أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ»
- ۲- در شیوه‌ی تبلیغ، وجدان مخاطب را به قضاوت بگیرید و عقل و فطرت او را بیدار کنید. «أَفْلًا تَذَكَّرُونَ»
- ۳- عقل و وحی با یکدیگر هماهنگ است و آنچه را قرآن بیان کرده عقل می‌پذیرد. «أَفْلًا تَذَكَّرُونَ»
- ۴- آفرینش پایان نیافته است بلکه استمرار دارد. «يَخْلُقُ»
- ۵- خداشناسی و خداپرستی در نهاد تمام انسان‌ها هست، فقط تذکر لازم دارد. «أَفْلًا تَذَكَّرُونَ»

## ﴿۱۸﴾ وَإِنْ تَعْدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُخْصُوْهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ

واگر بخواهید نعمت‌های خدا را بشمارید، نمی‌توانید شماره کنید. همانا

خداوند آمرزندگی مهربان است.

### نکته‌ها:

■ مشابه همین آیه در سوره‌ی ابراهیم آیه ۳۳ آمده است، اما آنجا در پایان آیه می‌فرماید: «انَّ الْإِنْسَانَ لَظُلُومٍ كَفَّارٍ» واینجا در پایان آیه می‌فرماید: «انَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ» آری! نعمت‌ها نشانه‌ی لطف و رحمت خداست، اما این انسان است که کفران می‌کند و به خود و جامعه ظلم می‌نماید.

■ گرچه شمردن نعمت‌های الهی ممکن نیست، اما ذکر و یاد آنها لازم است. چنانکه در آیه ۱۱ سوره ضحی می‌فرماید: «وَ اِنَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدَّثْنَا» و در زیارت امین الله می‌خوانیم: «ذاکرة لسوابغ آلائک»

■ انسان حتی قدرت شمردن نعمت‌های الهی را ندارد چه رسد به قدرت شکرگزاری آنها.

از دست و زبان که برآید	کز عهددهی شکرش به درآید
بنده همان به که ز تقصیر خویش	عذر به درگاه خدای آورد
ور نه سزاوار خداوندیش	کس نتواند که بجای آورد

### پیام‌ها:

- ۱- نعمت‌های الهی قابل شمارش نیست. «لاتحصوها»
- ۲- نسبت به آنچه می‌دانید شکر کنید، نسبت به آنچه نمی‌دانید، خداوند غفور و رحیم است. «انَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ»

﴿۱۹﴾ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ

و خداوند آنچه را پنهان می کنید و آنچه را آشکار می سازید می دارد.

#### پیام‌ها:

۱- علم خداوند نسبت به همه امور، چه آشکار و چه پنهان یکسان است.

﴿ما تسرّون و ما تعلنون﴾

۲- اگر بدانیم که خداوند به کارهای ما آگاه است تقوا پیشه می کنیم. ﴿والله يعلم﴾

۳- خداوند به نیت‌ها و اهداف ما نیز آگاه است. ﴿يعلم ما تسرّون﴾

﴿۲۰﴾ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ

و کسانی را که بجای خدا می خوانند، هیچ چیز نمی آفرینند و خود نیز آفریده شده‌اند.

﴿۲۱﴾ أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُرُونَ

آنها مردگانند نه زندگان، و نمی‌دانند چه وقت برانگیخته خواهند شد.

#### نکته‌ها:

□ چون بتپرستان، بت‌ها را به شکل انسان می‌ساختند و در خیال خود با آنها مثل صاحب شعور برخورد می‌کردند، لذا خداوند در این آیه، بت‌ها را اموات خوانده که برای موجودات دارای حیات و شعور بکار می‌رود.

□ برای جاهل، تکرار مطلب لازم است. در کنار ﴿لا يخلقون﴾، ﴿يخلقون﴾ و در کنار ﴿اموات﴾، ﴿غير احياء﴾ ذکر شده است، در حالی که همان معنی را می‌رساند.

#### پیام‌ها:

۱- بُت‌ها، نه قدرت دارند، نه حیات و نه علم و شعور. (در حالیکه شرط پرستش، علم و قدرت و حیات است) ﴿لا يخلقون، اموات، ما يشعرون﴾

- ۲- معبدان غیر خدا هر چه باشد، مرده است. «اموات غیر احیاء»
- ۳- در قیامت، حتی بُت‌ها مبعوث می‌شوند. «ما يَسْعِرُونَ إِيَّانِ يَبْعَثُونَ»  
چنانکه در آیه ۹۸ انبیا می‌فرماید: «إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصْبٌ جَهَنَّمُ»

﴿۲۲﴾ إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرٌةٌ  
وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ

معبد شما معبدی است یگانه، پس کسانی که به آخرت ایمان ندارند  
دل‌هایشان به انکار خود کرده و همانان مستکبرند.

#### نکته‌ها:

- آیات قبل ناتوانی غیر خدا را از آفرینش و بی‌خبری آنها را از آینده مطرح ساخت این آیه می‌فرماید، معبد واقعی شما خدای یکتاست.
- «کبر» یعنی خود را بزرگ دانستن، «تکبّر» یعنی آثار کبر را عمل کردن، و «استکبار» یعنی آنکه خودش بزرگی ندارد ولی با انواع وسائل، می‌خواهد بزرگی خود را ایجاد و اثبات کند.
- در روایات آمده است که امام حسین علیه السلام بر فقرایی عبور می‌کردند، آنها مشغول غذا خوردن بودند و حضرت را نیز دعوت به غذا کردند. امام در کنار آنها نشستند و مشغول شدند و سپس فرمودند: خداوند مستکبران را دوست ندارد.<sup>(۱)</sup>

#### پیام‌ها:

- ۱- انکار معاد در حقیقت انکار مبدء است. توحید و معاد به هم پیوند دارند.  
«إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ»
- ۲- منشأ کفر کبر است، نه جهل. انکار حقیقت است، نه جهل به حقیقت. «قُلُوبُهُمْ مُنْكَرٌةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ»
- ۳- ایمان به آخرت، تکبّر و استکبار را بر طرف می‌کند. «لَا يُؤْمِنُونَ... قُلُوبُهُمْ مُنْكَرٌةٌ»

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

﴿۲۳﴾ لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ

البته وبى گمان، آنچه را پنهان می کنند و آنچه را آشکارا می نمایند، خداوند می داند. همانا او مستکبران را دوست ندارد.

#### نکته ها:

- کلمه‌ی «جرم» به معنای بریدن و چیدن میوه از درخت است. «لاجرم» یعنی مسئله قابل بریدن و شک و شبهه نیست، بلکه قطعی و حتمی است.
- این آیه هم تهدید کفار است که خداوند به کارهای شما آگاه است و هم بشارت به مؤمنان که خداوند بر وضع دشمنان شما آگاه و بر کیفر آنها قادر است.

﴿۲۴﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ

و هرگاه به آنان گفته شد: پروردگارتان چه نازل کرد؟ گفتند: افسانه‌های پیشینیان.

#### نکته ها:

- کلمه «اساطیر» یا جمع «أسطورة» به معنای حکایات و افسانه‌های خرافی است که به صورت مکتوب درآمده باشد، و یا جمع «أسطار» به معنای سطرهایی که از روی کتب پیشین، نسخه‌برداری شده باشد. در قرآن این کلمه، نه بار از زبان کفار نقل شده که در همه‌ی موارد همراه کلمه‌ی «اویین» است، یعنی آنها می‌گفتند: این حرفها تازگی ندارد، بلکه همان باقته‌های پیشینیان است.
- بعضی جامعه‌شناسان امروز نیز مذهب را زاییده جهل و خرافه می‌دانند، که شاید این حرف، بخارط بعضی خرافاتی باشد که در میان اصول اصیل ادیان الهی، جای گرفته و در واقع ربطی به مذهب ندارد.

## پیام‌ها:

- ۱- فرستادن پیامبران و کتب آسمانی، از شئون ربوی خداوند برای هدایت و تربیت مردم است. «انزل ربکم»
- ۲- خوی افراد مستکبر، تحقیر کردن است، گاهی تحقیر مکتب، گاهی رهبر و گاهی امّت. «ان الله لا يحب المستكبرين و اذا قيل لهم...»
- ۳- با آنکه تنها بخشی از قرآن، داستان است نه همه‌ی آن، ولی همان داستان‌ها هم مربوط به اقوام و پیامبرانی است که مردم زمان پیامبر از بیشتر آنها بسی خبر بودند. پس چگونه می‌توان به قرآن نسبت داد: «اساطیر الاولین»؟

**﴿۲۵﴾ لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضْلِلُونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ**

آنان باید در روز قیامت، هم بار گناهان خود را به تمامی به دوش کشند و هم بخشی از بار گناهان کسانی که بدون علم آنان را گمراه می‌نمایند. بدانید که چه بد باری را برمی‌دارند.

## نکته‌ها:

- این آیه در مورد رهبران کفر است که در دنیا با تبلیغات دروغین خود سبب گمراهی مردم می‌شوند، لذا در قیامت، هم گناه کفر خود را به دوش می‌کشند و هم گناه کسانی را که باعث انحراف آنها شده‌اند. چنانکه در روایات می‌خوانیم: هر کس راه کجی را ترسیم کند، در کیفر تمام منحرفان شریک است و هر کس راه خوبی را ترسیم کند، پاداش پویندگان آن راه را نیز به او می‌دهند بدون آنکه از سهم او چیزی کم شود.

## پیام‌ها:

- ۱- رهبران کفر و ضلالت، از هیچ تخفیفی در کیفر برخوردار نیستند. «لیحملوا اوزارهم کاملة»

۲- کسی که دیگران را به گناه دعوت کند، در کیفر آنان نیز شریک است. «من اوزار الّذین یضلّونہم»

۳- رهبران کفر، سهم گناه خود را بطور کامل، اما سهم گناه پیروان را به مقداری که در آن نقش داشته‌اند بر عهده دارند. «کاملة ... و من اوزار»

۴- ریشه‌ی بسیاری انحراف‌ها، جهل است و دشمن از جهل مردم برای انحراف آنها استفاده می‌کند. «یضلّونہم بغیر علم»

۵- گناه، بار است و چه بد باری. «ساء ما یزرون»

﴿۲۶﴾ قَذْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ

همانا کسانی که قبل از ایشان بودند (نیز) مکر ورزیدند، پس قهر خداوند به سراغ پایه‌های بنای آنان آمد، پس سقف از بالای سرشان بر آنان فرو ریخت و از آنجا که اندیشه‌اش را نمی‌کردند، عذاب الهی آمد.

#### نکته‌ها:

■ این آیه هم تهدیدی است برای توطئه‌گران، و هم تسلی خاطر پیامبر است.

#### پیام‌ها:

۱- توطئه در برابر حق، همواره بوده است. «قد مكر الذّين من قبلهم»

۲- آنجا که اساس دین در خطر باشد، خداوند خود وارد عمل می‌شود. «فاتی الله»

۳- مخالفان دین و مكتب بدانند که خداوند طرف آنهاست. «فاتی الله بنیانهم»

۴- هر کجا بنیان دین در خطر افتاد، (در آیات قبل، کفار، وحی را اساطیر معروفی می‌کردند) برخورد نیز باید بنیانی باشد. «فاتی الله بنیانهم»

۵- برخورد با دشمن باید بنیانی باشد نه سطحی و ظاهری، تا همه‌ی تشکیلات فکری و سازمانی آنها از بین رود. «فاتی الله بنیانهم ... فخرٌ علیہم السقف»

- ۶- کیفرهای الهی مخصوص آخرت نیست. «فَاقِ الْلَّهُ بَنِيَاهُم»  
 ۷- گاهی بنای محکم، بجای حفاظت از جان انسان، گور خود انسان می‌شود.  
 «فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ»  
 ۸- زمان و مکان قهر خدا، قابل پیش‌بینی نیست. «مَنْ حَيَثُ لَا يَشْعُرُونَ»

﴿٢٧﴾ ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُحْزِبُهُمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَاءِي الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقُّونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْنَى الْيَوْمَ وَالسُّوَءَ عَلَى الْكَافِرِينَ

(به علاوه) خداوند در روز قیامت آنان را خوار و رسوا خواهد ساخت و می‌گوید: شریکان من که درباره آنها (با پیامبر و مؤمنان) ستیزه و مخالفت می‌کردید، کجا هستند؟ (در این هنگام) دانشمندان گویند: همانا امروز، ذلت و رسوایی بر کافران است.

#### نکته‌ها:

■ در فرهنگ قرآن، علم و جهل معنایی گسترده‌تر از دانستن و ندانستن دارد. عالم کسی است که اندیشه و عمل او بر اساس حق و حقیقت باشد، گرچه قدرت خواندن و نوشتن هم نداشته باشد و جاہل کسی است که فکر و عمل او بر باطل باشد، گرچه همه‌ی علوم را نیز بداند. قرآن، اندیشه‌ی شرک و بتپرستی را نشانه‌ی جهل می‌داند، چنانکه ریشه‌ی عمل رشت قوم لوط را جهل می‌شمرد. در این آیه نیز، «اوتوا العلم» کسانی هستند که در برابر کفر و شرک، قرار گرفته‌اند، یعنی علم واقعی، انسان را به توحید و ایمان می‌رسانند.

#### پیام‌ها:

- ۱- کیفر اصلی مجرمان، در قیامت است و هلاکت در دنیا مقدمه‌ای برای آن می‌باشد. «ثُمَّ يَوْمَ الْقِيمَةِ يُحْزِبُهُمْ»  
 ۲- آنان که در دنیا مؤمنان را خوار می‌شمردند، در قیامت خوار می‌شوند. «يُحْزِبُهُمْ»

- ۳- به دنبال هر کس بروی، باید در قیامت جوابگو باشی. «آین شرکائی»
- ۴- در دادگاه قیامت، مشرکان حرفی برای گفتن ندارند. «این شرکائی»
- ۵- علم واقعی که موجب ایمان و عمل می‌شود، هدیه‌ای الهی است. «او تو اعلم»

﴿۲۸﴾ أَلَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ فَالْقَوْا السَّلَمَ مَا كُنَّا  
نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

آن کسانی که فرشتگان جانشان را می‌گیرند (در حالی که) به خود ستم‌کار بوده‌اند، پس (در آن موقع آنان) سر تسلیم فرو آرند (وبه دروغ گویند): ما هیچگونه کار بدی انجام نداده‌ایم، چنین نیست، بلکه قطعاً خداوند به آنچه انجام داده‌اید، آگاه است.

﴿۲۹﴾ فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَيْسَ مَثُوِي الْمُتَكَبِّرِينَ

پس، از درهای دوزخ وارد شوید که جاؤدانه در آنجا خواهید ماند، و براستی چه بد است جایگاه متکبران.

#### نکته‌ها:

❑ کفار، به هنگام مرگ که فرشتگان جان آنها را می‌گیرند، هم اظهار اسلام و تسلیم می‌کنند و هم گذشته‌ی بد خود را انکار می‌کنند. اما نه آن ایمان ارزش دارد، چون از روی اضطرار است نه اختیار، و نه این انکار مورد قبول است چرا که خداوند به کارهای آنان آگاه است.

#### پیام‌ها:

- ۱- مر ، نابودی نیست، بلکه قبض روح و جدا شدن روح از جسم است.  
«توفاهم»
- ۲- سنت خداوند آن است که کارها را با واسطه انجام دهد. «توفاهم الملائكة»
- ۳- کفر و شرك، ظلم به انسانیت خویش است. «ظلالمي انفسهم»
- ۴- انسان روزی مجبور به تسلیم است، اما دیگر چه سود؟ «فالقوا السلم... فادخلوا

## ابواب جهنم

۵- لحظه‌ی جان دادن، لحظه‌ی حساسی برای مؤمن و کافر است. در مورد کافر می‌فرماید: «**تَتَوَاهَّمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمٍ أَنفُسَهُمْ**» و در مورد مؤمن در آیه‌ی ۳۲ نحل می‌فرماید: «**تَتَوَاهَّمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ**»

۶- جهنم درهای متعددی دارد و هر خلاف کار از طریق خاصی، به دوزخ می‌رود.

## ابواب جهنم

۷- ریشه‌ی اصلی کفر، روحیه‌ی تکبر است. «**الْكَافِرُونَ... الْمُتَكَبِّرُونَ**»

﴿۳۰﴾ وَقِيلَ لِلَّذِينَ أَتَّقُواْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُواْ خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُواْ فِي

هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ

وبه پرهیزکاران گفته شد: پروردگارتان چه نازل کرده است؟ گویند: خیر

(نازل کرده است) برای کسانی که نیکی کرده‌اند در این دنیا نیکی است و

قطعاً سرای آخرت بهتر است و چه نیکوست سرای پرهیزکاران.

## نکته‌ها:

❑ در آغاز اسلام، آنانکه وارد مکه می‌شدند و نام قرآن و پیامبر را شنیده بودند، در برخورد با افراد مختلف، از آنها می‌پرسیدند: «ماذا انزل ربکم» خدایتان چه نازل کرده است؟ در پاسخ به این افراد مشرکان می‌گفتند: «اساطیر الاولین» و مؤمنان می‌گفتند: «خیراً» آنچه را مایه خیر و سعادت است نازل فرموده است.

❑ آنکه در دعا از خدا حسنہ می‌خواهد، «رَبَّنَا اتَّنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً» باید خود اهل احسان باشد، زیرا «لِلَّذِينَ احْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ»

□ دو تابلوی زیبا و روشن (مقایسه آیات ۲۳ تا ۲۸ و ۳۲ همین سوره)

«مستکبرین»	«متقین»	قضاؤت:
﴿إِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا قَالُوا خِيرًا﴾	﴿وَقِيلَ إِلَّاَذِينَ اتَّقُوا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ إِسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾	﴿فَقَاتَ اللَّهُ بِنِيَانِهِمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ﴾
﴿وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ... جَنَّاتُ عَدْنَ يَدْخُلُونَهَا﴾	﴿وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ... فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ﴾	﴿ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ نَخْزِيهِمْ... فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ﴾
﴿الَّذِينَ تَوَافَاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبُونَ﴾	﴿الَّذِينَ اتَّقُوا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّهُمْ﴾	﴿تَوَافَاهُ الْمَلَائِكَةُ طَالِمِي اَنْفُسِهِمْ﴾

### پیام‌ها:

- ۱- قضاؤت حق، نیاز به روح پاک و پرهیزکار دارد. «الذین اتَّقُوا ... قالوا خیرًا»
- ۲- قرآن در یک کلمه معرفی می‌شود، (خیر، خوبی، مایه‌ی نیکی و سعادت. یک کلمه بجای صد کلمه) «قالوا خیرًا» دعوت قرآن، دعوت به خیر و نیکی است.
- ۳- نیکوکاران، در هر دو جهان به نیکی می‌رسند. «اللَّذِينَ احْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ  
وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ»
- ۴- پاداش الهی، متناسب با عمل انسان است. «اللَّذِينَ احْسَنُوا... حَسَنَةٌ، اللَّذِينَ اتَّقُوا... دَارَ  
الْمُتَّقِينَ»

﴿۳۱﴾ جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا أَلْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا<sup>۱</sup>  
يَشَاءُونَ كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ

به باغ‌هایی دائمی داخل خواهند شد که نهرها از زیر (درختان) آن جاری است، هر چه را بخواهند برای ایشان در آنجا موجود است، خداوند اینگونه پرهیزکاران را پاداش می‌دهد.

## پیام‌ها:

- ۱- در بهشت، باغها و نهرها تنوع و تعدد دارند. «جنت، انهار»
- ۲- باغ‌های بهشتی، همیشه سبز است. خزان و خشکسالی ندارد. «جنت عدن»
- ۳- پاداش پرهیز از لذات حرام دنیوی، کامیابی‌های بی‌نهایت اخروی است.
- ۴- «ما یشاوون» بالاتر از «ماتشتبه الانفس وتلذ الاعین» است. زیرا گاهی انسان چیزی را می‌خواهد که در آن لذت نفس و چشم نیست، مقام عرفان و معنویّت است. «لهم ما یشاوون»
- ۵- سنت خداوند بر پاداش نیکوکاران است. «كذلك يحيى الله المتقين»

**﴿۳۲﴾ أَلَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ**

به آنان که (از آلودگی‌های شرک و گناه) پاکند، فرشتگانی که جانشان را می‌ستانند، می‌گویند: سلام علیکم. به پاداش آنچه انجام داده‌اید، به بهشت داخل شوید.

## نکته‌ها:

- ▣ مراد از «طیّبین» با توجه به آیات قبل که در مورد اهل کفر و شرک بود: «الذین تتوفاهن الملائكة ظالمی انفسهم» کسانی هستند که اهل شرک و گناه نبوده‌اند و اینها همان متقین هستند. «طیّب» یعنی پاک از هرگونه کدورت و ناخالصی و آراسته به کمالات و محاسن.

## پیام‌ها:

- ۱- کیفر و پاداش بعضی، از همان لحظه مر آغاز می‌شود. «توفاهن الملائكة طیّبین... ادخلوا الجنّة» در روایات نیز آمده: قبر؛ یا گودالی از دوزخ است، یا باغی از بهشت.
- ۲- مر ، نیستی نیست، گرفتن روح است. «توفاهن»

۳- فرشتگان، مأموران الهی‌اند و خداوند برای هر کار مأمورانی دارد. «**تَوْفَاهُمُ الْمَلَائِكَةَ**»

۴- مر پاکان همراه با درود فرشتگان است. «**تَوْفَاهُمُ الْمَلَائِكَةَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ**»

۵- سلام کردن، شعار فرشتگان و ادبی آسمانی است. «**يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ**»  
(در سلام، دعا، سلامتی و امنیت وجود دارد)

۶- بهشت را به بها دهنده بهانه. «**إِذْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ**»

**﴿٣٣﴾ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرٌ رِّبِّكَ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا ظَلَمُهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ**

آیا کفار جز آنکه فرشتگان (مأمور قبض روح) یا فرمان (قهر) پروردگارت به سراغشان آید انتظاری دارند، کسانی که پیش از آنان بودند نیز چنین کردند و خداوند به آنان ظلم نکرد، لکن آنها به خودشان ستم می‌کردند.

#### نکته‌ها:

- مشابه این آیه، در سوره بقره آیه ۲۱۰ و سوره‌ی انعام آیه ۱۵۸ نیز آمده است.
- اگر اندزارهای پیامبران، مردم را بیدار نکند، تازیانه‌های عذاب آنها را بیدار خواهد کرد، اما چه سود؟

#### پیام‌ها:

- ۱- کفار، تا قهر خدا را نبینند دست از انکار برنمی‌دارند. «**هَلْ يَنْظُرُونَ**»
- ۲- قهر الهی در دنیا، برای تربیت است نه انتقام. «**أَمْرٌ رِّبِّكَ**» به جای «**أَمْرُ اللَّهِ**»
- ۳- خط شرک، کفر واستکبار، در طول تاریخ فعال بوده است. «**كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ**»
- ۴- عذاب الهی، ظلم به ما نیست، بلکه عمل ما، ظلم بوده است. «**وَمَا ظَلَمُهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ**»

- ۵- کفر و تکبر، ظلم به انسانیت خویش است. «نفسهم يظلمون»
- ۶- آنچه خطرناک است استمرار ظلم و طغیان است. «كانوا... يظلمون»
- ۷- نزول عذاب پس از اتمام حجّت و فرستادن پیامبران و کتب، نه فقط ظلم نیست، بلکه عین عدل است. «و ما ظلّمُهُمُ اللَّهُ»

﴿۳۴﴾ فَاصَابَهُمْ سَيِّئَاتٌ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

پس کیفر بدی‌هایی که انجام دادند به آنان رسید و آنچه که آنان به مسخره می‌گرفتند آنان را فراگرفت.

#### نکته‌ها:

- «سیئه» به گناهان کوچک، در مقابل گناهان بزرگ گفته می‌شود، مانند آیه‌ی «ان تختبوا کبائر ما تنهون نکفر عنکم سیئات»<sup>(۱)</sup> بنایارین آنچه در دنیا از کیفر به انسان می‌رسد، گوشه‌ای از عملکرد اوست، و اصلی کیفر در قیامت است.
- «حاق بهم» به معنی «حلّ بهم»، یعنی آنچه را مسخره می‌کردند برخودشان حلول کرد.

#### پیام‌ها:

- ۱- دود اعمال بد، به چشم خود انسان می‌رود. «فاصابهم سیئات ما عملوا»
- ۲- کیفر مسخره‌ی دیگران، در همین دنیا به انسان می‌رسد. «حاق بهم ماکانوا به یستهزؤن»
- ۳- دیگران را مسخره نکنیم که خود گرفتار می‌شویم. «حاق بهم ماکانوا به یستهزؤن»

﴿۳۵﴾ وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ  
نَّحْنُ وَلَا إِبَآؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ  
مِنْ قَبْلِهِمْ فَهُلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ

وکسانی که شرک ورزیدند، گفتند: اگر خدا می‌خواست نه ما و نه پدرانمان هیچ چیزی را غیر از او نمی‌پرستیدیم و بدون حکم او هیچ چیزی را حرام نمی‌کردیم. کسانی که پیش از اینان بودند نیز اینگونه برخورد می‌کردند، پس مگر جز ابلاغ روش، وظیفه دیگری بر پیامبران است؟

### نکته‌ها:

■ مسأله جبر، یکی از توجیهات نابجای مشرکان است که می‌گفتند: خدا خواسته که ما غیر او را پرسش کنیم و اگر او می‌خواست، ما مشرک نبودیم. این مطلب در آیه ۱۴۸ سوره انعام و آیه ۲۰ سوره زخرف نیز از قول مشرکان مطرح شده است.

■ سؤال: آیا همین که خداوند جلوی انحراف مردم را نمی‌گیرد، نشانه رضایت او نیست؟ پاسخ: خیر، زیرا خداوند اسباب هدایت مردم را فراهم کرده است، پیامبران و کتاب‌ها فرستاده است، پس نمی‌خواسته کسی منحرف شود، ولی کسی را هم بر ایمان آوردن مجبور نکرده است زیرا ایمان اجباری ارزش ندارد.

### پیام‌ها:

۱- آنچه از کفر و شرک خطرناک‌تر است، توجیه آن و نسبت دادن آن به خداست.

**﴿فَالَّذِينَ اشْرَكُوا لِوْشَاءَ اللَّهِ مَا عَبَدُنَا﴾**

۲- عقیده به جبر در میان مشرکان نیز بوده است. **﴿لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ﴾**

۳- منحرفان علاوه بر کار خود، کار نیاکان و هم‌کیشان خود را نیز توجیه می‌کنند.  
**﴿نَحْنُ وَ لَا آَباؤنَا﴾**

۴- برخی مردم، آداب و رسوم و عقاید نیاکانشان را هر چه باشد، می‌پذیرند و می‌دانند. **﴿نَحْنُ وَ لَا آَباؤنَا﴾**

۵- چنانکه حلال کردن حرام‌ها جایز نیست، حرام کردن آنچه را خداوند حلال دانسته، نیز جایز نیست. **﴿حَرَمَنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ﴾**

۶- توجیه‌گری، کار همه منحرفان تاریخ است. **﴿كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾**

- ۷- تبلیغ، باید رسا و روشن باشد. «البلاغ المبين»
- ۸- کار پیامبران، دعوت و تبلیغ است، نه اجبار مردم به ایمان. «فهل على الرسل الا  
البلاغ المبين»

﴿۳۶﴾ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ أَعْبُدُوا أَللَّهَ وَأَجْتَنْبُوا  
الظَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الظَّلَالَةُ  
فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ

وهمانا ما در میان هر امتی پیامبری را برانگیختیم (تا به مردم بگویند) که خدا را بپرستید و از طاغوت (و هر معبدی جز خدا) دوری نمایید، پس گروهی از مردم کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده و بعضی از آنان گمراهی بر آنان سزاوار است، پس در زمین سیر و سفر کنید، تا ببینید که پایان کار تکذیب کنندگان چگونه بوده است؟

### نکته‌ها:

- کلمه‌ی «أُمّة» از ریشه‌ی «أُمّ» به معنای چیزی است که دیگری را به خود خمیمه می‌کند. به هر جماعتی که دارای نوعی وحدت و اشتراک باشند، امت گفته می‌شود. این کلمه ۶۴ بار در قرآن آمده است.
- کلمه‌ی «طاغوت» برای مبالغه‌ی طغیان بکار می‌رود. در قرآن به شیطان، ستمگران و مستکبران و بت‌ها، که مایه‌ی طغیان و نافرمانی خدا هستند، «طاغوت» گفته شده است. این کلمه جمع بسته نمی‌شود و هم در مورد مفرد بکار می‌رود «یکفر بالطاغوت» و هم در مورد جمع «أوليائهم الطاغوت»
- خداوند اسباب هدایت را برای تمام مردم فرستاده است، «بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا» اما گروهی می‌پذیرند و هدایت می‌یابند، «فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ» و گروهی انکار کرده و گمراه می‌شوند. «مِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الظَّلَالَةُ» پس هدایت از اوست، ولی گمراهی از ماست. مثال جالب: زمین که به دور خورشید می‌چرخد، همواره بخشی از آن رو به خورشید و

روشن است و بخشی پشت به خورشید و تاریک است. می‌توان گفت: هر نوری که زمین دارد از خورشید است، اما هر تاریکی که زمین دارد از خود است.

به هر حال خداوند، ضلالت را به خود نسبت نمی‌دهد، مگر آنکه انسان خود زمینه‌ی آن را فراهم کرده باشد، مانند آیه‌ی ﴿يَضْلِلُ اللَّهُ الظَّالِمِينَ﴾ خداوند ستمگران را گمراه می‌کند و آیه ﴿وَمَا يَضْلِلُ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ﴾ خداوند جز فاسقان را گمراه نمی‌کند.

### پیام‌ها:

۱- بعثت پیامبران، مخصوص نژاد و منطقه و قبیله‌ی خاصی نبوده است. «بعثنا في كلّ أمةٍ رسولاً»

۲- دعوت به توحید و دوری از طاغوت، در رأس برنامه پیامبران بوده است. «اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت»

۳- خداپرستی با پذیرش سلطه‌ی طاغوت‌ها و ستمگران، نمی‌سازد. «اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت»

۴- با عبادت و اتصال به خداوند، انسان قدرت مبارزه با طاغوت‌ها، پیدا می‌کند. «اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت»

۵- خداوند به انسان در انتخاب راه، اختیار داده است. «فَنَهْمَ مَنْ هَدِيَ... وَ مَنْهُمْ مَنْ حَقَّ...»

۶- سیر و سفر باید عبرت‌آموز باشد. «سِيرُوا ... فَانظُرُوا»

۷- تاریخ قانونمند است و سنت‌های حاکم بر جامعه و تاریخ، ثابت. «سِيرُوا... فَانظُرُوا... عَاقِبةُ الْمُكَذِّبِينَ»

۸- قرآن، مردم را به جهانگردی هدفدار دعوت کرده است. «سِيرُوا... فَانظُرُوا»

﴿٣٧﴾ إِن تَحْرِضْ عَلَى هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَن يُضْلِلُ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ

(ای پیامبر!) اگرچه بر هدایت آنان حرص می‌ورزی، اما (بدان که) قطعاً خداوند کسی را که (بخاطر سوء انتخاب و عملش) گمراه کرده هدایت نمی‌کند و برای آنان هیچ یاوری نیست.

### نکته‌ها:

- بدنبال آیه‌ی قبل که فرمود: انحراف گروهی بخاطر انکار و کفرشان حتمی است، این آیه خطاب به پیامبر می‌فرماید: بر آنها دلسوزی مکن که دلسوزی تو بی‌اثر است، زیرا قلب آنان را خداوند مُهر کرده و دیگر قابل هدایت نیستند.
- گاهی اشکال در قابلیت مردم است، نه مبلغ پیامبر معصوم است و نقطه ضعفی ندارد، بهترین اخلاق را دارد، دلسوز هم هست، اما باز هم مردم قبول نمی‌کنند.

### پیام‌ها:

- ۱- انسان گاهی به جایی می‌رسد که نه در دنیا قابل هدایت است و نه در آخرت قابل نصرت. «لا یهْدِی، مَن نَاصِرِينَ»
- ۲- مبلغ باید بداند که به هر حال گروهی هیچ منطقی را نمی‌پذیرند، پس انتظار ایمان همه مردم را نباید داشت. «ان تحرص... لا یهْدِی مَن يُضْلِلُ»
- ۳- شفاعت، قابلیت می‌خواهد و هر کس از آن برهه‌مند نمی‌شود. «ما هم مَن نَاصِرِينَ»

﴿٣٨﴾ وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَن يَمْوَتْ بَلَى وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

و با شدیدترین نوع سوگندشان، به خدا سوگند یاد کردند که هر کس می‌میرد خداوند او را برخواهد انگیخت. آری (رستاخیز مردگان) و عدد حقی است بر خداوند (و آن را وفا خواهد کرد) ولکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

## نکته‌ها:

▣ مطابق روایتی که در کتاب روضه‌ی کافی، از امام صادق علیه السلام نقل شده است، یکی از مصاديق این آیه، رجعت است، که خداوند در همین دنیا، در زمان قیام امام زمان علیه السلام گروهی را زنده می‌کند. اما مخالفان شیعه، آن را انکار می‌کنند.

## پیام‌ها:

- ۱- سوگند، همه جا نشانه‌ی صحت و صداقت نیست. «اقسموا بالله... لا يعلمون»
- ۲- بدتر از جهل و کفر، پافشاری و اصرار بر آن است. «جهد ایانهم»
- ۳- تفکیک توحید از معاد، عقیده‌ی جاهلیّ است. «اقسموا بالله... لا يبعث الله»
- ۴- قیامت، وعده‌گاه الهی برای کیفر و پاداش است. «وعداً عليه»
- ۵- زنده شدن مردگان در قیامت، حق است. «حقاً»
- ۶- ریشه‌ی انکار معاد، جهل است. «لا يعلمون»

**﴿٣٩﴾ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ أَنَّذِي يَخْتَفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُواْ أَنَّهُمْ كَانُواْ كَاذِبِينَ**

(rstaxiiz مردگان) برای آن است که (خداوند) چیزی را که مردم در آن اختلاف می‌کنند روشن سازد و کسانی که کفر ورزیدند بدانند که آنها خودشان دروغگو بودند، (نه انبیا).

## نکته‌ها:

▣ کفار، در یگانگی خداوند، حقانیت پیامبران و برپایی قیامت و محاسبه‌ی اعمال، تردید و اختلاف داشتند. این آیه می‌فرماید: در قیامت همه اینها برای آنها روشن می‌شود و می‌فهمند که در دنیا چه عقاید باطل و نادرستی داشته‌اند، اما چه سود؟

## پیام‌ها:

- ۱- روز قیامت، روز روشن شدن همه حقایق است. «لَيَعْلَمَ الَّذِينَ»  
 ۲- بنای کفر بر کذب و تکذیب است. «الَّذِينَ كَفَرُوا كَانُوا كَاذِبِينَ»

**﴿۴۰﴾ إِنَّمَا قَوْلُنَا إِشَئِإِذَا أَرَدْنَاهُ أَن نَّقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ**

(رستاخیز مردگان برای ما کار مهمی نیست، زیرا) هرگاه چیزی را اراده کنیم، همانا گفتار ما برای آن چیز این است که به آن می‌گوییم باش، پس (بی‌درنگ) موجود می‌شود.

## نکته‌ها:

- ❑ خداوند در این آیه، «اگا قولنا» فرموده است و در آیهی ۸۲ سوره یس، «اگا امره» آمده است و در مورد آفریدن حضرت عیسی در آیهی ۵۹ آل عمران می‌خوانیم، «قالَ لَهُ كَنْ فَيَكُونُ» پس امر و قول خداوند، همان اراده‌ی اوست.
- ❑ «کُنْ» به معنای «باش» برای تقریب به ذهن ماست، و گرنه خدا نیازی به گفتن آن ندارد.
- ❑ همان گونه که انسان هرگاه بخواهد چیزی را در ذهن خود تصور کند، تنها با اراده می‌تواند آنرا در ذهنش خلق کند و نیاز به چیز دیگری ندارد، بلاتشبیه، خداوند نیز برای آفریدن هر چیز، تنها اگر اراده کند، آفریده می‌شود.

## پیام‌ها:

- ۱- چگونه درباره‌ی معاد شک می‌کنیم، با آنکه هر چیزی با یک اراده‌ی خداوند خلق می‌شود. «كَنْ فَيَكُونُ»
- ۲- خداوند، موجودات را از نیستی به هستی می‌آورد، نه آنکه با ترکیب یا تغییر هست‌ها، چیز دیگری بیافریند. «كَنْ فَيَكُونُ»

﴿۴۱﴾ وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظُلِمُوا لِنَبُوَّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا  
حَسَنَةً وَلَا جُرُّ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

وكسانی که پس از آنکه ستم دیدند در راه خدا هجرت کردند، بدون شک ما در همین دنیا جایگاه نیکوئی به آنان خواهیم داد و اگر می‌دانستند البته پاداش آخرت بزرگتر خواهد بود.

﴿۴۲﴾ الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

(آنان) کسانی هستند که صبر نمودند و بر پروردگارشان توکل می‌نمایند.

#### نکته‌ها:

- قرآن، در آیات متعددی دربارهٔ هجرت و آثار آن در دنیا و آخرت سخن گفته است. چنانکه در آیه ۱۰۰ سورهٔ نساء می‌فرماید: «من یهاجر فی سبیل الله یجده فی الارض مراجعاً كثیرة وسعة» یعنی هر کس در راه خدا هجرت کند، در زمین جایگاه‌های بسیار و وسیع می‌یابد.
- این آیه تعبیر به «هاجروا فی الله» نموده، که طبیعتاً از «هجرت فی سبیل الله» خالص تر و دقیق‌تر است.

#### پیام‌ها:

- ۱- کسانی که برای نشر دین یا حفظ دین و یا حفظ جان خود، از وطن و مال بگذرند و هجرت کنند به نتیجه می‌رسند. **﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا... لِنَبُوَّئَهُمْ﴾**
- ۲- اگر قدرت مقابله با ظالم را نداری، حق نداری سلطه‌ی او را بپذیری، بلکه باید هجرت کنی. **﴿هَاجَرُوا فِي اللهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظُلِمُوا﴾**
- ۳- هجرت، صبر و توکل، رمز پیروزی در برابر دشمن است. **﴿هَاجَرُوا... صَبَرُوا... يَتَوَكَّلُونَ﴾**
- ۴- در برابر ستمگران، به ایمان، توکل و مقاومت خود وابسته باشید، نه

قدرت‌های بیگانه و خارجی. «صبروا و علی ربّهم یتوکّلون»  
 ۵ - گشایش و آسایش، بدون تحمل سختی هجرت، حاصل نمی‌شود. «هاجروا...  
 لنبوئُّهُم فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً»

﴿۴۳﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

ما قبل از تو نیز، جز مردانی که به سویشان وحی می‌نمودیم (فرشته یا موجود دیگری را) نفرستادیم (که آنها از آمدن تو تعجب می‌کنند، به آنها بگو: اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید.

#### نکته‌ها:

- این آیه یک اصل کلی را که عقل هر بشری می‌پذیرد، مطرح می‌کند و آن مراجعه به اهل علم و کارشناس است، یعنی هر چه را نمی‌دانید از آگاهان و اهل خبرهی آن سؤال کنید. البته در زمینه‌ی مسائل دینی، بهترین مصدقی «اهل ذکر» اهل بیت پیامبرند. و روایات زیادی از طریق شیعه و سنّی به این مضمون وارد شده که در جلد سوم ملحقات احقاق الحق، صفحه‌ی ۴۸۲ به بعد نقل شده است.
- طبری، ابن کثیر و الوی نیز در تفاسیرشان، ذیل این آیه، اهل ذکر را اهل بیت پیامبر معرفی کرده‌اند.
- در جلد ۲۳ بحار صفحه ۱۷۲ به بعد، حدود شصت روایت در این باره نقل شده که در برخی از آنها، امامان معصوم فرموده‌اند: «نَحْنُ وَاللَّهُ أَهْلُ الذِّكْرِ الْمَسْؤُلُونَ» بخدا قسم ما هستیم، آن اهل ذکری که مردم باید سؤالات خود را از آنان بپرسند.

#### پیام‌ها:

- ۱- پیامبران الهی همه از جنس خود بشر بوده‌اند، نه از جنس فرشتگان. «وَ مَا أَرْسَلْنَا... إِلَّا رِجَالًا»

- ۲- پیامبران، همه مرد بوده‌اند، آنهم مردان بالغ ورشید. (گرچه بعضی مثل عیسی و یحیی در طفولیت به نبوت رسیده‌اند). «رجالاً»
- ۳- نزول وحی الهی بر یک انسان تعجبی ندارد، این سنت خداوند برای هدایت بشر بوده است. «رجالاً نوحی اليهِم»
- ۴- جهل عذر نیست، پرسیدن و دانستن وظیفه است. «فسئلوا»
- ۵- مسائل دین را باید از کارشناس دین پرسید، نه هر کس اندک آشنائی با دین دارد. «فسئلوا اهل الذکر»
- ۶- آنجا که انسان خود چیزی را می‌داند، سؤال معنی ندارد، مگر آنکه بخواهد از دانسته‌ی خود فرار کند. «فسئلوا... ان كنتم لاتعلمون»
- ۷- اگر پرسش از اهل ذکر لازم باشد، پس پذیرش پاسخ او نیز لازم است، وگرنه سؤال لغو است. «فسئلوا اهل الذکر»
- ۸- آنجا سؤال کنیم که خود نتوانیم بدانیم، نه آنکه هر چه را نمی‌دانیم، بدون آنکه فکر و تأملی کنیم، فوراً سؤال کنیم. آیه نمی‌فرماید: «فسئلوا... ان لم تعلموا» اگر نمی‌دانید سؤال کنید، بلکه می‌فرماید: «فسئلوا... ان كنتم لاتعلمون» یعنی اگر نمی‌توانید بدانید، سؤال کنید.

﴿٤﴾ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْذِكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا تُنزِلَ  
إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

(ما پیامبران پیش از تو را) همراه با معجزات و کتب (آسمانی فرستادیم) و به سوی تو ذکر (قرآن) را فرو فرستادیم، تا برای مردم آنچه را که برایشان نازل شده روشن بیان کنی و شاید بیاندیشند.

#### نکته‌ها:

- «بیتات» به معنای دلایل روشن نبوت و معجزات است و «زُبُر» جمع «زبور» به معنای کتاب آسمانی است.

◻ شاید آیه اشاره به دو نوع وحی داشته باشد، یک وحی که قرآن است و برای همه مردم، و یک وحی که برای تفسیر و بیان قرآن است و مخصوص پیامبر. یعنی ما به سوی تو ذکر فرستادیم تا تفسیر قرآنی را که برای مردم نازل شده بیان کنی.

### پیام‌ها:

- ۱- پیامران هم معجزه داشته‌اند، هم کتاب، تا مردم در تشخیص حق و باطل دچار اشتباه نشوند. **﴿بِالْبَيِّنَاتِ وَالْزُّبُرِ﴾**
- ۲- پیامران همراه دلایل عقلی «بیتنه» و نقلی «زُبُر» بوده‌اند. **﴿بِالْبَيِّنَاتِ وَالْزُّبُرِ﴾**
- ۳- گرچه قرآن بر شخص پیامبر نازل شده، اما مخاطب آن همه مردم‌اند. **﴿إِنَّا نَزَّلْنَا عَلَيْكَ... مَا نَزَّلَ اللَّهُمَّ﴾**
- ۴- قرآن، یکبار بصورت یکجا بر پیامبر نازل شده است و بار دیگر به صورت تدریجی که مردم از آن آگاه شده‌اند. **﴿إِنَّا نَزَّلْنَا عَلَيْكَ... مَا نَزَّلَ اللَّهُمَّ﴾** (در زبان عربی، «انزال» برای نزول دفعی و «تنزيل» برای نزول تدریجی بکار می‌رود.)
- ۵- قرآن، نیاز به بیان پیامبر دارد. لذا جدا کردن قرآن از سنت و روایات جایز نیست. **﴿لِتَبَيَّنَ لِلنَّاسَ﴾**
- ۶- وظیفه پیامبر، بیان قرآن و وظیفه مردم، پذیرش آن بر اساس فکر و اندیشه است. **﴿لِتَبَيَّنَ لِلنَّاسَ... يَتَفَكَّرُونَ﴾**
- ۷- قرآن، ذکر است، مایه تذکر و توجه انسان و دور نمودن او از غفلت و نسیان. **﴿إِنَّا نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الذِّكْرَ﴾**

**﴿٤٥﴾ أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا أَلْسِنَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ  
يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ**

آیا کسانی که بدی‌ها را با حیله و نینگ انجام دادند، درامانند، از اینکه خداوند آنان را در زمین فرو برد یا از جایی که پیش‌بینی و اندیشه نمی‌کنند، عذاب الهی به سراغشان آید.

﴿۴۶﴾ أَوْ يَا خُذْهُمْ فِي تَقْلِبِهِمْ فَمَا هُم بِمُعْجِزِينَ

یا (قهر الهی) در حین تلاش و کوششان ناگهان آنان را بگیرد، پس نتوانند آن عذاب را خنثی و عاجز نمایند.

﴿۴۷﴾ أَوْ يَا خُذْهُمْ عَلَى تَخْوِفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ

یا آنکه در حال دلهره آنان را بگیرد، پس البته پروردگار شما رؤوف و مهربان است.

#### نکته‌ها:

☒ خداوند در این آیات، چهار نوع عذاب برای توطئه‌گران علیه دین، مطرح کرده:

- ۱- عذاب زمینی: «یخسف بهم الارض»
- ۲- عذاب آسمانی: «یأتیهم العذاب»
- ۳- عذاب ناگهانی: «یأخذهم فی تقلیبهم»
- ۴- عذاب روحی: «یأخذهم علی تخوف»

#### پیام‌ها:

۱- عذاب و کیفر الهی، پس از اتمام حجت است. (بدنبال موضوع نبوّت در آیات قبل، این آیه مخالفان را تهدید می‌کند).

۲- احتمال عذاب و کیفر الهی، برای دست برداشتن از توطئه کافی است. «افامن»

۳- توطئه‌گران علیه دین بدانند که مکر و حیله‌ی آنان، در برابر علم و قدرت الهی، پوچ است. «افامن الّذین مکروا السیئات»

۴- زمان و مکان و نوع قهر خدا در دنیا قابل پیش‌بینی نیست، که امکان فرار باشد.  
«یأتیهم العذاب من حيث لا يشعرون»

۵- هیچ فرد یا عاملی، مانع قهر خدا نیست. «فَا هُم بِمُعْجِزِينَ»

۶- نزول عذاب، ناگهانی و در هر حال و شرایطی است. «فی تقلیبهم» (چه در سفر، چه در وطن، چه در خواب و چه در بیداری، چه در راه چه ایستاده، ...)

- ٧- گاهی رعب، خوف و دلهره، عذاب و مایه‌ی هلاکت است. «يَأْخُذُهُمْ عَلَى تَحْوِيفٍ»
- ٨- تأخیر عذاب و مهلت دادن به گنهکاران، بخاطر لطف اوست تا توبه کنند. «فَإِنَّ رَبَّكَمْ لِرَؤْفَةِ رَحْمَةٍ»
- ٩- قهر وتنبیه الهی نیز براساس تربیت و رحمت اوست. «يَأْخُذُهُمْ... فَإِنَّ رَبَّكَمْ لِرَؤْفَةِ رَحْمَةٍ»

﴿٤٨﴾ أَوْلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَيَّأُ طِلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَ  
الشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ بَالْآخِرِونَ

آیا چیزهایی را که خداوند آفریده ندیده‌اند که چگونه از راست و چپ  
سایه‌هایشان می‌گسترد و در حال سجده، فروتنانه خضوع دارند.

#### نکته‌ها:

- کلمه‌ی «فیء» به سایه‌ی بعد از ظهر گفته می‌شود که در حال بازگشت است، ولی کلمه‌ی «ظلّ» به هر نوع سایه‌ای گفته می‌شود.
- کلمه «داخِر» به معنای خاص است و شاید مراد از «ین» و «شمال» در آیه، دو طرف روز  
یعنی صبح و غروب باشد.
- شاید از آن جهت که سایه حالت به خاک افتادگی دارد، تعبیر سجده در مورد آن بکار رفته  
است. گرچه از نظر تکوینی همه‌ی موجودات در برابر خدا ساجد و خاضع‌اند.

#### پیام‌ها:

- ١- نه فقط خود اشیاء، بلکه آثار و لوازم و خواص اشیاء، همچون سایه آنها، در  
برابر خداوند خاضعند. «ظِلَالُهُ... سُجَّدًا»
- ٢- مطالعه در آفریده‌های الهی و تغییرات آنها، یکی از سفارش‌های قرآن است.  
«أَوْلَمْ يَرُوا إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ...»
- ٣- اگر اشیای هستی، حتی سایه آنها، در برابر خداوند ساجد و خاضعند، چرا بشر

نباشد. «سجدًا ... داخرون»

۴- سجده و تسبیح هستی از روی شعور است، گرچه ما آنرا درک نمی‌کنیم. «هم داخرون» (به گفته‌ی فخر رازی، تعبیر «داخرون» در مورد موجودات با شعور بکار می‌رود و این رمز شعور موجودات و سایه آنهاست).

**﴿۴۹﴾ وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَآبَةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ**

و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از جنبه و فرشتگان، تنها برای خداوند سجده می‌کنند و تکبر و سرپیچی نمی‌کنند.

**﴿۵۰﴾ يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَقْعُلُونَ مَا يُؤْمِرُونَ**

واز پروردگارشان که حاکم و محیط بر آنهاست می‌ترسند و آنچه را فرمان داده شده‌اند انجام می‌دهند.

#### نکته‌ها:

■ کلمه‌ی «دآبَة» به جانداری گفته می‌شود که از مکانی به مکان دیگر حرکت کند و منتقل شود. این کلمه بر انسان و حیوان و جن اطلاق می‌شود، ولی به فرشتگان گفته نمی‌شود.

■ مراد از سجده‌ی تمام موجودات آسمانی و زمینی، یا خصوص تکوینی و تسليیم بودن آنها در برابر قوانین هستی است و یا آنکه مراد سجده‌ای برخاسته از درک و شعور است، که ظاهر آیات، دومی است، گرچه از درک و شعور ما خارج است!

■ اگر همه موجودات، همانند فرشتگان، در برابر خدا خاضع و ساجدند، چرا ما انسانها سجده نکنیم و استکبار ورزیم.

همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار شرط انصاف، نباشد که تو فرمان نبری

## پیام‌ها:

- ۱- هستی، تنها در برابر خدای واحد، مطیع و ساجد است. «الله يسجد»
- ۲- در آسمان‌ها نیز موجودات زنده و جنبنده ساکن است. «ما في السموات... من دابة» چنانکه در آیه ۲۹ سوره‌ی شوری نیز می‌خوانیم: «و ما بث فیہما من دابة»
- ۳- فرشتگان تسلیم محض خدا هستند. «و هم لا يستكرون»
- ۴- ترس ما از خدا، بخاطر گناهانمان است، اما ترس فرشتگان از خدا، ناشی از مقام و عظمت پروردگار است. «يَخافُونَ رَبَّهِمْ مِنْ فَوْقَهُمْ» (چنانکه در مورد مؤمنان نیز قرآن می‌فرماید: «وَآتَاهُمْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِمْ»<sup>(۱)</sup>)
- ۵- فرشتگان نه در ذات، روحیه‌ی استکبار دارند و نه در عمل. «لا يستكرون، يفعلون ما يؤمرون»
- ۶- ریشه‌ی ترک دستورات الهی، استکبار است. اگر ریشه رفت، عمل می‌آید. «لا يستكرون، يفعلون ما يؤمرون»
- ۷- فرشتگان، مأموران الهی و مکلف هستند. «يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمِرُونَ»

**﴿۵۱﴾ وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ أَنْتَنِينِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَإِيَّاهُ فَارْهُبُونِ**

و خداوند فرمود دو معبد نگیرید، فقط او معبد یکتاست، پس تنها از من بترسید.

## نکته‌ها:

- مراد از اینکه دو خدا نگیرید، آن نیست که دو خدا گرفتن ممنوع است و سه خدا جایز، بلکه اولاً نفی اقل، نفی اکثر را هم در خود دارد و ثانیاً شاید منظور آیه، عقیده مشرکان باشد که می‌گفتند: یک خدای خالق داریم و یک خدای رب و مدبر، و عبادت‌های خود را برای خدای رب انجام می‌دادند.<sup>(۲)</sup>
- در برابر مشرکان که در چند آیه قبل می‌گفتند: اگر خدا می‌خواست ما مشرک نمی‌شديم، اين آيه می‌گويد: خداوند شما را از شرك نهی کرده است. پس چگونه می‌خواسته که شما

---

۱. نازعات، ۴۰. ۲. تفسیر المیزان.

مشارک شوید!

### پیام‌ها:

- ۱- در تربیت، باید ابتدا افکار خرافی را پاکسازی کرد، سپس حرف حق را زد تا اثر کند. «لَا تَتَخَذُوا الْهَمِينَ ... إِنَّمَا هُوَ اللَّهُ وَاحِدٌ»
  - ۲- پرستش دو معبد باطل است، چه رسد به چندین معبد. «لَا تَتَخَذُوا الْهَمِينَ اثْنَيْنِ»
  - ۳- ثنویت و اعتقاد به دو منشأ تدبیر برای عالم، یکی خیر و یکی شر (یزدان و اهریمن) باطل است. «لَا تَتَخَذُوا وَالْهَمِينَ اثْنَيْنِ»
  - ۴- برای نفی باطل واثبات حق، تأکید لازم است. (با آنکه «الْهَمِين» تشییه است، اما کلمه‌ی «اثْنَيْنِ» آمده و با آنکه کلمه‌ی «الله» مفرد است، اما کلمه‌ی «واحد» آمده است)
  - ۵- ترس از غیر خدا شرک است. «الله وَاحِدٌ فَإِنَّمَا يَعْبُدُونَ فَارْهَبُوهُنَّ»
- تربیت، باید ابتدا افکار خرافی را پاکسازی کرد، سپس حرف حق را زد تا اثر کند.
- «لَا تَتَخَذُوا الْهَمِينَ ... إِنَّمَا هُوَ اللَّهُ وَاحِدٌ»

**﴿۵۲﴾ وَلَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَهُ الْدِينُ وَاصِبَا أَفَغَيْرُ اللَّهِ تَنْتَقُونَ**

وآنچه در آسمان‌ها وزمین است از آن اوست وپرستش وفرمان برداری پیوسته برای اوست، پس آیا از غیر خداوند پروا می‌کنید.

### نکته‌ها:

- ▣ مراد از کلمه‌ی «دین» در آیه، پرستش و بندگی است که لازمه‌ی پذیرش دین و مکتب حق است. و کلمه‌ی «واصیب» به معنای دائم و شدید است، مانند آیه‌ی ۹ سوره‌ی صافات:
- ﴿وَلَمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ﴾

### پیام‌ها:

- ۱- بر خلاف آن عقاید خرافی که برای هر نوعی از موجودات، ربی را فرض می‌کردند، خداوند همه‌ی آنچه در آسمان‌ها وزمین است، یکی است. «لَهُ مَا ف

## السموات والارض

۲- پرستش و بندگی، تنها در برابر خالق یکتا جایز است. ﴿لَهُ الدِّينُ وَاصْبَأَ﴾

۳- تشریع و قانون‌گذاری، حق کسی است که تکوین و آفرینش از آن اوست. ﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَلِهُ الدِّينُ﴾ سازنده هستی باید قانون آن را وضع و بیان کند.

۴- شرک، هیچ دلیل و توجیهی ندارد. ﴿لَمْ يَكُنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَلِهُ الدِّينُ إِلَّا فِي أَيْمَانِ الْمُجْرِمِينَ﴾

﴿وَمَا يُكْمِلُ مِنْ تَعْمِلَةٍ فَمِنْ أَنْلَهِ ثُمَّ إِذَا مَسَكْمُ الظُّرُفِ فَالْيَهُ تَجْرُونَ﴾ ٥٣

وآنچه از نعمت دارید، پس از خداوند است. (به علاوه) هرگاه نگرانی و بلا

به شما رسید، تنها به سوی او ناله می‌کنید.

﴿ثُمَّ إِذَا كَشَفَ الظُّرُفَ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ﴾ ٥٤

اما همین که نگرانی و محنت را از شما برطرف کرد، ناگهان گروهی از شما

نسبت به پروردگارشان شرک می‌ورزند. (وعوامل و افراد دیگری را در

دفع بلا مؤثر می‌دانند)

## نکته‌ها:

■ کلمه‌ی «ضر» به نگرانی گفته می‌شود که از فقدان نعمت ناشی می‌شود و کلمه‌ی «تجرون» از «جوار» به معنای ناله و استغاثه است.

■ مضمون این آیه در آیات دیگر قرآن نیز تکرار شده است، چنانکه در آیه‌ی ٦٧ سوره اسراء می‌فرماید: «وَإِذَا مَسَكْمُ الظُّرُفِ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّاكُمُ إِلَى الْبَرِّ اعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا﴾ هرگاه در وسط دریا با خطری مواجه شوید، جز او هر چه را در خیال خود می‌خواندید محو شود، ولی همینکه او شما را به خشکی رساند، روی‌گردان شده و کفران نعمت می‌کنید.

■ پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يَعْلَمْ أَنَّ لِلَّهِ عَلَيْهِ نِعْمَةً إِلَّا فِي مَطْعَمٍ أَوْ مَلِيسٍ فَقَدْ قَصَرَ

عمله و دنی' عذابه»<sup>(۱)</sup> هر کس نعمت خداوند را تنها در خوارک و پوشک بداند، هم در عمل کوتاهی کرده و هم به قهر خدا نزدیک شده است.

### پیام‌ها:

- ۱- نعمت‌های الهی را، نتیجه‌ی تلاش و تحصیل و مدیریت خود، یا شانس و تصادف نپندازید. «ما بکم من نعمة فن الله»
- ۲- همه‌ی نعمت‌ها، حتی آنچه که در نظر شما ناچیز است، به اراده‌ی الهی به شما داده شده است. «من نعمة»
- ۳- هم نعمت‌ها از اوست، هم در خطرها، تنها پناهگاه اوست. «فن الله ، اليه تجئون»
- ۴- بلا و سختی، خداپرستی فطری را زنده می‌کند. «اذا مسکم الضر فالیه تجئون»
- ۵- انسان ضعیف است و با کوچکترین تماس سختی و مصیبت، درمانده می‌شود. «اذا مسکم...»
- ۶- نعمت‌ها از اوست، اما سختی‌ها و ضررها از ماست. «نعمة فن الله، مسکم الضر»
- ۷- ایمان واستغاثه به خداوند، نباید موسمی و مقطوعی باشد. «اذا كشف الضر...فريقي منكم... يُشركون»
- ۸- رفاه و آسایش، زمینه‌ی غفلت از یاد خدا و شرک‌گرایی است. «كشف الضر ... يشركون»
- ۹- توجّه به خدا، چون فطری است عمومی است. «اليه تجئون»، اما شرک تنها در مورد بعضی است. «فريقي...يشركون»
- ۱۰- «كشف ضر» و برطرف شدن مشکلات را از هر قدرتی جز خدا بدانیم شرک است. «كشف الضر ... برّهم يشركون»

۱. تفسیر نورالثقلین.

**﴿٥٥﴾ لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَّتْعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ**

تا آنچه را (از نعمت و برطرف کردن سختی‌ها) به آنان داده‌ایم (بخاطر شرک ورزی) ناسپاسی کنند، پس کامیاب شوید که به زودی خواهد دانست (سزای کفران و شرک شما چیست؟)

**نکته‌ها:**

■ سیری در آیات گذشته تا اینجا، شیوه‌ی دعوت و تربیت الهی را نشان می‌دهد: او خداوند یگانه است؛ «أَنَّا هُوَ الَّهُ وَاحِدٌ»، مالک همه چیز است؛ «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، مرتبی است؛ «لَهُ الدِّينُ»، منعم است؛ «مَا بَكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ مِنْ اللَّهِ»، فریادرس است؛ «إِذَا مَسَكْمُ الْقُرْبَانِ فَالِّيَهُ تَجْهِرُونَ»، پس آیا باز هم به سراغِ دیگران برویم؟

**پیام‌ها:**

- ۱- پایان شرک، کفر به خدا و کفران نعمت‌های اوست. «يُشْرِكُونَ لِيَكْفُرُوا»
  - ۲- توجّه به غیر خدا، کفران نعمت‌های اوست. «لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ»
  - ۳- با آنکه مردم دائمًا کفران می‌کنند، اما باز هم خداوند نعمت‌های خود را باز نمی‌دارد. «لِيَكْفُرُوا... فَتَمَّتْعُوا»
  - ۴- پایان کامیابی‌های کفرآلود، قهر الهی است. «فَتَمَّتْعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ»
- نظیر آیه‌ی ۳۰ سوره ابراهیم؛ «قُلْ تَمَّتْعُوا فَإِنْ مَصِيرُكُمْ إِلَى النَّارِ»

**﴿٥٦﴾ وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَالَّهُ لَتُسْئَلُنَّ**

**عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ**

و(مشرکان) سهمی از آنچه را ما روزی آنان کرده‌ایم برای بت‌هایی قرار می‌دهند که هیچ نمی‌دانند. به خدا سوگند حتماً از آنچه افتراء می‌بندید بازخواست خواهید شد.

## ﴿وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ﴾

وبرای خداوند دختران را قرار می‌دهند، در حالی که او (از فرزند داشتن) منزه است، ولی برای خودشان آنچه را (از پسران) که علاقه دارند (قرار می‌دهند).

### نکته‌ها:

- ممکن است این آیه اشاره به مضمون آیه ۱۳۶ سوره انعام باشد که بتپرستان سهمی از کشاورزی و دامداری خود را، نصیب بتها می‌دانستند، «و جعلوا لله ما ذرا من الحرث و الانعام نصيباً فقالوا هذا لله بزعمهم و هذا لشركائنا» احتمال دیگری که مرحوم علامه طباطبایی در این آیه پسندیده‌اند، آن است که مردم در نزول نعمت‌ها ورفع بالاها، نقشی برای خدا در نظر نمی‌گیرند و همه را از غیر او می‌بینند.
- مشرکان، ملائکه را دختران خدا می‌دانستند، چنانکه در آیه ۱۹ سوره زخرف می‌فرماید: «و جعلوا الملائكة الّذين هم عباد الرحمن إِناثاً» و در این عقیده‌ی آنها، سه انحراف بود:
  - الف: برای خدا فرزند قائل می‌شوند، در حالی که «لم يلد و لم يولد»
  - ب: ملائکه را دختر می‌پنداشتند، در حالیکه آنها دختر و پسر ندارند.
  - ج: آنها که خود دختر را مایه ننگ می‌دانستند، آنرا به خدا نسبت می‌دادند! «أَفَاصَافَاكُمْ ربُّكُمْ بِالْبَنِينَ وَ اتَّخَذُ مِنَ الْمَلائكة إِناثاً»<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- هرچه داریم از اوست، برای غیر او سهمی قرار ندهیم که باید پاسخ‌گو باشیم. «و يجعلون لما لا يعلمون نصيباً ... تالله لستئلن»
- ۲- لطف مادی خداوند شامل منحرفان نیز می‌شود. «ما رزقناهم»
- ۳- اسباب ظاهری و بشری که به آن دل بسته‌اید، خود خبری از راه رزق و نعمت یا رفع بلا ندارند. «يجعلون لما لا يعلمون نصيباً»
- ۴- حتی بخشی از نعمت‌ها را از غیر خدا دانستن شرک است. «نصيباً مما رزقناهم»

﴿۵۸﴾ وَإِذَا بُشِّرَ أَهْدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًاٰ وَهُوَ كَظِيمٌ

و هرگاه یکی از آن مشرکان به دختر دارشدن بشارت داده شود، صور تش  
از غصه سیاه می‌شود، در حالی که خشم خود را فرو می‌برد.

﴿۵۹﴾ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيْمَسِكُهُ عَلَىٰ هُونِ أَمْ  
يَدْسُسُهُ فِي الْتُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ

بخارط بشارت تلخی که به او داده شده، از میان مردم متواری می‌شود  
(درمانده است که) آیا این دختر را همراه با ننگ و خفت نگاه دارد یا او رادر  
حاک پنهان کند. بدانید که چه بد قضاوت می‌کنند.

### نکته‌ها:

■ دلیل تنفر اعراب جاهل از دختر، امور زیر بوده است:

الف: دختر نقش اقتصادی و تولیدی نداشته و بار زندگی بوده است.

ب: در جنگ که سرنوشت قبیله به آن بوده، دختر قدرت جنگیدن و دفاع نداشته است.

ج: در جنگ‌ها، دختران به اسارت رفته و مورد تجاوز دشمن قرار می‌گرفتند.

■ برخلاف تفکر جاهلی، اسلام برای دختر، ارزش زیادی قائل شده است که به گوشهای از  
آن اشاره می‌کنیم:

پیامبر اسلام می‌فرماید: «نعم الولد البنات»<sup>(۱)</sup> دختران چه فرزندان خوبی هستند. خداوند  
نیز نسل پیامبر را از دخترش فاطمه زهرا قرار داده است.

امام صادق علیه السلام به مردی که از تولد دخترش ناراحت بود فرمود: آیا تو بهتر می‌دانی یا خدا؟  
گفت: خدا، امام فرمود: خداوند نیز آنچه را برای تو بهتر بوده انتخاب کرده و به تو دختر  
داده است.<sup>(۲)</sup>

۱. بحار، ج ۱۰۴، ص ۹۴. ۲. وسائل، ج ۱۵، ص ۱۰۳.

## پیام‌ها:

۱- تحقیر و پست شمردن دختر، فکر جاھلی و خرافی است. «اذا بُشَّر... بالانثى ظل

وجهه»

۲- با آنکه اصل تولد فرزند، بشارت است، اما خرافات، بشارت را مایه ذلت می‌شمرد. «بُشَّر... ظلّ وجهه»

۳- فرو خوردن خشم و غضبی که همراه آن سیاه شدن و برافروخته شدن چهره باشد، چه ارزشی دارد؟ «ظل وجهه مسوداً و هو كظيم» (آنهم خشمی که بر اثر یک عقیده‌ی خرافی باشد)

۴- خرافات و عقاید باطل، مایه‌ی تهدید خانواده‌هاست. «ظلّ وجهه... يتوارى من القوم»

۵- گاهی بزر ترین جنایت‌ها، زیر پوشش مقدس‌ترین شعارها صورت می‌گیرد. «أَيْسَكَهُ عَلَى هُونِ امِيدَّسَهُ فِي التَّرَاب» (به نام حفظ آبرو، فرزندش را زنده بگور می‌کند)

۶- ادیان آسمانی، عقاید خرافی را در مورد دختر و زن، محکوم می‌کنند. «ساء مايحکمون»

﴿٦٠﴾ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَتَّلُ الْسَّوْءِ وَلَلَّهِ الْمَثُلُ أَلَّا يَعْلَمُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

برای کسانی که به آخرت ایمان ندارند صفات زشت است ولی برای خداوند صفات برتر است و اوست خداوند عزیز و حکیم.

## نکته‌ها:

■ سوال: در آیه‌ی ۷۴ همین سوره می‌خوانیم که: «لا تضرروا لله الامثال» برای خدا مثال نزنید، چطور در این آیه می‌فرماید: «و لله المثل الاعلى»؟

پاسخ: مراد از مثال نزدن برای خدا آن است که خدا را شبیه چیزی مپندازید. و مراد از مثال

اعلی برای خدا، آن است که بهترین صفات برای خداست.

### پیام‌ها:

۱- منشأ همهی زشتی‌ها و بدی‌ها کفر به قیامت است. «اللّذين لا يؤمنون بالآخرة مثل السوء»

۲- برترین کمالات برای خداست. «اللّه المثل الاعلى»

۳- زیبایی انسان به ایمان است، هرگاه ایمان برود جرثومهی زشتی‌ها می‌شود.  
«اللّذين لا يؤمنون بالآخرة مثل السوء»

۴- عزّت و قدرت خداوند، همراه حکمت است. «هو العزيز الحكيم»

﴿٦١﴾ وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَآبَةٍ وَلَكِنْ  
يُؤَخِّرُهُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمٍّ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَخِرُونَ سَاعَةً وَ  
لَا يَسْتَقْدِمُونَ

واگر خداوند مردم را بخاطر ستمشان مُواخذه و عذاب کند، هیچ جنبندهای را روی آن (زمین) باقی نمی‌گذارد ولکن (سنت خداوند بر مهلت دادن است و) کیفر آنان را تا زمان معینی به تأخیر می‌اندازد، پس همینکه اجلشان فرا رسید نمی‌توانند نه ساعتی پس و نه ساعتی پیش افکنند.

### نکته‌ها:

■ گرچه قانون کلی خداوند، تأخیر عذاب است، اما گاهی خداوند، ستمگران را گوشمالی می‌دهد تا عبرتی برای دیگران باشد، نظیر آنچه بر سر قوم لوط و نوح و ثمود آمد.

■ سؤال: چرا آیه می‌گوید؛ با گناه انسان، همه جنبندها نابود می‌شوند؟  
پاسخ: مراد از داینه در این آیه، یا فقط انسان‌ها هستند، نظیر آیه؛ «إِنَّ شَرَ الدُّوَابَ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمَ الْبَكْمَ»<sup>(۱)</sup> و یا بخاطر آن است که با هلاکت نسل بشر، آنها نیز از بین می‌روند، زیرا

آفرینش آنها برای انسان بوده است.

- ◻ از امام معصوم سؤال شد که چرا بعضی مردگان، چشمشان باز است و بعضی بسته است؟  
حضرت در پاسخ فرمودند: چون آنها که چشمشان باز بوده فرصت بستن پیدا نکرده‌اند و آنها که بسته بوده فرصت بازکردن نداشته‌اند. «لا يستأخرون ساعة و لا يستقدمون»
- ◻ خطر و اثر برخی ظلم‌ها، فraigیر است و شامل همه جنبده‌ها از انسان و حیوان می‌شود، چنانکه می‌فرماید: «واتّقُوا فَتْنَةً لَا تُصِيبُنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً» بترسید از گناهانی که آثار شوم آنها تنها دامن ستمگران را نمی‌گیرد.

### پیام‌ها:

- ۱- کیفر الهی، بر اساس ظلم خود ماست. «يؤاخذ الله... بظلمهم»
- ۲- ستم، خانمانسوز است و هستی نسل بشر را تهدید می‌کند. «بظلمهم ما ترك عليها من دابة»
- ۳- سنت خداوند بر مهلت دادن و تأخیر کیفر است. «يؤخرهم»  
در کار خداوند، امهال هست، اما اهمال نیست. کیفر الهی دیر و زود دارد، اما سوخت و سوز ندارد.
- ۴- مهلت خداوند، اجل و سرآمدی دارد. «يؤخرهم الى اجل مسمى»
- ۵- مهلت خداوند بر اساس لطف او و برای توبه و جبران است، پس به آن مغروف نشوید. «و لو يؤاخذ... ما ترك عليها من دابة ولكن يؤخرهم...»
- ۶- رها بودن و آزاد بودن ستمگران در اعمالشان، نشانه‌ای بر حقانیت آنها نیست. «يؤخرهم»
- ۷- اجل انسان قابل تغییر نیست. «لا يستأخرون ساعة و لا يستقدمون»

﴿٦٢﴾ وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَتَصِيفُ أَسْنَتْهُمُ الْكَذِبَ أَنَّ لَهُمْ  
الْحُسْنَى لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَأَنَّهُمْ مُفْرَطُونَ

ومشرکان، آنچه را برای خود نمی‌پسندند برای خدا قرار می‌دهند و زبانشان به دروغ می‌گوید که نیکوتر برای آنان است. حقاً که آتش برای آنان است و آنان (به سوی آن) پیشگامانند.

#### نکته‌ها:

- این آیه به همان تفکر خرافی اشاره دارد که در چند آیه قبل مطرح شد و آن اینکه مشرکان، فرشتگان را دختران خدا می‌پنداشتند در حالی که دختر را برای خود مایه‌ی ننگ می‌شمردند، به پسر افتخار می‌کردند و آن را نعمتی بهتر از دختر معزوفی می‌کردند. ﴿و تصف السنتهم الكذب انْ لَهُمُ الْحَسْنَى﴾

#### پیام‌ها:

- ۱- آنچه را برای خود دوست نداریم، برای خدا قرار ندهیم. «يَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ»
- ۲- انسان گاه چنان دچار خیالات می‌شود که تصور می‌کند، برتر از دیگران است و عاقبتیش بهتر از دیگران می‌باشد. «تصف السنتهم الكذب انْ لَهُمُ الْحَسْنَى» این افراد در آیات دیگر نیز چنین معزوفی شده‌اند: «يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يَحْسِنُونَ صنعاً»<sup>(۱)</sup> و «لَئَنْ رَجَعَتْ إِلَى رَبِّهِ أَنَّ لَهُ عِنْدَهُ الْحُسْنَى»<sup>(۲)</sup>

﴿٦٣﴾ تَالَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى أُمَّةٍ مِّنْ قَبْلِكَ فَرَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ  
فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

به خدا سوگند که همانا ما به سوی امّت‌های پیش از تو (نیز) پیامبرانی فرستادیم، پس شیطان کارهای (ناپسند) ایشان را برایشان زیبا جلوه داد، پس (آن شیطان) امروز نیز سرپرست آنهاست و برای آنان عذاب دردنگی است.

## نکته‌ها:

□ آیه در مقام تسلی پیامبر اسلام است که ای پیامبر از بی‌توجهی و روی‌گردانی مردم نگران مباش، زیرا همه‌ی پیامبران با اینگونه افراد مواجه بوده‌اند.

## پیام‌ها:

۱- آشنایی با تاریخ واقوام گذشته، عامل صبر و تحمل و درس عبرت است.

﴿أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَّةٍ مِّنْ قَبْلِكَ﴾

۲- خداوند، به نام خودش قسم یاد می‌کند. ﴿تَعَالَى اللَّهُ﴾

۳- بعثت پیامبران، یک جریان و سنت الهی بوده است. ﴿أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَّةٍ مِّنْ قَبْلِكَ﴾

۴- راه نفوذ شیطان، جلوه دادن و زینت دادن رشتی‌ها و توجیه انحرافات است.

﴿فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ﴾

۵- پذیرفتن جلوه‌های شیطان، مقدمه سلطه‌ی اوست. ﴿زَيْنَ ... فَهُوَ وَلِيَّهُمْ﴾

۶- ولایت شیطان، لحظه‌ای نیست، او هر روز بدنیال سلطه بر مردم است. ﴿فَهُوَ وَلِيَّهُمُ الْيَوْمَ﴾

۷- ولایت و سلطه‌ی شیطان تنها در دنیاست و در قیامت کاری به دست او نیست.

﴿فَهُوَ وَلِيَّهُمُ الْيَوْمَ﴾

﴿٦٤﴾ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي أَخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًىٰ وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

وما کتاب (آسمانی قرآن) را بر تو فرو نفرستادیم مگر برای اینکه آنچه را

در آن اختلاف کرده‌اند برای آنان روشن بیان کنی (این کتاب) برای

گروهی که ایمان می‌آورند مایه‌ی هدایت و رحمت است.

## پیام‌ها:

۱- هدف از نزول قرآن، جدا کردن حق از باطل است. ﴿ما انزلنا ... إلا لتبين لهم﴾

۲- سرچشمه‌ی اختلافات، دوری از رهنمودهای پیامبران است. «لَتَبِّعُنَّ لَّهُمَا الَّذِي  
اخْتَلَفُوا فِيهِ»

۳- خداوند به واسطه‌ی انبیا اتمام حجّت می‌کند. «لَتَبِّعُنَّ لَّهُمَا»

۴- قرآن هم کتاب قضاوت بین حق و باطل، هم وسیله‌ی ارشاد و هم وسیله  
دریافت رحمت الهی است. «لَتَبِّعُنَّ، هُدًى، رَحْمَةً»

۵- شرط دریافت هدایت و رحمت الهی، آن است که انسان زمینه سعادت را در  
خود کور نکرده باشد. «لَقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»

﴿٦٥﴾ وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَآءَ فَاحِيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي

ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ

و خداوند از آسمان آبی فرستاد، پس بواسطه آن زمین را پس از آنکه  
پژمرده بود زنده کرد، البته در این (باریدن و روئیدن) برای گروهی که  
(سخن حق را با جان و دل) می‌شنوند نشانه‌ای روشن است.

#### نکته‌ها:

■ در آیه قبل، نزول کتاب که مایه زنده شدن دلهاست، مطرح شد، در این آیه، نزول باران که  
سبب زنده شدن زمین است، مطرح گردیده است.

#### پیام‌ها:

۱- پدیده‌های طبیعی، (از جمله آمدن ابر و باران) تصادفی نیست، به اراده‌ی  
خداوند است. «وَاللَّهُ أَنْزَلَ»

۲- زمین همچون انسان مر و حیات دارد. «فَاحِيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»

۳- اجرای برنامه‌های الهی از طریق اسباب عادی و طبیعی است. «فَاحِيَا بِهِ الْأَرْضَ»

۴- آب، مایه‌ی حیات زمین و زمینیان است. «فَاحِيَا بِهِ الْأَرْضَ»

۵- تدبیر خداوند در طبیعت، کلاس توحید است. «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً»

۶- بهترین راه خداشناسی، گوش سپردن و پندگرفتن از آیات الهی است. «لایه لقوم یسمعون»

﴿۶۶﴾ وَإِنْ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةٌ نُسْقِيْكُمْ مَمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ  
وَدَمٍ لَبَنًا حَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ

و بی‌گمان برای شما در (آفرینش) چهارپایان عبرتی است، ما شما را از آنچه در درون آنهاست، از میان غذاهای هضم شده و خون، شیر خالصی که برای نوشندگان گوارا است سیراب می‌کنیم.

### نکته‌ها:

- خداوند، نه تنها از لابلای ابر آسمان‌ها، آبی که مایه حیات است نازل می‌کند، بلکه از لابلای درون حیوانات، شیری که مایه حیات است، خارج می‌کند.
  - کلمه‌ی «فرث» به غذای هضم شده‌ی درون معده گفته می‌شود و کلمه‌ی «عبرة» به چیزی گفته می‌شود که وسیله‌ی عبور از جهل به علم گردد.
  - با آنکه کلمه‌ی «انعام» جمع است. ولی ضمیر در «بطونه» مفرد است. زیرا مراد، هر واحدی از چهارپایان است نه همه‌ی آنها.
  - شیر، یک غذای کامل است که هم به جای آب است و هم به جای غذا و تمام نیازهای بدن را تأمین می‌کند. در روایات می‌خوانیم: شیر، عقل را زیاد، ذهن را صفا، چشم را روشنی، قلب را تقویت، پشت را محکم، و فراموشی را کم می‌کند.
  - چهارپایان، تنها وسیله‌ی تأمین نیازهای مادی ما نیستند، بلکه می‌توانند وسیله‌ی تکامل معنوی و رشد ایمانی ما باشند.
- راستی خدایی که شیر را از دل علف بیرون می‌کشد، نمی‌تواند در قیامت، انسان را از دل خاک بیرون کشد؟! خدایی که شیر خالص را از لابلای خون و غذای هضم شده، استخراج می‌کند، نمی‌تواند اعمال صالح را از سایر کارها جدا کند؟.
- تبدیل علف به شیر، نیاز به دستگاه پالایش، میکروب زدایی، حذف مواد مضر، امکانات

شیرین کننده، گرم کننده، چرب کننده و رنگ کننده و لوله کشی در بدن چهارپایان دارد.  
چگونه است که یک پالایشگاه نفت، مهندس لازم دارد، اما پالایشگاه شیر، خالق  
نمی‌خواهد؟ «ان لكم في الانعام لعبرة»

■ انسان‌های خالص، کسانی هستند، که از لابلای فراز و نشیب‌ها و خطوط سیاسی و  
مسائل اجتماعی، و دوستان گوناگون، عبور کنند، اما نه رنگ آنان را پیذیرند و نه بوی آنها

را. «من بين فرث و دم لبناً خالصًا»

■ شرط گوارابی نوشیدنی‌ها، خالص بودن است. آری، آب‌های آشامیدنی زمانی گوارا است  
که از هرگونه آلودگی خالص باشند. «خالصًا سائغاً للشاربين»

■ گوارا بودن، باید برای همه‌ی مصرف کنندگان باشد، نه تنها انسان‌ها، و لذا نفرموده:  
«سائغاً لكم» بلکه فرمود: «سائغاً للشاربين».

در دنیای متمدن امروز، دیده و شنیده شد که کشورهای متمدن آنچه را تاریخ مصرفش  
گذشته است برای آوارگان و درماندگان ارسال می‌کنند!

■ مصرف شیر توسط انسان، نشان‌دهنده آن است که کسی که حیوان را آفرید و شیر را در  
درون آن ساخت، همان کسی است که ما را آفرید و نیازهای ما را می‌دانست. «نسقیکم مَا  
بطونه»

■ حضرت علی علیه السلام در نامه ۲۵ نهج‌البلاغه به مسئول جمع‌آوری زکات می‌نویسد: وقتی  
برای جمع‌آوری زکات می‌روی باید اصولی را مراعات کنی، از جمله آنکه مقداری شیر در  
پستان حیوان باقی بگذاری تا نوزادان بی‌بهره نباشند. میان حیوان و نوزادش جدایی نیند  
و در مسیر راه، به حیواناتِ خسته استراحت بده و آنها را از خوردن آب و علف باز مدار.

■ کتک زدن به حیوان، شیر دوشیدن با ناخن بلند، بهره‌کشی بیش از حد از حیوان و هرگونه  
ظلمی به حیوان ممنوع است. در قرآن می‌خوانیم: حضرت سلیمان با آن همه عظمتش که  
جن و انس تحت فرمان او بودند، به حیوانات ملاحظت نموده و دست مبارکش را به گردن و  
پای آنها می‌کشید. «فطفق مسحًا بالسوق و الاعناق»<sup>(۱)</sup>

## پیام‌ها:

۱- سیستم تولید شیر در حیوانات و خروج آن از میان خون و فضولات، درس عبرتی برای انسان است. «لَعْبَةٌ نَسْقِيَّكُمْ مَمَّا فِي بَطْوَنَهُ مِنْ بَيْنِ فَرَثٍ وَدَمٍ لِبَنًا...»

﴿۶۷﴾ وَمِنْ ثَمَرَاتِ الْتَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا  
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِيَّةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

واز میوه‌های درختان خرما و انگور، هم (نوشیدنی) مستکننده و هم رزق نیکو می‌سازید. البته در این امر برای گروهی که تعقل می‌کند نشانه روشنی است.

## نکته‌ها:

- کلمه‌ی «سُکر» به معنای از دست دادن عقل است و کلمه‌ی «سَكَر» به منشاً آن می‌گویند.
- در دو آیه قبل سخن از آب و شیر بود که دو نوشیدنی طبیعی و مستقیم است. این آیه سخن از نوشیدنی‌هایی است که ما از طریق فشردن میوه‌ها بدست می‌آوریم. آنجا که دست خدا در کار است، همه لطف و صفات، آب باران و شیر خالص، ولی آنجا که دست بشر دخالت می‌کند، گاهی رزق نیکو حاصل می‌شود و گاهی شراب که مایه‌ی فساد و تباہی است.

## پیام‌ها:

- ۱- هر چیزی که سبب مستی شود، رزق نیکو نیست. «سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا»
- ۲- آنچه خدا آفریده خوب است، این ما هستیم که آنها را در چه راهی مصرف کنیم، یا چه کارهایی روی آنها انجام دهیم. «تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا»
- ۳- در آفرینش میوه‌ها (تنوع رنگ و طعم و خواص آنها و فواید کوتاه مدت و دراز مدت آنها و ترکیبات آنها و تأمین نیازمندی‌های انسان و مقدار تولید آن و مناسبت محل تولید با ساکنان منطقه و دسترسی انسان به آنها و عواملی که در پیدایش آنها بکار رفته) نشانه‌ای برای توجه به خالق است. «ان في ذلك لذية»

﴿٦٨﴾ وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ  
الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ

وپروردگارت به زنبور عسل وحی (و الهام غریزی) کرد که از بعضی  
کوهها و درختان و از داربست‌هایی که مردم می‌سازند خانه‌هایی بسان

#### نکته‌ها:

□ کلمه «وحی» به معنای اشاره و انتقال سریع و مخفی است که علاوه بر وحی الهی به  
انبیا، هم شامل غریزه می‌شود، نظیر این آیه و هم شامل الهام الهی، نظیر آیه ٧ سوره‌ی  
قصص (و اوحينا الى ام موسى) که خداوند به مادر موسی الهام کرد، و هم شامل  
وسوسمه‌های شیطانی مانند آیه ١٢١ سوره‌ی انعام. (ان الشياطين ليوحون الى اوليائهم)

#### پیام‌ها:

- ۱- تلاش و حرکت حیوانات و انتخاب مسکن آنها بر اساس غریزه‌ای است که  
خداوند در نهاد آنها قرار داده است. («وحی ربک الى النحل...»)
- ۲- بهترین نوع عسل، عسل زنبورهای کوهستان است که از گل و گیاه کوهی  
استفاده می‌کنند.<sup>(۱)</sup> (نه مواد قندی مصنوعی که در نزدیکی کندو قرار دهند!)  
«اتّخذی من الجبال... و من الشجر...»

﴿٦٩﴾ ثُمَّ كُلِّي مِنْ كُلِّ النَّثَرَاتِ فَأَسْلُكِي سُبْلَ رَبِّكِ ذُلْلًا يَخْرُجُ مِنْ  
بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ الْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةً  
لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

سپس از همه میوه‌ها بخور، پس راههای پروردگارت را خاضعانه طی کن. از  
شکم‌های آنها نوشیدنی رنگارنگ بیرون می‌آید که در آن شفای مردم است، البته  
در این (زندگی زنبور) برای کسانی که فکر می‌کنند قطعاً عبرتی است.

۱. همان‌گونه که بهترین گوشت، گوشت تازه است نه منجمد. (لحماً طريأً) نحل، ١٤.

## نکته‌ها:

- در این آیه و آیات قبل، خداوند به دو نوع مایه حیاتی و نوشیدنی که از درون حیوانات است اشاره کرده؛ یکی شیر و دیگری عسل.
- در دو آیه قبل خواندیم که انسان از میوه‌ها، وسیله مستکننده می‌سازد «تتخذون منه سکراً» ولی حیوان از ثمرات، عسل شفابخش می‌سازد!!!
- در نظام هدفدار و حکیمانه الهی، غفلت و بیکاری منفور است. لذا هر کجا در قرآن مسئله خوردن آمده، در کنار آن مسئولیتی بیان شده است، از جمله:
  - ﴿كُلُوا... وَ اعْمَلُوا صَالِحًا﴾<sup>(١)</sup> بخورید... و کار شایسته انجام دهید.
  - ﴿كُلُوا مِنْهَا وَ اطْعُمُوا﴾<sup>(٢)</sup> بخورید و به دیگران اطعم کنید.
  - ﴿كُلُوا... وَ اشْكُرُوا اللَّهَ﴾<sup>(٣)</sup> بخورید... و خدا را سپاس گذارید.
  - ﴿كُلُوا... وَ لَا تُسْرِفُوا﴾<sup>(٤)</sup> بخورید... و اسراف نکنید.
- در این آیه نیز خداوند به زنبور عسل دستور خوردن می‌دهد، لکن خوردنی همراه با هدف و مسئولیت.
- اولیای خدا چون «خل» هستند که از پستی‌ها دوری کرده و بلندی‌ها را انتخاب می‌کنند، از معارف الهی استفاده کرده و راه پروردگارشان را خاضعانه می‌پیمایند این افراد از حلقو مشان حکمت و حلاوت‌های معنوی خارج می‌شود.

## پیام‌ها:

- ١- رفتار حیوانات، طبق فرمان الهی است، که به صورت غریزه در آنها می‌باشد.  
﴿ثُمَّ كُلُّ﴾
- ٢- عسل، عصاره‌ی انواع میوه‌های است. **﴿كُلُّ مِنْ كُلِّ الثَّرَاث﴾**
- ٣- نه تنها انتخاب مسکن و غذای حیوانات با هدایت الهی است، بلکه همه کارهای آنها راهی است که خداوند پیش رویشان گذاشته است. **﴿سُبْلِ رَبِّكَ﴾**

٣. بقره، ١٧٢

٢. حج، ٢٨

١. مؤمنون، ٥١

٤. انعام، ١٤١

٤- حرکت حیوانات در مسیری که خداوند برایشان انتخاب نموده است، حرکت متواضعانه است. «سُبْلِ رِبِّكَ ذُلْلًا»

٥- اعجاز خلقت: یک کارخانه عسل‌سازی، در شکم حیوانی کوچک! «يَخْرُجُ مِنْ بَطْوَنَهَا»

٦- عسل طبیعی به رنگ‌های مختلفی است. «مُخْتَلِفًا الْوَانَهُ» (رنگ‌های سفید، زرد، قرمز، که شاید این اختلاف رنگ‌ها بر اساس اختلاف رنگ گلها باشد.)

٧- در گیاهان و گلها، خواص درمانی است که از طریق عسل، شفای دردهای ما می‌شود. «فِيهِ شَفَاءٌ لِلنَّاسِ» (ناگفته پیداست که عسل، شفای همه دردها نیست، لذا بصورت نکره «شَفَاءٌ» آمده است)

٨- خانه‌سازی، موسم‌سازی و عسل‌سازی، در کنار زهرسازی، توسط حیوان کوچکی مثل زنبور، از نشانه‌های قدرت الهی است. «لَا يَأْلِمُ

٩- تمام درس‌ها و عبرت‌ها، برای کسانی است که اهل فکر و اندیشه باشند «لَقَوْمٌ يَتَفَكَّرُونَ» و گرنه افرادی هستند که در تمام عمر از عسل استفاده می‌کنند ولی حاضر به چند دقیقه فکر درباره‌ی آن نیستند.

﴿٧٠﴾ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْذَلِ الْعُمُرِ لَكُنْ لَا يَعْلَمُ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ

و خداوند شما را آفرید سپس (جان) شما را می‌گیرد و بعضی از شما به پست‌ترین دوران عمر (پیری) بازگردانده می‌شود، تا آنجا که بعد از دانستن (بسیاری از مطالب، بخاطر پیری همه را فراموش می‌کند و دیگر) چیزی نمی‌داند. البته خداوند آگاه و توانمند است.

### نکته‌ها:

■ «ارذل» از «رذل» به معنای پست و بی‌ارزش است. پست‌ترین دوران عمر، همان دورانی

است که ضعف و فراموشی به حد اعلی می‌رسد.<sup>(۱)</sup>

❑ فراموشی دوران کهولت، مربوط به افراد عادی است، و گرنه اولیای خدا نظیر حضرت نوح و حضرت مهدی ؓ که برای مسئولیتی عمر طولانی دارند، هرگز گرفتار غفلت و سستی و فراموشی نمی‌شوند.

### پیام‌ها:

- ۱- مر و حیات به دست اوست. «خَلَقْكُمْ ثُمَّ يَوْفَأُكُمْ»
- ۲- عمر مفید و بارزش، دوران آگاهی انسان است. عمری که در آن فراموشی و غفلت است، بی ارزش است. «إِذْلُلُ الْعُمَرَ لَكُمْ لَا يَعْلَمُونَ»
- ۳- عمر طولانی برای همه نیست. «وَمَنْكُمْ مِنْ يَرَدَّ»
- ۴- تغییر و تحولات که در انسان پدید می‌آید، از قدرت و ضعف، علم و جهل، آگاهی و نسیان، همه بر اساس تدبیر و علم خداوند است. «إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ»

**﴿۷۱﴾ وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا أَلَّذِينَ فُضِّلُواْ  
بِرَآدِي رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءُ  
أَفَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ**

و خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر در روزی برتری داده است، پس کسانی که برتری داده شده‌اند، رزق خود را بر زیردستان خود رد نمی‌کنند تا همه با هم برابر شوند. پس آیا نعمت خدا را انکار می‌کنند؟

### نکته‌ها:

❑ بعضی از رفتارها در موارد مختلف آثار گوناگونی دارد؛ مثلاً ترحم نسبت به دیگران کاری پسندیده است، ولی گاهی به قول شاعر: ترحم بر پلنگ تیز دندان، ستمکاری بود بر گوسفندان. و یا آموزش کار پسندیده‌ای است، لکن آموزش دادن به بعضی مثل دادن تیغ

---

۱. در آیه پنجم سوره حج نیز راجع به دوران کهولت، مشابه این آیه تکرار شده است.

به دست زنگی مست است. لکن رفتار عادلانه همه جا ونسبت به همه یک ارزش است ورعایت عدالت هیچگاه ناپسند نمی‌شود. لکن معنای عدالت، آن نیست که خداوند همه مردم را در یک درجه از استعداد و شرایط قرار دهد، زیرا اگر همه مردم در برخورداری از نعمتها مساوی باشند، استخدام و تعاون و همکاری که برای زندگی اجتماعی یک ضرورت است از بین می‌رود. قرآن در آیه ۳۲ سوره زخرف می‌فرماید: «و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات ليتّخذ بعضهم بعضاً سخريّاً» یعنی ما بعضی انسان‌ها را بر بعضی دیگر برتری دادیم تا بدین وسیله، استخدام پیش آید. (کلمه «سخريّاً» به معنای تسخیر و استخدام و «سخريّاً» به معنای استهزا است)

■ تفاوت مردم در رزق، یکی از برنامه‌های حکیمانه الهی است. زیرا اگر همه مردم یکسان و یکنواخت بهره می‌بردند، کمالات معنوی آنان ظاهر نمی‌شد. مثلاً سخاوت، صبر، ایثار، حمایت، شفقت، تواضع و امثال آن، زمانی معنی پیدا می‌کند که تفاوت‌هایی در میان انسان‌ها باشد.

■ ممکن است معنای آیه این باشد که خداوند از بخل مردم انتقاد می‌کند که چرا افراد کامیاب، زیرستان خود را در امکانات خود شریک نمی‌سازند. و ممکن است معنای آیه چنین باشد که امکان انتقال بعضی نعمتها به دیگران نیست، مثلاً چگونه می‌توان زیبایی چهره یا صوت یا عقل یا نبوغ یا محبوبیت یا نفوذ کلام را به دیگران منتقل کرد. این تفاوت‌ها رمز تکامل و یکی از نعمت‌های الهی است. چرا آنرا انکار می‌کنید؟

■ گاهی کامیابی‌ها در اثر ظلم، حق‌کشی و استثمار بدبست می‌آید که اسلام اینگونه درآمده را حرام شمرده است، لکن گاهی توسعه رزق صدرصد خدادادی و از طریق حلال وبصورت طبیعی است. مثل دو نفر که مشغول ماهیگیری می‌شوند، یکی صدھا ماهی در توری که او افکنده می‌رود، ولی دیگری چند ماهی به تور می‌اندازد. در اینجا غنی و فقر، الهی است که برای آزمایش غنی و فقیر و بروز استعدادهای آنهاست و هیچ جنبه‌ی منفی ندارد. این آیه نظر به اینگونه موارد دارد. «وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ»

■ ابوذر از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند که حضرت فرمودند، نسبت به برگان خود مساوات

داشته باشد، آنان برادر شما هستند، از لباسی که خود می‌پوشید به آنان بپوشانید و از غذایی که خود می‌خورید به آنان بخورانید. «إِنَّا هُمْ أَخْوَانَكُمْ فَاكْسُوهُمْ مَا تَكْسُونَ وَاطْعُوْهُمْ مَا تَطْعَمُونَ»<sup>(١)</sup>

■ در روایات می‌خوانیم: افرادی جز با غنا و افرادی جز با فقر و تهیdestی، اصلاح نمی‌شوند، بنابراین به خواست خداوند حکیم راضی باشد. «وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ»

### پیام‌ها:

۱- رزق انسان، همیشه با زرنگی نیست. «وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ» چنانکه در جای دیگر آمده: «نَحْنُ قَسْمُنَا بَيْنَهُمْ مُعِيشُهُمْ»<sup>(٢)</sup>

۲- انسان حاضر نیست با تقسیم امکانات زیردست خودش را شریک خود قرار دهد. پس چگونه سنگ و چوب را شریک خداوند قرار می‌دهد؟ «فَالَّذِينَ فَضَّلُوا إِلَيْهِمْ سَواءً»

۳- بی‌تفاوتبندی و ترک کمک به دیگران، کفران نعمت است. «أَفَبِنْعَمَةِ اللَّهِ يَجْحُدُونَ»

﴿٧٢﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَرْوَاحًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ أَرْوَاحِكُمْ بَنِينَ وَ حَفَدَةً وَرَزَقَكُم مِّنَ الظِّبَابَاتِ أَفِإِلْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ

و خداوند از جنس خودتان همسرانی برایتان قرار داد و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوادگانی قرار داد و از پاکیزه‌ها شما را روزی داد، پس آیا (باز هم) به باطل ایمان می‌آورند و به نعمت الهی کفر می‌ورزند؟.

### نکته‌ها:

■ در تفسیر طبری می‌خوانیم که کلمه‌ی «حفدة» به داماد، فرزند، نواده و حتی اعوان و خدمه و فرزندی که همسر از شوهر دیگر داشته، گفته می‌شود، در تفسیر المیزان آمده که «حفدة»

۱. تفسیر کنز الدقائق. ۲. زخرف، ۳۲.

جمع «حافد» به معنای سرعت در عمل است و چون نزدیکان، سریع‌تر به کمک والدین می‌شتابند، به آنها حفده گفته می‌شود.

■ سؤال : چرا در این آیه نام پسران آمده، ولی نام دختران نیامده است؟

پاسخ: ممکن است مراد از «بنون» پسران و دختران هر دو باشند، و ممکن است دختران مصدق طبیات باشند که در آیه آمده است، چنانکه در آیه‌ی ۲۶ سوره‌ی نور می‌فرماید: «الطيبات للطبيين» و ممکن است با وجود کلمه‌ی «حفدة» که به معنای نوهی دختری است، نیازی به نام دختر نباشد.

### پیام‌ها:

۱- همسر و فرزند، از نعمت‌های الهی است. (همسر وسیله‌ی آرامش و فرزند مایه امید است) «والله جعل لكم... ازواجاً... بنين»

۲- از الطاف و حکمت‌های الهی، سنتیت میان زن و شوهر است. «جعل لكم من انفسكم»

۳- ازدواج، یک برنامه‌ی مدبرانه‌ی الهی است. «والله جعل... ازواجاً»

۴- خداوند، هم نیازهای روحی و روانی را تأمین می‌کند. «من انفسکم ازواجاً... بنين و حفدة» و هم نیازهای مادی را. «رزقکم من الطيبات»

۵- از الطاف حکیمانه‌ی الهی، دل‌پسند بودن رزق اوست. «رزقکم من الطيبات»

۶- ترک ازدواج و جلوگیری از فرزند و تحریم حلال‌های الهی، باطل‌گرایی و کفران نعمت است. «أفبالباطل يؤمنون و بنعمة الله هم يكفرون»

۷- با وجود همسر و رزق حلال، زنا و حرام‌خواری، کفران نعمت الهی است. «بنعمة الله هم يكفرون»

۸- انسان میل به ماندگار شدن خود، یا یادگارهای خود دارد. «جعل لكم من ازواجکم بنين و حفده»

۹- ابتدا با بیان نعمت‌ها و الطاف، مخاطب خود را آماده کنید، سپس از او انتقاد کنید. «جعل لكم من انفسکم... ازواجکم... و رزقکم... أفبالباطل يؤمنون»

﴿۷۳﴾ وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِّنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ

وبه جای خداوند بت هائی را می پرستند که نه مالک چیزی از آسمانها و زمین هستند و نه می توانند مالک شوند.

﴿۷۴﴾ فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ أَلَامِثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

پس بت ها را امثال و مانند خدا نشمارید. همانا خداوند می داند و شما نمی دانید.

#### نکته ها:

■ مشرکان خداوند را همچون سلطان و شاه، و بت ها را وزیران او می پنداشتند. این آیه از اینگونه تشبيهات نهی می کند.

■ قانونی شاعر می گوید:

خاک ضعیف از تو توانا شده	ای همه هستی زتو پیدا شده
ما به تو قائم، چه تو قائم به ذات	زیر نشینت همهی کائنات
تو به کس و کس به تو مانند، نه	هستی تو هستی پیوند، نه

#### پیام ها:

۱- معبد باید هم رازق باشد و هم قادر، ولی شرکائی که شما برای خدا گرفته اید هیچ کدام را ندارند. «یعبدون... مالا میلک»

۲- بت ها و معبد ها، نه الان رازقند و نه می توانند در آینده رازق باشند.  
«لا یستطيعون»

۳- معبد های خیالی شما، نه قدرت ریزش باران از آسمان دارند و نه قدرت رویاندن گیاه در زمین. «رزقاً من السموات والارض»

۴- معبد های ساختگی، نه تنها قادر بر کارهای بزر نیستند، حتی قادر به کوچک ترین کارها هم نیستند. «رزقاً... شیئاً»

۵- سرچشمه‌ی تشبيهات در مورد خدا، جهل انسان است. «فلا تضربوا إلله الامثال... انتم لا تعلمون»

﴿٧٥﴾ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنَا هُوَ مِنَا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتُونُ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

خداؤند، برده مملوکی را مثل می‌زند که بر هیچ چیز توانایی ندارد و کسی که (آزاد است و) ما به او رزق نیکو از جانب خود داده‌ایم، پس او مخفیانه و آشکارا از آن رزق انفاق می‌کند. آیا (این دو نفر) برابرند؟ (اگر نزد شما دو انسان توانا و ناتوان برابر نیستند، پس چگونه سنگ و چوب را با خداوند برابر می‌دانید) ستایش مخصوص خداست، اما بیشترشان نمی‌دانند.

﴿٧٦﴾ وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كُلُّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

و خداوند دو مرد را مثال می‌زند که یکی از آن دو گنگ است که بر هیچ چیز توانایی ندارد و سربار مولای خویش است، بگونه‌ای که هر کجا او را می‌فرستد، هیچ سودی با خود نمی‌آورد، آیا او با کسی که به عدالت فرمان می‌دهد و خود بر راه مستقیم می‌رود برابر است؟.

### پیام‌ها:

- ۱- شما که دو انسان (مولی و عبد) را یکسان نمی‌دانید، چگونه خالق و مخلوق را مساوی می‌دانید. «هل يستوى»
- ۲- با سؤال ومثال، وجدان را بیدار و مردم را به فکر و ادارید. «ضرب الله مثلاً... هل

﴿يَسْتَوْن﴾

- ٣- ریشه‌ی شرک مردم، جهل است. «بل اکثرهم لا يعلمون»
- ٤- آزادی یک نعمت الهی است «لا يقدر على شيء - ينفق منه سرّاً و جهراً»
- ٥- رزق حسن زمانی زیبایست که همراه با انفاق باشد. «رزقاً حسناً فهو ينفق منه» و زبان گویا زمانی ارزش دارد که همراه با امر به عدالت باشد. «من يأمر بالعدل»
- ٦- انفاق سرّی از انفاق علّنی، بهتر است. (کلمه‌ی «سرّ» قبل از «جهراً» آمده است)
- ٧- زبان، کلید روزی است. «ابكم لا يقدر على شيء، كلّ على مولاه... ليات بخير»
- ٨- امر به معروف زمانی اثر دارد که آمر نیز در راه درست باشد. «يأمر بالعدل وهو على صراط مستقيم»

٩- افراد مالک نیز از خود چیزی ندارند و در سایه رزق الهی به نوایی رسیده‌اند.  
(در آیه به جای اینکه در برابر «ملوک» کلمه‌ی «مالك» قرار گیرد، «رزقناه» آمده است)

﴿٧٧﴾ وَلِلَّهِ غَيْبُ الْسَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلْمَحُ الْبَصَرِ  
أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

غیب آسمان‌ها و زمین مخصوص خداست و بrippایی قیامت (در سرعت و آسانی)  
جز مانند چشم بر هم زدن یا نزدیک‌تر نیست. البته خداوند بر هر چیزی قادر است.

#### نکته‌ها:

- کلمه‌ی «غیب» در برابر شهد و یک امر نسبی است. یعنی ممکن است چیزی نسبت به شخصی، غیب باشد و نسبت به دیگری، حاضر و ظاهر باشد.
- «امر الساعة» یعنی واقعی قیامت، از مهم‌ترین مصادیق «غیب» است و از الطاف خداوند آن است که زمان آنرا بر ما مخفی داشته است.
- ممکن است این آیه پاسخی به تشیبهات مشرکان در آیات قبل باشد، که اگر در آسمان و زمین برای خدا شریکی بود، خدا از او آگاه بود، چون او همه چیز را می‌داند.
- بدن انسان پس از مرگ متلاشی و ذرا نش در زمین پخش و غایب می‌شود، او غیب را

می‌داند و بار دیگری او را می‌آفیند.

### پیام‌ها:

- ۱- خداوند نه تنها عالم به غیب است، بلکه مالکِ غیب است. «الله غیب السموات»
- ۲- هیچ کاری برای او سخت نیست، حتی برپایی قیامت. «ما امر الساعة الْکلمح البصر»
- ۳- باطن و غیب هر کاری در قیامت جلوه می‌کند. «وَالله غیب ... و ما امر الساعة»
- ۴- قیامت، شدنی است، زیرا خداوند هم علم به همه چیز دارد و هم قدرت بر دوباره آفریدن. «الله غیب، علیٰ كُلّ شیٰ قدیر»
- ۵- به دنیا مغور نشویم، قیامت دور نیست، خود را آماده کنیم. «کلمح البصر»
- ۶- خدا می‌تواند مقدمات هر کاری را حذف یا فشرده کند و یا سرعت بخشد.<sup>(۱)</sup> «کلمح البصر»

**﴿۷۸﴾ وَاللهُ أَخْرَجَكُم مِّنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ الْأَسْمَعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ**

و خداوند شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد در حالی که هیچ چیز نمی‌دانستید و برای شما گوش و چشمها و دل‌ها قرار داد، شاید شما شکر کنید.

### نکته‌ها:

- کلمه‌ی «امهات» جمع «ام» است و بجای «امات»، «امهات» گفته می‌شود، یعنی حرف «ها» در جمع زاید است.

### پیام‌ها:

- ۱- تولد از مادر، به اراده‌ی الهی است. «الله اخرجكم من بطون امهاتكم»
- ۲- یاد نقص‌ها و کمبودها و فقدان‌های گذشته، روحیه‌ی شکر را در انسان بارور

---

۱. حذف مقدمات، نظیر سخن گفتن حضرت عیسیٰ در گهواره و سرعت بخشیدن به مقدمات، مانند آوردن تخت بلقیس نزد حضرت سلیمان در یک لحظه.

می‌کند. «لا تعلمون شيئاً... لعلكم تشكرون»

۳- حکمت و سنت خداوند، آن است که هر کاری از راه وسیله‌اش انجام شود.

ابزار علم، چشم و گوش و دل است. «جعل لكم السمع...»

۴- کارآیی گوش قبل از چشم است. (گوش در شکم مادر هم می‌شند، ولی چشم بعد از تولد، تا مدتی بسته است. شاید به همین دلیل در آیه نام گوش قبل از

چشم برده شده است) «جعل لكم السمع والبصر»

۵- تشکر از هر نعمت، بکارگیری صحیح آن است. زیرا قرآن از گروهی انتقاد می‌کند که چشم دارند ولی حقایق را نمی‌بینند، گوش دارند ولی حاضر به شنیدن حق نیستند. «جعل لكم السمع والبصر... لعلكم تشكرون»

۶- شکر واقعی نعمت چشم و گوش، تحصیل علم است: زیرا آیه ابتداء می‌فرماید: شما نمی‌دانستید، من به شما چشم و گوش دادم تا شکر کنید، یعنی علم بیاموزید. «جعل لكم السمع والبصر... لعلكم تشكرون»

﴿٧٩﴾ أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الظَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوِ الْسَّمَاءِ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ  
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

آیا به پرندگان نمی‌نگرند، در حالی که در فضای آسمان در پرواز هستند،

جز خداوند آنها را نگاه نمی‌دارد. البته در این (پرواز) برای گروهی که

ایمان می‌آورند نشانه‌هایی روشن است.

### نکته‌ها:

□ چنانکه گفته شد سیمای این سوره، آشنازی با نعمت‌ها و توجه به خالق آنهاست. و تا اینجا از نعمت‌هایی همچون آب باران، شیر حیوانات، میوه‌ها، عسل و نعمت همسر و فرزند نام برده شد و در این آیه و آیه بعد به نعمت پرندگان، پوست و پشم و کرک چهارپایان و بهره‌برداری از کوهها اشاره شده است.

□ پرواز پرندگان، گاهی تنها و گاهی دسته جمعی، گاهی منظم و گاهی نامنظم، گاهی برای

فرار و گاهی برای غذا می‌باشد. هر پرنده‌ای با بالی مناسب با وزن و نیازش، پرواز می‌کند، که همه‌ی این امور باید سبب توجه انسان عاقل به خداوند شود.

### پیام‌ها:

- ۱- خداوند از ما تفکر در آفریده‌ها را می‌خواهد و از کسانی که فکر نمی‌کنند، انتقاد می‌کند. «الم بروا»
- ۲- پرنده‌گان، در هر حال و هرجا در تسخیر الهی‌اند. «مسخرات فی جو السماء»
- ۳- داشتن امکانات و ابزار برای پرواز در آسمان، نباید ما را از خدا غافل کند. (۱) «ما يمسكهنَ اللَّهُ
- ۴- شگفتی‌های پرواز پرنده‌گان، یکی دو تا نیست. «لآیات» لکن دریافت این نشانه‌ها برای اهل ایمان است. «القوم يؤمنون»

﴿۸۰﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ  
بُيُوتًا تَسْتَخْفُونَهَا يَوْمَ ظَعْنَكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَافِهَا وَ  
أَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَاثًا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ

و خداوند برای شما از خانه‌هایتان، مایه آرامش قرار داد، و برای شما از پوست‌های چهارپایان خیمه‌هایی قرار داد، که روز کوچ شما و روز اقامت شما (حمل و نقل) آنرا سبک و خفیف می‌یابید. واژ پشم و کرک و موهای آنها، برای مدتی لوازم و اسباب زندگی قرار داد.

۱. روزی در هواییما نشسته بودم. سرمهماندار اعلام کرد تا چند دقیقه دیگر در فرودگاه خواهیم نشست. به او گفتم چرا ان شاء الله نگفتی؟ او گفت: کامپیووتر هواییما برای ما زمان، مسافت و فاصله و همه چیز را روشن کرده است و نیازی به ان شاء الله نیست. به او گفتم مگر هواییماهایی که در شرق و غرب عالم سقوط می‌کنند کامپیووتر ندارند، آری اراده خدا منتظر کامپیووتر شما نیست. او کمی فکر کرد و برگشت و اعلام کرد که تا چند لحظه‌ی دیگر ان شاء الله در زمین خواهیم نشست. من نیز با هدیه‌ای از او تشکر کردم.

## نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «بیت» از «بیتوته» به معنای محل استراحتی است که انسان شب را در آنجا می‌گذراند. کلمه‌ی «ظعن» به معنای رفتن است. کلمه‌ی «اثاث» به معنای اجناس زیاد خانه است. مراد از «تستخونه‌ها» خیمه‌هایی است که حمل و نقل آسان و خفیف است.

## پیام‌ها:

- ۱- خانه محل آسایش و آرامش است. «بیوتکم سکناً»
- ۲- از نقش چهارپایان و پوست آنها و کرک و مو و پشم آنها در تهیه اسباب زندگی و خیمه‌ها غافل نشویم. «متاعاً»
- ۳- زمان استفاده از نعمت‌ها محدود است. «الى حين»
- ۴- هماهنگی نعمت‌ها با نیازهای بشر و تناسب ساختمان انسان با پوست و پشم و کرک و مو یکی از تدبیرهای الهی است. «جعل لكم - جعل لكم»
- ۵- سبک وزن بودن پشم و پوست و کرک و مو، یکی از نعمت‌های الهی است. «تستخونه‌ها»

﴿۸۱﴾ وَاللهُ جَعَلَ لَكُم مِّمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُم سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَسَرَابِيلَ تَقِيكُم بَأْسَكُمْ كَذَلِكَ يُتِمُ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُم لَعَلَّكُم تُسْلِمُونَ

و خداوند از آنچه آفریده، برای شما سایه‌ها قرار داد و از کوه برایتان، غارها قرار داد و برای شما لباس‌هایی قرار داد که شما را از گرما (و سرما) حفظ می‌کند ولباس‌هایی که شما را از آسیب‌های یکدیگر حفظ می‌نماید. اینگونه (خداوند) نعمت خود را بر شما تمام می‌کند، باشد که خود را تسليم او کنید.

## نکته‌ها:

- کلمه‌ی «اکنان» جمع «کن» به چیزی گفته می‌شود که وسیله‌ی استتار باشد و مراد از آن

در این آیه، غارها و تونل‌های زیر کوه‌هاست.

- ◻ خداوند در آیه قبل، نعمت مسکن را برای شهرنشینان؛ «جعل لكم من بيوتكم سكناً»، ونعمت چادر را برای کوچ‌نشینان؛ «جعل لكم من جلود الانعام بيوتاً»، مطرح کرد و در این آیه، نعمت غار را برای غارنشینان؛ «جعل لكم من الجبال اكتاناً» مطرح ساخته است.
- ◻ در میان انواع لباس‌ها، نام «سرابیل» به معنای پیراهن، برده شده که لباس دائمی برای زن و مرد، کودک و بزرگ، در همه حال و همه جاست و تمام بدن را می‌پوشاند.
- ◻ به گفته‌ی تفسیر المیزان، رسم عرب بر آن است که میان دو امر متضاد، نام یکی را می‌برد ولی هر دو را در نظر دارد. لذا در این آیه نیز مراد از جمله‌ی «تقیکم الحر» لباسی است که انسان را از سرما و گرما حفظ می‌کند، گرچه فقط نام گرما برده شده است.

### پیام‌ها:

- ۱- توجه و یاد نعمت‌ها، علاقه انسان را به ولی نعمت زیاد و روح تسليم و پرستش را در او زنده می‌کند. (کل آیه)
- ۲- نقش سایه، کمتر از روشنایی و نور نیست. «جعل لكم... ظلاماً»
- ۳- کامیابی از نعمت‌ها، ما را از یاد آفریدگار آنها غافل نکند. (در این آیه سه بار کلمه‌ی «جعل» و یکبار کلمه‌ی «خلق» بکار رفته است)
- ۴- زره و لباس دفاع که با نرم شدن آهن و خلاقیت ساخته شده، از الطاف الهی است. «جعل لكم سرابیل تقیکم بأسکم»
- ۵- توجه دادن مردم به نعمت‌ها و خالق آنها، بهترین راه دعوت به خدا و جلوگیری از سرکشی و تکبر است. «يُتَمْ نعمتَهُ عَلَيْكُمْ لِعَلَّكُمْ تَسْلِمُونَ»
- ۶- در گفتگوها، مخاطب و محیط سخن را در نظر بگیرید. (گرچه لباس وسیله‌ی حفظ از سرما و وسیله‌ی زیبایی نیز هست، لکن چون مشکل منطقه حجاز گرما و جنگ بود، خداوند به دو فایده حفاظت از گرما و جنگ اشاره کرده است. «سرابیل تقیکم الحر... تقیکم بأسکم»)

﴿فَإِن تَوَلُّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾<sup>٨٢</sup>

پس (ای پیامبر) اگر روی بر تافتند، پس بر (عهد) تو جز تبلیغ روشن نیست.

### پیام‌ها:

- ۱- انسان در انتخاب راه و عقیده اختیار دارد و نشانه‌ی آن سرکشی در برابر دعوت انبیاست. «فان تولوا»
- ۲- وظیفه‌ی انبیاء، ابلاغ است نه اجبار. «فاما عليك البلاغ»
- ۳- تبلیغ باید روشن و بدون ابهام و شک باشد. «البلاغ المبين»
- ۴- اگر انسان روح سالم نداشته باشد، روشن‌ترین تبلیغ‌ها «البلاغ المبين»، از پاک‌ترین افراد یعنی انبیاء، در او کارساز نیست. «فان تولوا»

﴿يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ﴾<sup>٨٣</sup>

(آنها) نعمت خداوند را می‌شناسند، سپس آنرا انکار می‌کنند و بیشتر آنان کافرو ناسپاسند.

### نکته‌ها:

- ❑ قرآن درباره‌ی انکار عالمانه و لجاجت با حق، بارها سخن گفته است؛ گاهی می‌فرماید: با آنکه از درون، یقین دارند، انکار می‌کنند، «و جحدوا بها واستيقنها انفسهم»<sup>(١)</sup> گاهی می‌فرماید: پیامبر را مثل فرزندان خود می‌شناختند، ولی انکارش می‌کردند، «يعرفونه كما يعرفون ابنائهم»<sup>(٢)</sup> گاهی می‌فرماید: حق را می‌دانند ولی آگاهانه کتمان می‌کنند، «ليكتمون الحق و هم يعلمنون»<sup>(٣)</sup> و گاهی می‌فرماید: مطلب را درک می‌کنند ولی روی آنرا می‌پوشانند، «فلما جائهم ما عرفوا كفروا به»<sup>(٤)</sup>
- ❑ امام صادق عليه السلام فرمود: وقتی علی بن ابی طالب عليه السلام در مسجد پیامبر ودر حال رکوع،

.١. نمل، ١٤٦ .٢. بقره، ١٤٦ .٣. بقره، ١٤٦

.٤. بقره، ٨٩

انگستر خود را به فقیر داد و آیه‌ی ۵۵ سوره مائدہ نازل شد که ولی شما فقط خدا و رسول وکسی است که در رکوع انفاق می‌کند، گروهی ولی خود را شناختند و انکار کردند، در این هنگام این آیه نازل شد؛ «يعرفون نعمت الله ثم ينكرونها».<sup>(۱)</sup>

■ امام صادق علیه السلام فرمود: «خن والله نعمت الله التي انعم بها على عباده و بنا يفوز من فاز»<sup>(۲)</sup> بخدا سوگند، نعمتی را که خدا به بندهای انعام کرده، ما هستیم و تنها بواسطه ما مردم رستگار می‌شوند.

#### پیام‌ها:

- ۱- علم و شناخت کافی نیست، پذیرش و عمل لازم است. «يعرفون .. ينكرونها»
- ۲- ریشه‌ی کفر، علاوه بر جهل، تعصب‌های قومی، لجاجت روحی و حفظ منافع مادی است. «يعرفون ... ينكرون، ... الكافرون»
- ۳- بعد از شناخت حق، تا مدتی تضاد و درگیری در روح است، تا بالاخره شقاوت غالب شده و کفر می‌ورزند. «ثم ينكرونها» و نفرمود: «فينكرونها»

**﴿۸۴﴾ وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَ لَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ**

و(یاد کن) روزی را که از هر امتی شاهدی برانگیزیم، سپس به کسانی که کفر ورزیدند اجازه (هیچ کلامی) داده نخواهد شد و آنها برای عذرخواهی فراخوانده نمی‌شوند.

#### نکته‌ها:

■ در قرآن بارها، سخن از گواهان قیامت مطرح شده است؛ پیامبران، فرشتگان، اولیای خدا، زمین واعضای بدن، از گواهان آن روز هستند. امام صادق علیه السلام فرمودند: برای هر امت و زمانی، امامی هست که مردم با او محشور می‌شوند.<sup>(۳)</sup> و امام باقر علیه السلام در ذیل آیه فرمودند:

---

۱. تفسیر کنز الدقائق. ۲. بحار، ج ۸، ص ۲۴۵. ۳. تفسیر مجتمع البیان.

«نحن الشهود على هذه الامة» همانا ما شاهدان بر این امت هستیم.

■ با آنکه خداوند همه‌جا حاضر و به همه‌چیز آگاه است، ولی وجود گواهان متعدد، عامل پیدایش تقوای حیا برای مؤمنان و وسیله‌ی رسوایی بیشتر مجرمان است.

■ شرط شهادت و گواهی، علم و آگاهی همراه با عدالت است. بنابراین اولیای خدا که در قیامت شاهد بر ما هستند باید در دنیا، بر کار ما ناظر بوده و اعمال ما بر آنها عرضه شود و این همان عقیده ماست که به گفته روایات متعدد و آیه‌ی مبارکه «فسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون»<sup>(۱)</sup> هر هفته، اعمال ما به امام زمان علیه السلام عرضه می‌شود. و بدون این عقیده، آیات «شهادت» و گواهی در قیامت، قابل توجیه نیست. چگونه کسی که از اعمال ما خبر ندارد یا عدالت ندارد، در قیامت گواهی بدهد.

■ کلمه‌ی «استعتاب» از عتاب است، یعنی گنهکار از صاحب حق، طلب عتاب و سرزنش می‌کند تا بدین وسیله قهرش فرو نشیند و رضایت دهد.

■ در دنیا هم می‌توان توبه کرد، هم عذرخواهی و هم جبران نمود، اما در قیامت نه جای توجیه است، نه تعذیر، نه تدارک:

اما توجیه مردود است، چون وقتی که بعضی از دوزخیان به گروه دیگری می‌گویند: «لولا انتم لکنّا مؤمنین»<sup>(۲)</sup> اگر شما نبودید ما مؤمن بودیم، خطاب می‌رسد: «بل لم تكونوا مؤمنين»<sup>(۳)</sup> بلکه خود شما اهل ایمان آوردن نبودید.

اما تدارک گناه مردود است، چون وقتی از خداوند می‌خواهند: «فارجعنا نعمل صالحًا»<sup>(۴)</sup> ما را به دنیا بازگردان تا کار شایسته‌ای انجام دهیم، پاسخ می‌شنوند: «کلا انها کلمه هو قائلها»<sup>(۵)</sup>، «فذوقوا بما نسيتم»<sup>(۶)</sup>

واما عذرخواهی مردود است، چرا که قرآن می‌فرماید: «ولايؤذن لهم فيعتذرون»<sup>(۷)</sup> اجازه نمی‌یابند که عذرخواهی کنند.

۱. توبه، ۱۰۵.

۲. سباء، ۳۱.

۳. صافات، ۲۹.

۴. سبکده، ۱۲.

۵. مؤمنون، ۱۰۰.

۶. سجده، ۱۴.

۷. مرسلات، ۳۶.

## پیام‌ها:

- ۱- گواه هر قومی از خودشان است، تا حجّت بر آنها تمام شود. «من کل امّة شهیداً»
- ۲- خدا در میان هر قومی و در هر زمانی، برمد حجّت و شاهد دارد. «من کل امّة شهیداً»
- ۳- در دادگاه الهی، حساب و کتاب و گواه و شهادت مطرح است. «شهیداً»
- ۴- با وجود شاهد و حجّت، دیگر عذرتراشی و توجیه، یا رضایت طلبی معنا ندارد. «لا يؤذن ... لا هم يستعثون»

﴿۸۵﴾ وَإِذَا رَءَى الَّذِينَ ظَلَمُوا أَلْعَذَابَ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ

وچون کسانی که ستم کردند عذاب را ببینند، پس نه از آنان عذاب کم شود و نه مهلتshan داده شود.

## نکته‌ها:

- در آیه قبل خواندیم که در قیامت، نه اجازه‌ی توجیه دهنده و نه امکان رضایت طلبی. و در این آیه می‌فرماید: قهر خداوند در آن روز، نه تخفیفی دارد و نه تأخیری.

## پیام‌ها:

- ۱- آگاهی از کیفر و چگونگی آن، عامل بازدارنده از گناه است. «اذا رأا الّذين...»
- ۲- سرچشمehی عذاب خداوند، ظلم خود بشر است. «اذا رأا الّذين ظلموا العذاب»
- ۳- در قیامت، کیفر ستمگران، تخفیف و تأخیر ندارد. «ظلموا... فلا يخفف عنهم و...»

﴿۸۶﴾ وَإِذَا رَءَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَوْلَاءِ شُرَكَاؤُنَا  
الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ فَالْقُوَّا إِلَيْهِمُ الْقُوَّا إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ

وچون کسانی که شرک ورزیدند، شرکای (پنداری) خود را (در قیامت) ببینند، گویند پروردگارا اینان شریکان (خیالی) ما بودند که ما به جای تو می‌خواندیم (ولی شرکا به سخن آمد) حرف آنان را به خودشان برگردانده (وپاسخشان دهنده) که شما بدون شک دروغگویید.

## نکته‌ها:

□ بر طبق روایات، در قیامت، مواقف مختلفی است؛ در بعضی مواقف مُهر بر لب خورده و دست و پاگواهی می‌دهند. در موقفی دیگر، ناله‌ها و استمدادها بلند است. در موقفی دیگر، انسان بدنبال آن است که گناه خود را به گردن دیگران بیندازد. مثلاً به شیطان می‌گوید: تو مرا به کفر و شرک و ادار کردی، و شیطان در پاسخ می‌گوید: من از روز اول با شرک شما مخالف بودم. «أَنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونَ مِنْ قَبْلِهِ»<sup>(۱)</sup> گاهی مقصّر را بت‌ها می‌داند، ولی آنها نیز تبری می‌جویند. «وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشَرْكِكُمْ»<sup>(۲)</sup> حتی خداوند به حضرت عیسی خطاب می‌کند: آیا تو به مردم گفتی که تو و مادرت را معبد قرار دهنده؟ و عیسی در پاسخ می‌گوید: تو از هر شریکی منزّه‌هی... این مردم به سراغ جن رفته و هرگز من کسی را به سوی غیر تو دعوت نکرده‌ام. «قَالَ سَيِّحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي إِنْ أَقُولُ مَا لَيْسَ لِي بِحِقٍّ»<sup>(۳)</sup> و در آیه مورد بحث نیز، موجوداتی که شرکای خدا قرار گرفته شده‌اند، از مشرکان تبری می‌جویند و آنها را تکذیب می‌کنند.

## پیام‌ها:

- ۱- خداوند شریک ندارد، مشرکان برای او شریک می‌پندراند. «شَرْكَائِهِمْ» و نفرمود: «شَرْكَاءِ اللَّهِ»
- ۲- و حشت قیامت باعث می‌شود که انسان برای رهایی خود، بار را به دوش دیگران بیندازد. «هُؤُلَاءِ شَرْكَاؤُنَا»
- ۳- معبدهای ساختگی نیز در قیامت، محشور می‌شوند. «هُؤُلَاءِ شَرْكَاؤُنَا الَّذِينَ كَنَّ نَدْعَوْا»
- ۴- در قیامت، برای دفاع از خود، بت‌ها نیز به سخن در آیند. «فَالْقَوَا إِلَيْهِمُ الْقَوْلُ...»
- ۵- بت‌ها لیاقت خود را برای پرستش تکذیب می‌کنند و به بت‌پرستان می‌گویند: شما در واقع خیالات خود را پرستش می‌کردید. «فَالْقَوَا إِلَيْهِمُ الْقَوْلُ إِنَّكُمْ لَكاذِبُونَ»

۱. ابراهیم، ۲۲.

۲. فاطر، ۱۴.

۳. مائدہ، ۱۱۶.

﴿٨٧﴾ وَالْقَوْا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ أَسَلَمَ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

در چنین روزی به پیشگاه خدا سر تسلیم افکند و آنچه را به دروغ  
می بافتند، از آنان محو شود.

### پیام‌ها:

۱- اگر امروز تسلیم نشویم، فردا در قیامت تسلیم خواهیم شد، ولی چه سود؟  
﴿وَالْقَوَا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ أَسَلَمَ﴾

۲- تمام خیال‌بافی‌ها در قیامت، محو می‌شود. (آرزوی شفاعت و تقریب و امید  
عزّت و نصرت از غیر خدا، خیالی بیش نیست). ﴿ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾

﴿٨٨﴾ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زَدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ  
بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ

کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، به سزای فساد  
مداومشان عذابی بر عذابشان افزودیم.

### نکته‌ها:

◻ عکس العمل مردم در برابر راه خدا متفاوت، گاهی مثبت و گاهی منفی است و هرگدام  
دارای درجات و مراحلی می‌باشد؛

الف: برخوردهای مثبت:

- گروهی در انتظار فهم راه خدا و پیمودن آن هستند. ﴿عَسَى رَبُّ اَن يَهْدِيَنِي سَوَاء السَّبِيل﴾<sup>(۱)</sup>

- گروهی به خاطر خدا هجرت می‌کنند. ﴿وَ مَن يَهْجُرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾<sup>(۲)</sup>

- گروهی به خاطر در راه خدا بودن محاصره می‌شوند. ﴿اَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾<sup>(۳)</sup>

- گروهی در راه خدا آزار را تحمل می‌کنند. ﴿اَوْذُوا فِي سَبِيلِ﴾<sup>(۴)</sup>

.۳. بقره، ۲۷۳

.۲. نساء، ۱۰۰

.۱. قصص، ۲۲

.۴. آل عمران، ۱۹۵

- گروهی منادی دعوت دیگران به راه خدا می‌شوند. «ادع الى سبیل ربک»<sup>(۱)</sup>
- گروهی در راه خدا هرگز سست نمی‌شوند. «فما وہنوا لاما اصحابم فی سبیل اللہ»<sup>(۲)</sup>
- گروهی در راه خدا می‌جنگند. «یقاتلون فی سبیل اللہ»<sup>(۳)</sup>
- گروهی کشته می‌شوند. «قتلوا فی سبیل اللہ»<sup>(۴)</sup>
- ب: برخورد های منفی:
- گروهی خیال می‌کنند در راه خدا هستند. «یحسبون انہم مهتدون»<sup>(۵)</sup>
- گروهی راه خدا را کج می‌خواهند. «یبغونها عوجا»<sup>(۶)</sup>
- گروهی راه خدا را بر دیگران می‌بندند. «یصدّون عن سبیل اللہ»<sup>(۷)</sup>
- گروهی برای بستن راه خدا پولها خرج می‌کنند. «ینفقون اموالهم لیصدوا عن سبیل اللہ»<sup>(۸)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- کفر مقدمه‌ی فساد است. «کفروا و صدوا ... یفسدون» همان گونه که ایمان مقدمه عمل صالح است. «آمنوا و عملوا الصالحات» (که در آیات متعدد آمده است)
- ۲- حساب رهبران کفر که با قلم و بیان و امکانات، راه خدا را می‌بندند، از حساب افراد عادی جداست. «زدناهم عذاباً فوق العذاب»
- ۳- مفسد فی الارض تنها کسانی که امنیت جامعه را بهم می‌زنند نیستند، بلکه هر فرد یا گروهی که به هر شکلی، مانع رشد معنوی جامعه شود، مفسد است.  
«الذین کفروا و صدّوا ... بما کانوا یفسدون»

---

۱. نحل، ۱۲۵.	۲. آل عمران، ۱۴۶.	۳. نساء، ۷۶
۴. آل عمران، ۱۶۹.	۵. اعراف، ۳۰	۶. اعراف، ۴۵
۷. اعراف، ۴۵	۸. انفال، ۳۶	

﴿۸۹﴾ وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيداً عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ

و(یاد کن) روزی را که در هر امتی، شاهدی بر آنان از خودشان برانگیزیم  
و تو را بر آنان گواه آوریم و بر توانین کتاب را نازل کردیم که روشنگر هر  
چیز است و مایه‌ی هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.

### نکته‌ها:

□ در پنج آیه قبل نیز به مسأله گواه بر امّتها اشاره شد و این جزء عقاید قطعی ماست که در قیامت، هر امّتی شاهد و گواهی دارند و پیامبر اسلام شاهد بر این امّت و گواهان سایر امّتهاست. نکته مهم آن است که گواهی اولیای خدا باید از روی حس و دیدن و علم باشد و آنها از هرگونه خطا و کذب معصوم باشند تا گواهی آنها در آن روز حساس بر همه‌ی مردم، یک نوع اتمام حجت باشد. و ناگفته پیداست کسی که بر اعمال حاضر و غایب و ظاهر و باطن مردم، آگاه باشد و سخن او در قیامت مورد پذیرش امّت و خداوند باشد، جز انبیا و امامان معصوم، که با امدادهای غیبی، بر رفتار و کردار و گفتار و نیات مردم، آگاهند،  
کس دیگری نخواهد بود.

□ در تفسیر صافی از امام صادق علیه السلام نقل شده که آن حضرت فرمود: بخدا قسم ما هر چه را در آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آنهاست و هر چه در بهشت و دوزخ است، می‌دانیم.  
سپس امام این آیه را سه بار پی‌درپی تلاوت فرمودند.

امام باقر علیه السلام فرمود: هر چه را که امّت به آن نیاز داشته، در قرآن آمده است و هر سخنی که از من شنیدید اگر سند قرآنی اش را بخواهید، خواهم گفت.  
حضرت علی علیه السلام فرمود: خبر شما و تاریخ گذشتگان و آیندگان و آسمان و زمین در قرآن آمده است.<sup>(۱)</sup>

۱. تفسیر کنز الدقائق.

- امام رضا علیه السلام در جلسه‌ای به رؤسای ادیان فرمود: از معجزات پیامبر اسلام آن است که یتیمی فقیر و چوپانی درس نخوانده، کتابی داشته باشد که «تبیان کل شی» باشد و اخبار گذشته و آینده تا قیامت در آن ثبت شده باشد.
- امام صادق علیه السلام فرمود: هر مسأله‌ای که مورد اختلاف دو نفر باشد در کتاب خدا، اصلی که آنرا حل کند وجود دارد، گرچه عقل مردم به آن نرسد.<sup>(۱)</sup>
- قرآن بیان هر چیز است، اما هر کس نمی‌فهمد چنانکه حضرت علی علیه السلام فرماید: در قرآن، برای عوام عبارت ظاهری، برای خواص اشارات رمزی، برای اولیای خدا، لطائف الهی و برای انبیاء، حقایق است.<sup>(۲)</sup>
- تبیان همه چیز بودن، یا مستقیم است یا بواسطه‌ی آیاتی که در آن اصولی مطرح شده و آن اصول برای ما کارساز است. نظیر آیه: «ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا»<sup>(۳)</sup> آنچه را پیامبر برای شما آورده بگیرید و از آنچه شما را نهی کرده دور شوید و نظیر آیه: «لتین للناس ما نزّل اليهم»<sup>(۴)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- نظارت دائمی اولیای خدا بر اعمال ما، یکی از مسلمات قرآنی است. «شهیداً علیهم»
- ۲- گواهان در قیامت، سلسله مراتب دارند. برای هر امتی، امام آن شاهد است و پیامبر اسلام، شاهد بر همه‌ی گواهان است. «جتنا بک علی هؤلاء شهیداً»
- ۳- هم پیامبر اسلام بر همه پیامبران شاهد است و هم کتابش، تبیان کل شیء است. «نزلنا عليك الكتاب تبیاناً لكل شیء»
- ۴- قرآن کتابی جامع برای بیان همه نیازهای جامعه است. «تبیاناً لكل شیء»
- ۵- تسليم بودن، لازمه دریافت هدایت، رحمت و بشارت الهی است. «هدی و رحمة و بُشْریٰ للمسلمین»

۱. تفسیر نور الشفیقین.

۲. تفسیر فرقان.

۳. حشر، ۷.

۴. نحل، ۴.

﴿٩٠﴾ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَإِلَحْسَانِ وَإِيتَاءِ الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَا عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

همانا خداوند (مردم را) به عدل و احسان و دادن (حق) خویشاوندان، فرمان می‌دهد و از کارهای رشت و ناپسند و تجاوز، نهی می‌فرماید او شما را موعظه می‌کند باشد که متذکر شوید.

### نکته‌ها:

■ این آیه منشور جهانی اسلام است که امام باقر علیه السلام آنرا در خطبه‌های نماز جمعه می‌خوانندند. و به گفته فیض کاشانی در تفسیر صافی؛ اگر در قرآن همین یک آیه بود، کافی بود که بگوییم؛ قرآن، «تبیان کل شی» است، اوامر و نواهی این آیه در همه ادیان بوده و هرگز نسخ نشده است.

ولید بن مغیره، چنان جذب این آیه شد که گفت: شیرینی، زیبایی، محتوای آن، چنان است که نمی‌تواند کلام بشر باشد.<sup>(۱)</sup> و عثمان بن مظعون می‌گوید با شنیدن این آیه، اسلام به عمق جانم نفوذ کرد و به دلم نشست.

■ «عدل» درباره چیزی است که تساوی آن با بصیرت درک شود و «عدل» در مورد چیزی است که تساوی آن با حسن درک شود. «عدل» مساوات در جزاء است ولی «احسان» زیاد کردن پاداش است.<sup>(۲)</sup>

«عدل» دوری از افراط و تفریط است که هم در عقاید مطرح است و هم در رفتار شخصی و جامعه و سفارش این آیه هم به فرد است و هم به حکومت‌ها.

«عدل» در نظام آفرینش، رمز پایداری آن است. «بالعدل قامت السموات والارض» و در نظام تشريع سرلوحه دعوت همه انبیاست.

■ «احسان» کلمه‌ی مبارکی است که شامل خدمات مالی، فکری، فرهنگی، عاطفی، می‌شود. و «فحشا» به گناهی گفته می‌شود که بزرگ و رسوا باشد و «منکر» به کاری گویند

۱. تفسیر کبیر.

۲. مفردات راغب.

که عقل و فطرت و شرع آنرا انکار کند.

- به گفته تفسیر فی ظلال، هرگاه طاغوت‌ها با تبلیغات فاسد، زشتی گناه را در دیده‌ی مردم اندک و حساسیت مردم را نسبت به گناه کم کنند، ملاک معروف و منکر، شرع خواهد بود.

### پیام‌ها:

- ۱- آیا خداوندی که انسان‌ها را به عدل و احسان دعوت می‌کند، می‌شود که خود عادل نباشد! «ان الله يأمر بالعدل والاحسان»
- ۲- عدل و احسان در کنار هم جاذبه دارد، وگرنه مقرّرات خشک، دلها را التیام نمی‌دهد. «يأمر بالعدل والاحسان» (عدل، مقدار واجب و احسان، مقدار مستحب است)
- ۳- اوّلین آمر به معروف و ناهی از منکر، خود خداوندست. «ان الله يأمر... و ينهى»
- ۴- در احسان، رسیدگی به بستگان و صله‌رحم اولویّت دارد. «الاحسان و ایتاء ذی القربی»
- ۵- امر به معروف، بر نهی از منکر مقدم است و عدل، بر احسان. «يأمر بالعدل والاحسان ... و ينهى»
- ۶- امر به معروف و نهی از منکر باید در فضای صفا و محبت و در قالب موعظه و خیرخواهی باشد. «يأمر ... ينهى... يعظكم»
- ۷- آمرین به معروف نباید از مردم انتظار پذیرش صدرصد داشته باشند. «لعلكم تذکرون»
- ۸- مردم فطرتاً به عدل و احسان گرایش دارند و از فحشا و منکر متنفرند، لکن وسوسه‌ها و غرایز موجب غفلت او می‌باشند که باید با تذکر آنان را متذکر نمود. «لعلكم تذکرون»
- ۹- در نهی از منکر باید ابتدا گناهان رسوای جلوگیری کرد، همان‌گونه که در امر به معروف باید ابتدا به واجبات سفارش کرد. «يأمر بالعدل ... ينهى عن الفحشاء»
- ۱۰- سفارش به عدل و نهی از فحشا، سنت ابدی خداوند است. «يأمر ... ينهى ...

يعظكم» (فعل مضارع نشانه استمرار است)

﴿۹۱﴾ وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا  
وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ

و به عهد خدا آنگاه که پیمان بستید و فدار باشید و سوگندها را پس از استوار ساختنش نشکنید، زیرا که خدا را بر خودتان کفیل (و گواه و ضامن) قرار داده اید. همانا خداوند آنچه انجام می دهید می داند.

#### نکته ها:

- ❑ در روایات، پیمان در آیه را، پیمان مردم با رهبران الهی دانسته اند.<sup>(۱)</sup>
- ❑ اگر مردم به پیمان های خود و فدار باشند، خداوند به الطافی که وعده داده، لباس عمل می پوشاند. «أوفوا بعهدي اوف بعهدهكم»<sup>(۲)</sup>

#### پیام ها:

- ۱- وفاداری به پیمانها و سوگندهای الهی، لازم است. «أوفوا بعهده الله...»
- ۲- عمل به سوگند و عهده لازم است که قصد جدی در کار باشد. «بعد توکیدها» چنانکه در آیه‌ی ۸۹ سوره مائدہ می خوانیم: خداوند شما را به خاطر سوگندهای لغو مؤاخذه نمی کند. «لَا يُؤاخذُكُمُ اللَّهُ بِاللُّغُو فِي أَيَّانِكُمْ»
- ۳- پیمان شکنی شما را خدا می داند و کیفر می دهد، خواه مردم بفهمند یا نفهمند. «ان الله يعلم ما تفعلون»

﴿۹۲﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّتِي تَنَقَّسَتْ غَرْبَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا ثَخَذُونَ  
أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُو كُمْ  
الَّهُ بِهِ وَلَيُبَيِّنَ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ

۲. بقره، ۴۰.

۱. تفاسیر صافی و ذرا المنثور.

و مانند آن زن نباشد که بافتی خویش را پس از محکم بافت، رشته رشته می‌کرد، سوگندهای خود را دستاویز (فریب و خیانت) میان خودتان می‌گیرید به خیال آنکه گروهی از گروه دیگری بیشتر است، (و پیمانی را که با گروه ضعیف بسته‌اید می‌شکنید) جز این نیست که خداوند شما را با آن سوگندها، آزمایش می‌کند و حتماً آنچه را که در آن اختلاف می‌کردید در قیامت برایتان روش خواهد ساخت.

### نکته‌ها:

- در تاریخ آمده که زن بی خردی در نیمی از روز پنبه و پشمی را می‌بافت و در نیم دیگر بافت خود را وامی تایید، کار او یک ضربالمثل شد که قرآن نیز برای کسانی که زحمات خود را هدر، و پیمان‌های خود را می‌شکنند بکار برده است.
- فاطمه زهرا<sup>علیها السلام</sup> در مسجد مدینه در خطبه‌ای که علیه حاکمان وقت ایراد فرمود، این آیه را تلاوت کرد که مثال شما به خاطر پیمان شکنی نسبت به بیعتی که در غدیر خم با علی<sup>علیه السلام</sup> داشتید، مثال همان زنی است که می‌بافت و سپس بافت خود را پنbe می‌کرد.<sup>(۱)</sup>
- مثال‌ها و ضربالمثل‌های قرآن به نحوی است که در همه‌ی مکان‌ها و زمان‌ها تازگی و روشی و طبیعی بودن خود را حفظ می‌کند و از کودک دبستانی تا فیلسوف را اشباع می‌کند.
- جمله‌ی «آن تكون أمةٌ هى اربى من أمةٌ» را دو گونه می‌توان تفسیر کرد:
  - الف: شما بخاطر قدرت و کثرت گروهی، پیمانی را که با گروه کوچک‌تر بسته‌اید نشکنید.
  - ب: شما بخاطر آنکه ابرقدرت شده‌اید، پیمان خود را با گروه‌های کوچک نشکنید.

### پیام‌ها:

- ۱- پیمان شکنی، هدر دادن زحمات گذشته است. «نقضت غزلها»
- ۲- هرچه پیمان محکم‌تر بسته شود، شکستن آن رشت‌تر است. «من بعد قوّة»
- ۳- پیمان شکنی پی‌درپی، ننگ بیشتری دارد. («انکاثاً» جمع «نکث»)

---

۱. تفسیر فرقان.

۴- با مقدسات بازی نکنیم. ( المقدسات را دستاویز و وسیله‌ی خدمعه قرار ندهیم)

﴿تَتَخَذُونَ إِيمَانَكُمْ دَخْلًا﴾

۵- قدرت و تعداد و هیاهوهای سیاسی و اقتصادی، زمینه‌ی پیمان شکنی است.

﴿إِنْ تَكُونُ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ﴾

۶- یکی از ابزار آزمایش، وفای به تعهدات است. ﴿يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ﴾

۷- یاد معاد، عامل تقوی و مراعات پیمانها است. ﴿وَلَيَبْيَنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾

﴿٩٣﴾ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكُنْ يُضْلِلُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي

مَنْ يَشَاءُ وَلَتُسْتَأْنَ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

واگر خداوند خواسته بود (همه شما را به طور اکراه و اجبار) یک امت (مؤمن و)

متعدد قرار داده بود، (تا میان شما هیچ اختلافی نباشد، ولی این اجبار و اکراه خلاف

سنّت و برنامه اوست و لذا) هر که را بخواهد گمراہ می‌کند (و به حال خودش

و امی‌گذارد) و هر که را بخواهد (واستحقاق هدایت دارد) هدایت می‌کند و قطعاً شما

از آنجه انجام می‌دادید بازخواست خواهید شد.

### نکته‌ها:

- خداوند همه‌ی مردم را به طور فطری هدایت می‌فرماید، لکن مردم بر اساس اختیار و آزادی که دارند دو گروه می‌شوند؛ گروهی بر خلاف عقل و فطرت راه خلاف را انتخاب می‌کنند و توبه نمی‌کنند، خداوند نیز آنان را به حال خود رها و گمراه می‌کند، ولی گروهی همان راه فطرت و اطاعت را انتخاب می‌کنند، و خداوند آنان را کمک و هدایت می‌کند. بنابراین مراد از هدایت و گمراه کردن خداوند مرحله‌ی بعد از انتخاب انسان است. مثلاً هدف معلم در روز اول تدریس آموزش دادن به همه شاگردان است لکن گروهی که برای فهمیدن تلاش می‌کنند معلم وقت خصوصی نیز به آنان می‌دهد، ولی شاگرد بازی‌گوش را به حال خود رها می‌کند. راستی اگر هدایت و گمراه شدن انسان اختیاری نبود، در پایان آیه خداوند نمی‌فرمود: شما بازخواست می‌شوید! پس سؤال خداوند نشانه‌ی آزادی ماست. زیرا

انسان مجبور مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد.

### پیام‌ها:

- ۱- دست خداوند در اجبار مردم باز است، لکن سنت و برنامه او آزاد گذاشتن مردم است. «وَلَوْ شاءَ اللَّهُ لِجَعْلَكُمْ مَرْدَمْ أَسْتَ».
- ۲- انسان در انتخاب عقیده و راه آزاد است. «لَتَسْئَلُنَّ»
- ۳- سؤال و جواب در قیامت را جدی بگیریم. «وَلَتَسْئَلُنَّ»
- ۴- سؤال و بازخواست از همه‌ی کارهای انسان است. «عَمَّا كُنْتُمْ

﴿۹۴﴾ وَلَا تَتَخَذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزَلَّ قَدْمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذَوَّقُوا أَسْوَءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

وسوگندهایتان را مایه‌ی فریب میان خودتان قرار ندهید، تا مبادا گامی بعد از استواری اش بلغزد، (که در این صورت حُرمت و قداست سوگند و پیمان و اطمینان شکسته می‌شود) و با خاطر بازداشت (مردم) از راه خدا بدی را خواهید چشید و برای شما عذابی بزرگ است.

### نکته‌ها:

- کلمه‌ی «صدّتُمْ» به گفته راغب هم به معنای بازماندن است و هم بازداشت دیگران. و کلمه‌ی «دَخَلَ» بر وزن و معنای «دَعَلَ» است.

### پیام‌ها:

- ۱- هرگاه خطر شایع و جدی بود، سفارشات و نهی خود را تکرار کنید. (در آیه ۹۱ نیز از سوءاستفاده از سوگند نهی شده بود) «لَا تَتَخَذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا»
- ۲- پیمان شکنی و سوءاستفاده از مقدّسات، سبب بدعاقبتی است. «فَتَزَلَّ قَدْمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا»
- ۳- گاهی یک گناه، زمینه و بستر گناهان دیگران می‌شود. (پیمان شکنی، مقدمه‌ی بدعاقبتی و آن نیز مقدمه‌ی بازماندن و بازداشت دیگران از راه خدا می‌شود)

﴿صَدَّمُوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾

﴿٩٥﴾ وَلَا تَشْتَرُوا بِعِهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

وپیمان خدا را با بهای کمی معامله نکنید، زیرا اگر بدانید، آنچه نزد خداست همان برای شما بهتر است.

#### نکته‌ها:

■ از آیه ٩١ تا ٩٥ برای پیمان‌شکنی و عقوبت آن چند تعبیر مهم به چشم می‌خورد، که خود نشانه‌ی خطر این گناه است؛ کثرت جمعیت و قدرت شما یا دیگران، زمینه و دستاویز پیمان‌شکنی نیست، «أُمّةٌ هِيَ أَرْبَى» خدا شما را آزمایش می‌کند، «إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ» در قیامت شما را بازخواست خواهد کرد، «لِتُسْئَلُنَّ» پیمان‌شکنی استواری شما را محو می‌کند، «فَتَرَلَ قَدْمًا» در این آیه نیز می‌فرماید: بخاطر بهای کم، پیمان‌الهی را نشکنید.

#### پیام‌ها:

- ۱- انگیزه پیمان‌شکنی، رسیدن به دنیاست. «لَا تَشْتَرُوا بِعِهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا»
- ۲- به هرچه معامله کنید، باز هم نسبت به پیمان‌شکنی کم است. «ثَمَنًا قَلِيلًا»
- ۳- از دست دادن الطاف الهی و پیمان‌شکنی برای بدست آوردن کامیابی، یک ساده‌نگری است. «هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

﴿٩٦﴾ مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُواْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ

آنچه نزد شماست به پایان می‌رسد، و آنچه نزد خداست باقی و پایدار است، و کسانی که صبر پیشه کردند، همانا مزدشان را بر پایه نیکوترین کاری که می‌کردند، پاداش خواهیم داد.

## پیام‌ها:

- ۱- جز خدا، هیچ کس و هیچ چیز باقی نیست. «ما عندکم ینفذ...»
- ۲- دل کندن از مادیات و پیوسته به خدا و پایداری بر تعهدات و وفای به عهد، نیاز به صبر و مخالفت با هوای نفس دارد. «و لنجزین الّذين صبروا»
- ۳- دل کندن از دنیا، محرومیت نیست کامیابی است. «و لنجزین الّذين صبروا»
- ۴- هیچ مشتری بهتر از خدا نیست، چون جنس معمولی یا پست را هم به قیمت گران می‌خرد. «بأحسن ما كانوا يعملون»

**﴿۹۷﴾ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنَجْزِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ**

هر کس از مرد یا زن که مؤمن باشد و کار شایسته کند، حتماً به زندگی پاک و پسندیده‌ای زنده‌اش می‌داریم و قطعاً مزدشان را نیکوتر از آنچه انجام داده‌اند، پاداش خواهیم داد.

## نکته‌ها:

- ▣ «حیات طیبیه» آن است که انسان دلی آرام و روحی مؤمن داشته باشد، مؤمن به نور خدا می‌بیند، مشمول دعای فرشتگان است، مشمول تأییدات الهی است، اینگونه افراد خوف و حزni ندارند.

## پیام‌ها:

- ۱- ملاک پاداش، سرّ، نژاد، جنسیت، موقعیت اجتماعی، سیاسی و... نیست. «من عَمِلَ»
- ۲- زن و مرد در کسب کمالات معنوی یکسانند. «من ذکر او انثی»
- ۳- شرط قبولی عمل صالح، ایمان است. «و هو مؤمن»
- ۴- حتی یک عمل صالح، بی‌پاسخ نمی‌ماند. «من عَمِلَ صالحًا»

- ۵- هر کجا تفکر جاهلی مبنی بر تحقیر زن در کار باشد، باید نام و مقام زن را با صراحة برداشته باشد. «من ذکر او انشی»
- ۶- کار خوب به تنها یک کافی نیست، خود انسان هم باید خوب باشد. «من عمل صالح... و هو مؤمن»
- ۷- انسان بدون ایمان و عمل صالح، گویی مرده است. «فلتحیینه حیوة طبیة»

**﴿۹۸﴾ فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْءَانَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ**

پس هرگاه خواستی قرآن بخوانی، از (شر) شیطان رانده شده به خداوند پناه ببر.

**﴿۹۹﴾ إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ**

البته شیطان را بر کسانی که ایمان آورده و بر پروردگارشان توکل می‌کند، غلبه و سلطه‌ای نیست.

#### نکته‌ها:

- ◻ هر کار خوبی ممکن است آفاتی داشته باشد، همان گونه که عزت، آفتی دارد مثل تکبر و خدمت به مردم، آفتی دارد مثل منت گذاشتن، قرائت قرآن نیز ممکن است آفاتی از قبیل خودنمایی، کسب درآمد، رقابت‌های منفی، فریب مردم، فهم غلط، تفسیر به رای و... داشته باشد که انسان باید هنگام تلاوت قرآن از شر همه‌ی آفات، به خداوند پناه ببرد.
- ◻ امام صادق علیه السلام فرمود: تلاوت نیاز به سه چیز دارد: قلب خاشع و بدن فارغ و موضع خالی. یعنی حالتی که در آن پیش داوری نباشد.<sup>(۱)</sup>
- ◻ قرآن اگر همراه با تفسیر و نظرات امامان معصوم علیهم السلام باشد، «كتاب الله و عترقى لن يفترقا» و بر دل‌های پاک وارد شود، «هدى للمتقين» سبب هدایت ورشد و زیاد شدن ایمان و علم می‌گردد. چنانکه قرآن می‌فرماید: ای بیامبر هرگاه قرآن تلاوت می‌کنی ما میان تو و کسانی که ایمان به آخرت ندارند مانعی قرار می‌دهیم<sup>(۲)</sup>

---

۱. تفسیر فرقان. ۲. اسراء، ۴۵.

- در روایات می‌خوانیم: پیامبر اکرم ﷺ هنگام تلاوت قرآن جمله «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» را می‌خوانند.<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- از خطر نفوذ شیطان در بهترین افراد و مقدس‌ترین کار غافل نباشید. (تلاوت قرآن از شخصی مثل پیامبر اکرم هم نیاز به استعاذه دارد)
- ۲- شیطان به سراغ همه می‌آید، اما در همه تأثیرگزار نیست. «لیس له سلطان علی الّذین آمنوا»
- ۳- ایمان و توکل، قلعه‌ای است که انسان را از آسیب‌پذیری حفظ می‌کند. «لیس له سلطان علی الّذین آمنوا»
- ۴- پناه بردن به خداوند، نشانه‌ی ایمان به او و توکل بر اوست. «فاستعذ بالله ... امنوا و علی ربّهم یتوکّلون»
- ۵- پناه بردن شما همراه پناه دادن اوست. (پس پناه ببرید، «فاستعذ» تا او شما را پناه دهد و اگر او پناه ندهد، پناهندگی ما بیهوده است.)
- ۶- جز پناهندگی به او راه دیگری نیست. «فاستعذ بالله»

**﴿۱۰۰﴾ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ**

غلبه وسلطه‌ی شیطان تنها بر کسانی است که (با پیروی از او) سلطه و ولایت او را می‌پذیرند، و (بر) کسانی است که آنان (به واسطه فریب شیطان) به خدا شرک آورده‌اند.

### نکته‌ها:

- شیطان به عزّت خداوند سوگند یاد کرده که با استمداد از حزب و قبیله‌اش و از راه زینت دادن، وعده‌ها، تبلیغات، وسوسه‌ها و افراد منحرف، از هرسو انسان را شکار کند. و مردم در

---

۱. تفسیر کنز الدقائق.

برابر این سوء قصد به چند گروه تقسیم می‌شوند از جمله:

- ۱- انبیا که شیطان در آرزوها و اهداف آن بزرگواران مانع تراشی می‌کند، ولی در خود آنان نقشی ندارد. «الق الشیطان فی امنیتہ» یعنی شیطان در اهداف و آرزوهای پیامبر چیزی را القاء می‌کند، ولی خداوند توطئه‌اش را خنثی می‌نماید.<sup>(۱)</sup>
- ۲- مؤمنان که شیطان با آنان تماس می‌گیرد، ولی آنها متذکر شده و نجات می‌یابند. «اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا»<sup>(۲)</sup>
- ۳- مردم عادی که شیطان در روح آنان فرو رفته و وسوسه می‌کند. «یوسوس فی صدور الناس»<sup>(۳)</sup>
- ۴- افراد فاسق، که شیطان در عمق جانشان رفته و بیرون نمی‌آید و بر فکر و دل و اعضای آنان تسلط می‌یابد. «فھو لھ قرین»<sup>(۴)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- مقدمات سلطه‌ی شیطان را خودمان فراهم می‌کنیم. «أَنَا سلطانه علی الّذين يتولّونه» (تا مردم ولایت منحرفان را نپذیرند آنان کاری از پیش نمی‌برند)
- ۲- موحدین واقعی بیمه هستند، لکن هر کس به سراغ غیر او رفت نفوذ پذیر می‌شود. «أَنَا سلطانه علی الّذين ... هم به مشرکون»

**﴿۱۰۱﴾ وَإِنَّا بَدَلْنَا ءَايَةً مَّكَانَ ءَايَةً وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ فَالْوَارِثُونَ مُفْتَرٌ بِلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ**

وهرگاه آیه‌ای را جایگزین آیه‌ای کنیم، در حالی که خداوند به آنچه نازل می‌کند داناتراست، (و می‌داند در چه شرایطی چه دستوری دهد) مخالفان گویند: همانا تو دروغ بافی، (چنین نیست) بلکه بیشترشان نمی‌دانند (که تغییر قانون بخاطر هوس، پشیمانی و ضعف و سردرگمی نیست، بلکه بر اساس مصلحت است).

---

۱. حج، ۵۲.	۲. اعراف، ۱.	۳. ناس، ۵.	۴. زخرف، ۳۶.
------------	--------------	------------	--------------

## نکته‌ها:

□ گاهی پژشک بخاطر تغییر حال بیمار، نسخه را تعییر می‌دهد و این نوع تغییر در آیات و احکام نیز هست که به آن نسخ می‌گویند. مخالفان پیامبر اکرم ﷺ همین که می‌دیدند دستوری عوض شد می‌گفتند: تو یارانت را مسخره کرده‌ای و هر روز قانون و دستوری را به دروغ می‌بافی و قانون قبل را لغو می‌کنی.

## پیام‌ها:

۱- دین دو نوع قانون دارد؛ ثابت و متغیر و تغییر آن بدست خداست. «بدلنا»

۲- همه قوانین الهی در زمان و شرایط خودش ارزش دارد. «آیهٔ مکان آیه»

۳- مردم اسرارِ قوانین الهی را نمی‌دانند. «والله اعلم ... اکثرهم لا يعلمنون»

۴- تغییر قانون الهی، نشانه شک، پشیمانی، رشد علمی و تجربی یا ضعف قانون‌گذاری نیست، بلکه نشانه تدبیر، حکمت و توجه به شرایط است. «اذا بدگنا... والله اعلم»

۵- دشمن از هر فرصتی سوءاستفاده کرده و هر چیزی را دستاویز قرار می‌دهد.  
«بدلنا آیهٔ مکان آیهٔ قالوا...»

۶- ریشه‌ی بعضی انتقادات و تهمت‌ها جهل است. «بل اکثرهم لا يعلمنون»

﴿۱۰۲﴾ قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدْسِ مِنْ رَّبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُنَبِّئَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ  
هُدًىٰ وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ

بگو آن (قرآن) را روح القدس (جبرئیل) از جانب پروردگاری به حق نازل کرده است، تا کسانی را که ایمان آورده‌اند ثابت قدم و استوار گرداند و برای مسلمانان (مایه‌ی) هدایت و بشارت باشد.

## نکته‌ها:

□ مراد از «روح القدس» همان روح‌الامین و جبرئیل است که بخاطر پاکی از خطأ و انحراف،

روح القدس نامیده شده است.

### پیام‌ها:

- ۱- تهمت‌ها را باید پاسخ داد. «قل نَزَّلَهُ رُوحُ الْقَدْسِ» (پاسخ افترای آیه قبل است)
- ۲- آیات الهی به تدریج نازل شده است. «نَزَّلَهُ»

درباره نزول قرآن، هم جمله «انزلنا» بکار رفته است، نظیر آیه «اَنَا انْزَلْنَا فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» و هم جمله «نَزَّلَهُ» و این بخاطر آن است که قرآن دو نزول دارد؛ یک بار دفعه بر قلب پیامبر اکرم ﷺ در شب قدر نازل شده است و یکبار به تدریج در مدت بیست و سه سال.

- ۳- تمام محتوای قرآن و تغییر هر قانونی در شرایط خاص خود، حق است.

«بِالْحَقِّ»

۴- نزول وحی از شئون ربویت و لازمه تربیت الهی است. «نَزَّلَهُ ... مِنْ رَبِّكَ»

۵- نزول وحی در پایداری مسلمانان مؤثر است. «نَزَّلَهُ، لِيَثْبِتَ»

۶- توفیق پایداری و ابزار آن را از خدا بخواهیم. «نَزَّلَهُ ... لِيَثْبِتَ»

۷- آنچه به ایمان ارزش می‌دهد پایداری بر آن است. «لِيَثْبِتَ»

- ۸- شرط دریافت هدایت‌ها و بشارت‌ها، سلامت روحیه و تسلیم بودن است.

«لِلْمُسْلِمِينَ»

﴿۱۰۳﴾ وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ

إِلَيْهِ أَعْجَمٌ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ

و البته ما می‌دانیم که مخالفان تو می‌گویند: جز این نیست که بشری آن

(قرآن) را به او می‌آموزد. (اینگونه نیست، زیرا) زبان کسی را که (این قرآن

را) به او نسبت می‌دهند غیر عربی و نارساست، در حالی که این (قرآن)

زبان عربی روشن است.

## نکته‌ها:

- گویا در مکه شخص غیر عربی زندگی می‌کرده و کفار به پیامبر اکرم ﷺ تهمت می‌زدند که معارف قرآن را از او می‌آموزد و به خدا نسبت می‌دهد، در حالی که:
- چگونه دو نفر که زبان یکدیگر را نمی‌دانند بهم آموزش می‌دهند؟
  - چگونه در آن زمان هیچ کس ادعای نکرد که من معلم پیامبر هستم؟
  - چگونه سخنانی که در مدت ۲۳ سال و در شرایط گوناگون نازل شده با یکدیگر هیچ اختلافی ندارند؟
  - چگونه خود معلم ادعای پیامبری نکرد؟
  - چگونه فریاد و مبارزه طلبی قرآن که اگر حتی یک سوره مثل آن بیاورید از حرف برمی‌گردم را، کسی تاکنون پاسخ نداده است؟
  - چگونه می‌توان در زمان جاهلیت سخنانی گفت که امروز دانشمندان به گوشه‌ای از اسرار آن هم نرسیده‌اند؟
  - چگونه کتابی را که آن همه عرب‌های مخالف یک سوره‌اش را نیاوردن، یک غیر عرب همه آن را آورد و آموزش داد؟

## پیام‌ها:

- ۱- نقل گفتار مخالفان به همراه پاسخ آن، برای روشن شدن ذهن مؤمنان، کاری قرآنی است. «يَقُولُونَ... لِسَانَ الَّذِي يَلْحَدُونَ...»
- ۲- این استدلال که تا نباشد چیزکی مردم نگویند چیزها، درست نیست. «يَقُولُونَ أَفَأَ يَعْلَمُهُ بَشَرٌ؟»

﴿٤٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

همانا کسانی که به آیات خداوند ایمان نمی‌آورند، خداوند آنان را هدایت نمی‌کند و برایشان عذابی دردناک است.

## نکته‌ها:

- ◻ شاید این آیه در تداوم پاسخ آیه قبل باشد که اگر مراد از آموزش دادن به پیامبر اسلام آموزش زبان است، آن شخص معلم که عرب نیست، چگونه به پیامبر عرب آموزش می‌دهد؟ ولی اگر مراد محتوى قرآن است، پس بدانید که خداوند گروه بی‌دین را هدایت نمی‌کند، یعنی آن معلمی که ایمان به آیات الهی ندارد، راهی به آن همه معارف بلند و حقه‌ی پروردگار ندارد چه برسد به اینکه به دیگری آموزش دهد.<sup>(۱)</sup> و ممکن است این آیه اعلام خطر به کسانی باشد که برای پیامبر معلمی می‌تراشند که خداوند این افراد را هدایت نخواهد کرد.

## پیام‌ها:

۱- دروغگو، دیگران را هم دروغگو می‌پندارد. «إِنَّمَا يَقْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ»

جز این نیست که دروغ را تنها کسانی می‌سازند که آیات خدا را باور ندارند و آنان خود دروغگویانند، (نه پیامبری که با تمام وجود به خدا ایمان دارد)

## نکته‌ها:

- ◻ در دو آیه قبل کفار در تهمتی که به پیامبر اکرم می‌زند گفتند: این آیات را بشری به او یاد داده و او به دروغ آن را به خدا نسبت می‌دهد خداوند در پاسخ فرمود: آن شخص معلم عرب نیست علاوه بر آنکه آن همه معارف قرآن را خداوند به کافری نمی‌دهد، و در این آیه می‌فرماید: پیامبر کسی نیست که حرف دیگران را به خدا نسبت دهد، این کار کسانی است که ایمان ندارند.
- ◻ قرآن می‌فرماید: اگر کلامی را بدروع به ما نسبت دهند، رگ حیاتشان را قطع می‌کنیم.<sup>(۲)</sup>

۱. تفسیر المیزان.

۲. الحاقة، ۴۶.

- در تفسیر درالمنثور والمیزان از رسول اکرم ﷺ آمده: مؤمن ممکن است گرفتار زنا و دزدی شود، اما دروغ نمی‌گوید! سپس این آیه را تلاوت فرمودند.

﴿۱۰۶﴾ مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌ بِالْإِيمَانِ  
وَلَكِنْ مَنْ مَنَ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضْبٌ مِنَ اللَّهِ  
وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

کسی که بعد از ایمان به خدا کافر (و مرتد) شود، نه آنکه او را به زور و ادار کرده‌اند (که با زبان اظهار کفر کند) در حالی که قلبش به ایمان خویش مطمئن است، بلکه کسی که سینه به روی کفر بگشاید (و بعد از ایمان با شادی به استقبال کفر برود) پس بر آنان از طرف خداوند غضبی است و برایشان عذابی بزرگ است.

#### نکته‌ها:

- در آغاز اسلام کفار مکه، پدر و مادر عمار یاسر را بخاطر اسلام آوردن با شکنجه شهید کردند، همین که نوبت شکنجه به عمار رسید او کلماتی که کفار می‌خواستند به زبان جاری کرد و جان خود را نجات داد، عمار مورد سرزنش بعضی قرار گرفت که او از اسلام دست برداشته است، عمار گریه کنان نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد و حضرت دست نوازش بر سر او کشید و فرمود: اگر باز هم جانت در خطر افتاد این کلمات را بگو و خودت را نجات بده، تو سر تا پا ایمان هستی.

این عمل را در اصطلاح تقيه می‌گويند که در اسلام احکامی را به دنبال دارد، لکن باید بدانیم که موارد تقيه مختلف است؛ گاهی تقيه واجب است و گاهی باید تا پای جان ایستاد و حرف حق خود را زد و تقيه نکرد، نظیر کاری که ساحران فرعون انجام دادند، آنها همین که معجزه‌ی حضرت موسی را دیدند، یکسره ایمان آورند و در برابر تهدیدات فرعون ترسی به خود راه نداده و به او گفتند: هر کاری می‌خواهی بکن، ما دست از ایمان خود برنمی‌داریم. فرعون آنان را شهید کرد و این مقاومت مورد ستایش قرآن قرار گرفته است. البته تقيه نشانه‌ی ارتداد، ضعف و ترس و عقب نشینی و خودباختگی و تسلیم نیست، بلکه

یک نوع استتار و تاکتیک برای حفظ نیروها و برنامه‌های است. و در روایات تقيه به سپر و حرز تشبیه شده است.

### پیام‌ها:

- ۱- کیفر مرتد قهر، الهی در دنیا و آخرت است. «من کفر بالله من بعد ایمانه ... غضب من الله و هم عذاب عظیم»
- ۲- انسان در معرض خطر و بداعقبت شدن است. «کفر بالله من بعد ایمانه»
- ۳- اسلام برای موارد استثنایی و ضرورت‌ها، حساب جداگانه‌ای باز نموده است. «الاّ مَنْ أُكِرَهُ»
- ۴- وظیفه‌ی انسان در حال اکراه تغییر می‌کند. «الا مَنْ أُكِرَهُ»
- ۵- اقرار و اعتراف، در حال اکراه (فسار و شکنجه) ارزش ندارد. «من أُكِرَهُ وَ قَلْبِهِ...»
- ۶- روح اسلام ایمان قلبی است. «وَ قَلْبِهِ مُطْمَئِنٌ»
- ۷- اکراه پذیری مربوط به جسم است نه قلب. «أُكِرَهُ وَ قَلْبِهِ مُطْمَئِنٌ»
- ۸- بدترین نوع کفر جدا شدن از مسلمانان و باز کردن آغوش برای کفر است. «شرح بالکفر صدرا»
- ۹- ایمان دو نوع است؛ نوعی که روح انسان با آن گره می‌خورد و پایدار است، «قلبه مطمئن بالایمان» و نوعی که عارضی است. «کفر ... بعد ایمانه»

**﴿۱۰۷﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ أَسْتَحْبُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهِدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ**

آن (قهر الهی) بخاطر آن است که آنان زندگی دنیا را بر آخرت برگزیدند، و قطعاً خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

### پیام‌ها:

- ۱- دنیا گرایی و برتری دادن آن بر آخرت، زمینه‌ی رها کردن ایمان وارداد و

گرفتار شدن به قهر الهی است. «استحبوا...» (یکی از علل گرایش به مادیگری، رفاه طلبی و فرار از محدودیت‌هast. «استحبوا الحیة الدنیا») ۳- دنیاگرایی روح و سینه‌ی انسان را برای قبول کفر، باز می‌کند. «ذالک باّنہم»

﴿۱۰۸﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَسَمِعَهُمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَ  
أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ

آن‌ند کسانی‌اند که خداوند بر دلها و گوش و چشم‌انشان، مهر نهاده است و آنان همان غافلانند.

#### پیام‌ها:

۱- دنیاگرایی و برتری دادن آن، سبب غفلت از آخرت، نفهمیدن، نشنیدن و ندیدن حقایق است. (کل آیه)

﴿۱۰۹﴾ لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ

شک نیست که آنان حتی در آخرت همان زیانکارانند.

#### پیام‌ها:

۱- کسی که دنیا را بآخرت ترجیح دهد، در آخرت خسارت کرده و سرمایه رشد خود را به هدر داده است. «هم الخاسرون»

﴿۱۱۰﴾ ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا  
إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ

پس قطعاً پروردگار تو برای کسانی که پس سختی‌ها (یی که از کفار دیدند برای حفظ آیین یا توبه) هجرت کرده و به جهاد برخاسته و پایداری نمودند، همانا پروردگارت از آن پس قطعاً آمرزنده مهربان است.

## نکته‌ها:

■ با نگاه به آیات گذشته می‌فهمیم که مسلمانان به چند گروه تقسیم می‌شدند:

۱- گروهی که زیر شکنجه کفار جان دادند و کلمه‌ای کفرآمیز به زبان نیاوردند. مثل پدر و مادر عمار یاسر.

۲- گروهی که ایمان قلبی داشتند ولی برای نجات جان خود تقیه کردند. مثل عمار.

۳- گروهی که بعد از ایمان، کافر و به اصطلاح مرتد شدند.

۴- گروهی که بعد از گرفتار فتنه و انحراف شدن، با هجرت و جهاد و صبر به ایمان برگشته و توبه کردند و دین خود را حفظ کردند.

■ مرتد دو گونه است:

۱- مرتد فطری و آن کسی است که از پدر و مادر مسلمان تولد یافته و بعد از قبول اسلام به کفر برگشته است، کیفر او (بخاطر ضربه‌ای که از طریق ارتداش به جامعه اسلامی و تزلزل عقاید مردم وارد می‌شود) قتل و اموالش مصادره و توبه‌اش پذیرفته نیست.

۲- مرتد ملّی، به کسی گویند که پدر و مادرش به هنگام انعقاد نطفه‌اش مسلمان نبوده‌اند، ولی او مسلمان شده و بعد کافر گشته است، توبه اینگونه مرتد پذیرفته می‌شود. اما اگر دلیلی دیگر بر استثنای نباشد از همین آیه می‌توان استفاده کرد که هر دو مرتد اگر بعد از انحراف، اهل هجرت و جهاد و صبر باشد مورد عفو قرار می‌گیرد.<sup>(۱)</sup>

## پیام‌ها:

۱- هجرتی ارزش دارد که همراه با جهاد و صبر و مقاومت باشد و گرنۀ نوعی فرار است. «هاجروا - جاهدوا - صبروا»

۲- شرط دریافت مغفرت و رحمت الهی، جهاد و مقاومت است. «هاجروا... جاهدوا... صبروا... من بعدها لغفور رحیم»

۳- اسلام بن بست ندارد و هرگونه انحراف و فتنه را می‌توان جبران کرد. (مرتد نیز

۱. تفسیر اطیب‌البيان.

می‌تواند ایمان آورده و توبه کند) «ان ربک من بعدها لغفور رحیم»

﴿۱۱۱﴾ يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَاهِلُ عَنْ نَفْسِهَا وَتُؤْفَى كُلُّ نَفْسٍ مَا  
عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

روزی بباید که هر کس تنها به جدال و دفاع از خویشتن پردازد و به هر کس آنچه را انجام داده جزای کامل داده می‌شود و آنان مورد ظلم قرار نمی‌گیرند.

#### نکته‌ها:

□ صحنه‌ی قیامت به قدری خطناک است که گنهکار برای نجات خود، هر لحظه چیزی می‌گوید؛ گاهی می‌گوید: «وَاللهِ رَبِّنَا مَا كَنَّا مُشْرِكِينَ»<sup>(۱)</sup> به خدا سوگند ما مشرك نبودیم، گاهی می‌گوید: «هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»<sup>(۲)</sup> اینها ما را گمراه کردند، و گاهی می‌گوید: «لَوْلَا انْتَمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ»<sup>(۳)</sup> اگر شما نبودید ما مؤمن بودیم.

#### پیام‌ها:

- ۱- قیامت، فراگیر است و همه‌ی انسانها در آن روز حاضر می‌شوند. «کل نفیس»
- ۲- انسان در قیامت همه چیز و همه کس را فراموش می‌کند و فقط در فکر نجات خود است. «تجادل عن نفسها»
- ۳- اعمال ما در دنیا محو نمی‌شود، بلکه عمل و آثارش باقی می‌ماند. «توف... ما عملت»
- ۴- کیفر قیامت، نتیجه عمل خود انسان است نه ظلم یا انتقام. «ما عملت وهم لا يظلمون»

---

.۳۱. سباء، ۳.

.۳۸. اعراف، ۲.

.۱. انعام، ۲۳.

﴿۱۱۲﴾ وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ ظَاهِرًا مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقٌ هَرَغَدًا  
مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَإِذَا قَاتَاهَا اللَّهُ لِبَاسُ الْجُوعِ وَ  
الْخَوْفُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ

و خداوند (برای شما) قریه‌ای را مثال می‌زند که امن و آرام بود، روزیش از هر سو فراوان می‌رسید، اما (مردم آن قریه) نعمت‌های خدا را ناسپاسی کردند، پس خداوند به (سزا) آنچه انجام می‌دادند، پوشش فراغیر گرسنگی و ترس را بر آنان چشانید.

#### نکته‌ها:

◻ تعبیر «لباس» در مورد گرسنگی و ترس، شاید بخاطر آن باشد که این دو همچون لباس، همه‌ی وجود و زندگی آنها را فراگرفته بود، چنانکه تعبیر «چشاندن» کنایه از نفوذ آثار گرسنگی و ترس، در عمق وجود آنان است.

#### پیام‌ها:

- ۱- تاریخ بشر، دارای ضابطه، قانون و برپایه ستّهای الهی است. «ضرب الله مثلاً»
- ۲- از بیان مثال‌های قرآنی در مورد تاریخ واقوم گذشته، عبرت بگیریم. «ضرب الله مثلاً»
- ۳- امنیت و آرامش در رأس نعمت‌ها و زمینه‌ی توسعه در رزق و اقتصاد جامعه می‌باشد. «آمنة مطمئنة يأْتِيهَا رزقها»
- ۴- لازم نیست یک منطقه همه نیازش را خودش تأمین کند، بلکه می‌تواند واردات داشته باشد. «يأْتِيهَا رزقها غدًا من كُلِّ مَكَانٍ»
- ۵- عذاب‌های دنیوی نسبت به عذاب‌های اخروی، نوعی چشیدن است نه نوشیدن. «فاذاقها الله»
- ۶- کفران نعمت در همین دنیا، عقاب دارد. «فَكَفَرَتْ ... فاذاقها الله»

- ۷- کفران نعمت باعث زوال آن است. «فَكُفْرُتْ بِإِنْعَمْ اللَّهِ فَادْعُهَا اللَّهُ لِبَاسُ الْجَوْعِ»
- ۸- فقر اقتصادی و ناامنی اجتماعی، از نشانه‌های بی‌اعتنایی جامعه به اصول دینی است. «فَكُفْرُتْ ... فَادْعُهَا اللَّهُ لِبَاسُ الْجَوْعِ وَالْخُوفِ»
- ۹- کفران نعمت هم عذاب جسمی دارد. (فقر و گرسنگی)، هم عذاب روحی و روانی (ترس و ناامنی) «فَكُفْرُتْ ... فَادْعُهَا اللَّهُ لِبَاسُ الْجَوْعِ وَالْخُوفِ»

**﴿۱۱۳﴾ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْهُمْ فَكَذَبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ**

البته پیامبری از میان خودشان به سراغشان آمد، اما او را تکذیب کردند، پس ایشان را در حالی که ستمکار بودند، عذاب فراگرفت.

#### نکته‌ها:

- این آیه در ادامه آیهی قبل می‌فرماید: مردم ناسپاس نه تنها نعمت‌های مادی را کفران کردند، بلکه بزرگ‌ترین نعمت‌های معنوی، یعنی پیامبران الهی را تکذیب نمودند که در نتیجه قهر خداوند آنان را فراگرفت.

#### پیام‌ها:

- ۱- پیامبران از میان مردم و مردمی بودند. کفار آنان را می‌شناختند، اما لجاجت می‌کردند. «رسول منہم»
- ۲- عذاب خداوند، پس از اتمام حجّت است. « جاءَهُمْ رَسُولٌ ... فَكَذَبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ»
- ۳- تکذیب پیامبران، هم ظلم به خود، هم مکتب وهم رهبر است. «فَكَذَبُوهُ... هُمْ ظَالِمُونَ»

﴿۱۱۴﴾ فَكُلُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ اللَّهُ حَلَالًا طَيْبًا وَأَشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِن كُنْتُمْ

إِيَاهُ تَعْبُدُونَ

پس، از آن چیزهای حلال و پاکیزهای که خداوند روزی شما کرده بخورید،  
و اگر تنها او را می‌پرستید نعمت خدا را شکرگزارید.

#### نکته‌ها:

▫ اسلام خوردن چیزی را اجازه می‌دهد که هم طیب باشد و هم حلال. چیزهایی مثل شراب و گوشت خوک ممنوع است، چون ذاتاً خبیث و ناپاک است. و چیزهایی که با پول غصبی خریداری شود، گرچه خودش طیب باشد، ممنوع است چون حرام است. اکنون که کفران نعمتها و تکذیب انبیا سبب قهر و عذاب خداست، پس بجای کفران وکفر، از نعمتهای حلال بهره‌گرفته و حلال وار بخورید و شکرگزار باشید.

#### پیام‌ها:

- ۱- در اسلام ریاضت و رهبانیت نیست. «فَكُلُوا مَا رَزَقْنَاكُمْ اللَّهُ»
- ۲- مصرف، در چارچوب حلال مجاز است، نه هر چه بدست آمد. «فَكُلُوا... حلالاً طَيْبًا»
- ۳- دستورات دین مطابق فطرت است. خوردنی‌هایی که مطابق طبع انسان باشد، مجاز است. «فَكُلُوا... طَيْبًا»
- ۴- دین جامع، دستوراتش نیز جامعیت دارد. هم طهارت ظاهری را شرط مصرف می‌داند، «طَيْبًا» هم طهارت باطنی و حقوقی را. «حلالاً»
- ۵- روزی را نعمت و هدیه الهی بدانیم، نه محصول زرنگی خود. «رَزْقَنَاكُمْ اللَّهُ... نِعْمَتَ اللَّهِ»
- ۶- خوردن برای خوردن نیست، برای انجام وظایف است. «فَكُلُوا... وَاشْكُرُوا... تَعْبُدُونَ»
- ۷- عبادت و بندگی بدون شکر نعمتها نمی‌شود. «وَاشْكُرُوا... إِن كُنْتُمْ إِيَاهُ تَعْبُدُونَ»

﴿۱۱۵﴾ إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهْلَ لِغَيْرِ  
اللَّهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

جز این نیست که (خداؤند) مردار و خون و گوشت خوک و آنچه نام غیر خدا (به هنگام ذبح) بر آن برده شده، بر شما حرام کرده است، پس هر کس (به خوردن اینها) ناچار شود، بدون آنکه (قصد) تجاوز و تعدی (به حکم خداوند) داشته باشد و یا (از نیاز ضروری) تجاوز کند، (مانعی برای خوردنش نیست) زیرا که خداوند بخشندۀ مهربان است.

#### نکته‌ها:

- این آیه با اندکی تفاوت، در سوره‌های انعام و نحل که مکّی هستند و سوره‌های بقره و مائدۀ که مدنی هستند نیز آمده است.
- کلمه‌ی «اھال» از «هلال» به معنای بلند کردن صدا هنگام دیدن هلال ماه است و چون مشرکان هنگام ذبح حیوانات، نام بت‌ها را با صدای بلند می‌برند، از این کار تعبیر به «اھال» شده است.<sup>(۱)</sup>
- گرچه در این آیه مواردی از خوردنی‌های حرام آمده است، اما منحصر در آنها نیست، بلکه موارد دیگری را پیامبر اکرم ﷺ بیان نموده که به سفارش خود قرآن باید بپذیریم. «ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا»<sup>(۲)</sup>

#### پیام‌ها:

- ۱- حرام کردن چیزی تنها بدست خدادست و کسی حق ندارد از پیش خود یا براساس خرافات و موهمات چیزی را حرام یا حلال کند. «أَنَّمَا حَرَّمَ»
- ۲- دلیل و فلسفه‌ی تحریم بعضی خوردنی‌ها، تنها مسائل بهداشتی و مادی نیست، بلکه دوری از پلیدی‌های معنوی، همچون شرک نیز یک معیار است.  
«حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ ... وَ مَا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ»

۱. تفسیر نمونه.

۲. حشر، ۷.

- ۳- حتی خوردن باید در مدار توحید باشد. «حرّم ... ما اهل لغير الله»
- ۴- از قانون الهی و تبصره‌های آن سوءاستفاده نکنید. «فن اضطرر غیر باغ و لا عاد»
- ۵- اسلام بن‌بست ندارد. در شرایط اضطرار، کیفر گناه بخشیده می‌شود. «فن اضطرر ... فان الله غفور رحيم»

**﴿۱۱۶﴾ وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ الْسِّنَنُكُمُ الْكَذَبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ  
لِتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذَبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذَبَ  
لَا يُفْلِحُونَ**

و با هر دروغی که به زبانتان می‌آید نگویید: این حلال است و آن حرام، تا بر خدا دروغ بسته باشید. زیرا کسانی که بر خداوند دروغ می‌بندند رستگار نمی‌شوند.

**﴿۱۱۷﴾ مَتَاعٌ قَلِيلٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**

(سرچشمی همه افتراهای رسیدن به دنیا بی انتک است، در حالی که برای آنان (در آخرت) عذابی دردناک است.

#### نکته‌ها:

- این دو آیه هرگونه تحلیل یا تحریمی را که بر مبنای قانون الهی نباشد، محکوم نموده و آنرا دروغ بستن به خدا، برای رسیدن به متاع بی‌ارزش دنیوی می‌شمرد.

#### پیام‌ها:

- ۱- در مورد حلال و حرام‌ها، اظهار نظرهای بی‌جا و بی‌دلیل نکنیم. (باید یا خود مجتهد باشیم یا از دانشمندان دینی تقلید کنیم). «لاتقولوا ... هذا حلال وهذا حرام»
- ۲- بدعت در دین و احکام آن، ممنوع است. «ولا تقولوا ... هذا حلال وهذا حرام»
- ۳- دروغگو، رستگار نمی‌شود. «ان الذين يفترون ... لا يفلحون»
- ۴- منشای بسیاری از بدعت‌ها در دین، رسیدن به دنیاست. «متاع قلیل»

۵- شکستن مرزهای حلال و حرام، هم شقاوت دنیا را بدنیال دارد و هم عذاب آخرت را. «لَا يَفْلُحُونَ ... لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»

﴿۱۱۸﴾ وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكُمْ مِنْ قَبْلُ وَمَا  
ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكُنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

و بر کسانی که یهودی بودند آنچه را که پیش از این بر تو نقل کردیم حرام کردیم، (در سوره انعام که قبل از نحل نازل شده، علاوه بر مردار و خون، چیزهای دیگری بخاطر گوشمالی یهودیان، حرام شده است). (الی ما با تحریم) ظلمی بر آنان نکردیم، ولکن (تحریم ما کیفر) ستمی بود که آنان بر خویش رواداشته بودند.

#### نکته‌ها:

- در چند آیه قبل خواندیم: «أَنْجَى حَرْمَمْ»، یعنی تنها چهار چیز بر شما حرام است؛ مردار، خون، گوشت خوک، حیوانی که به نام و برای غیر خدا ذبح شده باشد. در اینجا سؤالی به ذهن می‌رسد که اگر غذاهای حرام منحصر در چهار چیز است پس چرا در سوره‌ی انعام آیه ۱۴۶ که قبل از نحل نازل شده، حیوانات ناخن‌دار و پیه‌گاو و گوسفند بر یهودیان حرام شد؟! گویا این آیه در پاسخ می‌فرماید: آنچه بر یهودیان حرام شد به عنوان محاصره اقتصادی و برای تنبیه و گوشمالی آنها بوده نه آنکه واقعاً حرام بوده است.
- در اسلام دو نوع تحریم و ممنوعیت وجود دارد؛ یکی تحریم دائمی و برای عموم مردم. و دیگری تحریم موقت و برای گروه خاص. «حَرَّمْنَا ... كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»

#### پیام‌ها:

- ۱- محاصره اقتصادی از راه تحریم برخی خوردنی‌ها، یکی از کیفرها و عقوبات‌های الهی برای امت‌های پیشین بوده است. «حَرَّمْنَا... كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»

﴿۱۱۹﴾ ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ

سپس البته پروردگار تو برای کسانی که از روی نادانی کار بدی کردند آنگاه از پس آن توبه کرده و به کار شایسته پرداختند همانا پروردگارت پس از آن توبه، قطعاً بخشندۀ مهربان است.

### نکته‌ها:

▣ جهل به معنای ندانستن است، ولی جهالت در موردی که انسان می‌داند، ولی هوی و هوس بر او غالب می‌شود نیز بکار می‌رود. در سوره انعام آیه ۵۴ «کتب ربکم علی نفسه الرّحْمَة انه من عمل منکم سوء بجهالة ثم تاب من بعده و اصلاح...» و نساء آیه ۱۷ نیز جهالت به این معناست. «إِنَّ التَّوْبَةَ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ...»

### پیام‌ها:

- ۱- اسلام بن‌بست ندارد و راه بازسازی را برای انسان باز گذاشته است. «ثم تابوا»
- ۲- پذیرفتن توبه از شئون ربوبیت الهی و شیوه‌های تربیت است. «ربک»
- ۳- توبه واقعی، همراه با اصلاح و جبران خلاف‌ها می‌باشد. «تابوا... و اصلاحوا»
- ۴- راه توبه بر روی همه باز است. «للذین»
- ۵- گناهانی که بخاطر غلبه‌ی هوس باشد نه انکار و عناد، به پذیرش توبه نزدیک است. «عملوا السّوء بجهالة ثم تابوا»
- ۶- پذیرفتن توبه از جانب پروردگار قطعی است. (ان - لغفور - جمله اسمیه)
- ۷- علاوه بر پذیرش خلافکار، خداوند نسبت به او مهربان است. «لغفور رحیم»

﴿۱۲۰﴾ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَاتِلَ اللَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُنْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

همانا ابراهیم (به تنهايی) یک امت بود، در برابر خدا خاضع و فرمان بر و حق‌گرا بود، و از مشرکان نبود.

## نکته‌ها:

□ در این آیه خداوند ابراهیم را به تنها‌یی یک امت دانسته است و هر یک از مفسران برای تحلیل و تفسیر این جمله سخنی گفته‌اند، از جمله:

۱- چون ابراهیم بر مکتبی بود که احدهی بر آن نبود، پس یک امت بود.<sup>(۱)</sup>

۲- او به اندازه یک امت خیر و خوبی و کمال داشت نظیر شعری که می‌گوید:  
آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری.<sup>(۲)</sup>

۳- کلمه امت به معنای معلم خیر است او معلم خوبی‌ها بود.<sup>(۳)</sup>

۴- مراد از امت یعنی رهبر و مقصود و امام تمام خدایران است.<sup>(۴)</sup>

۵- شخصیت و شعاع وجود او به اندازه یک امت بود.<sup>(۵)</sup>

ع چون قوام امت به او بود.

۷- چون عالم بود و عالم امتی را راهنمایی می‌کند.

۸- چون حرکت آفرید کار یک امت را انجام داد، یاری نداشت و یک‌تنه قیام کرد.<sup>(۶)</sup>

## پیام‌ها:

۱- تجلیل از مردان خدا و معرفی الگوها و قهرمانان توحید یک شیوه تربیتی است. «انْ ابْرَاهِيمَ»

۲- تعداد و کمیت مهم نیست، بلکه کیفیت و حرکت آفرینی مهم است. «أُمّةٌ»

۳- در راه حق از تنها‌یی نهراستید. «انْ ابْرَاهِيمَ كَانَ أُمّةً»

۴- انسان محکوم محیط و جامعه و تاریخ نیست. «وَ لَمْ يَأْكُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»

۵- ابراهیم هم در عمل خالص بود، «خنیفًا» هم در عقیده. «وَ لَمْ يَكُنْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»

۶- برخوردهای مماثاتی ضرری به توحید انسان نمی‌زند. (با آنکه ابراهیم در میان خورشید و ستاره‌پرستان لحظاتی با آنان مدارا و مماثات کرد و گفت: پروردگار من همین‌هاست، ولی همین که ناپدید شدند، فرمود: من غروب

۱. تفسیر صافی.

۲. تفسیر طبری.

۳. تفسیر مراغی.

۴. تفسیر فرقان.

۵. تفسیر نمونه.

۶. تفسیر مجمع‌البیان.

کندگان را دوست ندارم. با این حال در این آیه خداوند می فرماید: او لحظه ای مشرک نبود. ﴿لَمْ يَكُنْ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ﴾

۷- آنچه به انسان ارزش می دهد عبادت و اطاعت آگاهانه از خدا ﴿قَاتَّا﴾ همراه با اعتدال و نداشتن انحراف ﴿حَنِيفًا﴾ و خلوص است. ﴿وَلَمْ يَكُنْ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ﴾

﴿۱۲۱﴾ شَاكِرًا لِّأَنْعُمَةِ أَجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

او نسبت به نعمت های خداوند شکر گزار بود، (خدا) او را برگزید و به راهی مستقیم هدایتش کرد.

﴿۱۲۲﴾ وَأَتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ

ودر دنیا به او نیکی دادیم و قطعاً در آخرت (نیز) از صالحان و شایستگان است.

#### نکته ها:

- کلمه‌ی «اجتبی» از «جبابة» به معنای جمع آوری و متمرکز کردن است، اجتباء خداوند یعنی افرادی را از تشتت و گرایش‌های گوناگون حفظ و برای خود متمرکز و خالص می‌کند.
- نام نیک، ذریه طیبه، بنای کعبه، عمر طولانی، دعای مستجاب، مال زیاد از نمونه‌های حسنی در دنیاست. ﴿اتیناه فی الدنیا حسنة﴾
- در این آیات، خداوند پنج کمال برای ابراهیم ﷺ برمی‌شمرد و سپس پنج مقام به او می‌دهد؛ اما پنج کمال: (أُمَّةٌ - قَاتَّاً - لَمْ يَكُنْ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ - حَنِيفًا - شَاكِرًا) اما پنج مقام و لطف از طرف خداوند: (اجتباه - هدایت - فی الدنیا حسنة - فی الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ - اتّیع ملة ابراهیم که در آیه بعد است.)

#### پیام‌ها:

- ۱- انتخاب خداوند، بر اساس شایستگی انسان است. ﴿قَاتَّا، حَنِيفًا، شَاكِرًا، اجْتَبَاه﴾
- ۲- آن را که خدا برگزیند، به مقصدش می‌رساند. ﴿اجْتَبَاه... هَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾
- ۳- دعای انبیا مستجاب است. (ابراهیم از خداوند درخواست کرده بود که به

صالحان ملحق شود، «ربّ هب لی حکماً والحقن بالصالحين»<sup>(۱)</sup> در این آیه خداوند می‌فرماید: «انه فی الآخرة لمن الصالحين»

﴿۱۲۳﴾ ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنِ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

سپس به تو وحی کردیم که از آئین ابراهیم حقگرا پیروی کن، واو از مشرکان نبود.

#### پیام‌ها:

- ۱- گرچه شیوه‌ها و شرایط انبیا یکسان نبوده است، لکن راه انبیا یکی است و آنان مأمور به پیروی از پیامبران قبلی هستند. «اتّبع ملة ابراهیم»
- ۲- ستایش‌های پی‌درپی با تعبیرهای مکرّر در آیاتی کنار هم، نشانه‌ی کمال خلوص‌ابراهیم است. (در سه آیه دو بار «حنیف» و «ماکان من المشرکین» تکرار شد)

﴿۱۲۴﴾ إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ أَخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

همانا (حکم) تعطیلی (وبزرگداشت روز) شنبه بر کسانی قرار داده شد که در آن اختلاف کردند و قطعاً پروردگارت در روز قیامت درباره‌ی آنچه آنان (یهودیان) دائمآ در آن اختلاف می‌کردند، قضاوت خواهد کرد.

#### نکته‌ها:

- یهود بخاطر لجاجت و عناد بارها از طرف خداوند تنبیه شدند، یکی از تنبیهات آیه ۱۱۸ همین سوره بود؛ «علی الّذین هادوا حّرّمنا...» و تعطیلی روز شنبه که در این آیه بیان شده تنبیه دیگری است که البته گروهی قدردانی و گروهی ناشکری کرده و دست به حیله‌گری

زدنو به کیفرهای سخت گرفتار شدند.

- با توجه به آیه قبل شاید معنای آیه این باشد: ای پیامبر تو تابع ملت ابراهیم باش که برای او جمعه تعطیل بود و تعطیلی روز شنبه برای یهود، نوعی کیفر و تنبیه علیه آنان بود و گرنه آئین حق، همان تعطیلی جمعه است که از زمان ابراهیم بوده است.

#### پیام‌ها:

- ۱- برنامه‌های خداوند گاهی برای مهر است و گاهی برای قهر می‌باشد. «جعل السبیت علی الّذین...»

﴿۱۲۵﴾ أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ  
بِالْأَلْتَى هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ  
أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ

(ای پیامبر! مردم را) با حکمت (و گفتار استوار و منطقی) و پند نیکو، به راه پروردگارت بخوان و (با مخالفان) به شیوه‌ای که نیکوتراست جدال و گفتگو کن، همانا پروردگارت به کسی که از راه او منحرف شده آگاهتر است و (همچنین) او هدایت یافتگان را بهتر می‌شناسد.

#### نکته‌ها:

- از این آیه تا آخر سوره ده دستور جالب اخلاقی برای برخورد مطرح شده است.
- این آیه برای همه مسئولین و مریبان و معلمان و اسانید و علماء، دستور جامعی می‌دهد که باید آنان برای موفقیت خود با شیوه‌های گوناگونی نسبت به مخاطبان گوناگون خود، مجهز باشند، چرا که همه‌ی مردم را نمی‌توان با یک شیوه دعوت کرد، هر شخصی یک روح و ظرفیتی دارد که باید با زبان خودش با او سخن گفت؛ خواص را با حکمت و استدلال، و عوام را با موعظه نیکو، و مخالفان را با جدال نیکوتراشاد کنیم.
- موعظه نیکو آن است که واعظ به آنچه می‌گوید عمل کند و جدال نیکو آن است که در آن

توهین و تحریک غلط احساسات نباشد.

### پیام‌ها:

- ۱- اوّلین وظیفه انبیا، دعوت است. «أَدْعُ»
- ۲- دعوت باید جهت الهی داشته باشد. «إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ»
- ۳- دعوت، مراحل و مراتبی دارد. (حکمت، موعظه، جدال نیکو که حکمت راه عقلی و موعظه راه عاطفی می‌باشد.)
- ۴- موعظه باید حسن باشد، ولی جدال باید أحسن باشد. «الموعظة حسنة - بالقى هى أحسن» (هم محتوا نیکو باشد و هم شیوه و بیان)
- ۵- بیان آثار و برکات خوبی‌ها و آفات و خطرات بدی‌ها از شیوه‌های دعوت است.
- ۶- شما ضامن وظیفه هستید، نه ضامن نتیجه. «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْعَلِمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمَهْتَدِينَ»
- ۷- حکمت و برهان همیشه نیکو است، ولی موعظه و جدال ممکن است با شیوه خوب یا شیوه‌ی بد باشد. (کلمه حسن و احسن برای حکمت آورده نشد)
- ۸- اسلام به طرفداران خود هم غذای فکری می‌دهد، «الحكمة» هم غذای روح «الموعظة الحسنة» و به مخالفان برخورد منطقی دارد. «جادهم...»

﴿۱۲۶﴾ وَإِنْ عَاقِبْتُمْ فَعَاقِبُواْ بِمِثْلِ مَا عُوَقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ

و اگر عقوبت می‌کنید، چنان عقوبت کنید که شما را بدان عقوبت کردند و البته اگر صبر و شکیبایی کنید قطعاً صبر برای صابران بهتر است.

### نکته‌ها:

■ به گفته روایات همین که حضرت حمزه در جنگ اُحد شهید و قطعه قطعه شد پیامبر ﷺ

فرمود: اگر ما بر کفار غالب شویم آنها را مُتلہ (قطعه قطعه) خواهیم کرد. در این هنگام این آیه نازل شد که در صورت انتقام عدالت و صبر را از دست ندهید، حضرت فرمود: صبر می‌کنم صبر می‌کنم. آری، برای معروفی اسلام باید جنگ اُحد را در کنار فتح مکّه و عفو رسول الله در کنار هم مقایسه کنیم.

### پیام‌ها:

- ۱- حتّی نسبت به دشمنان و شکنجه کنندگان، عدل و انصاف را مراعات بکنید.  
﴿بِمِثْلِ مَا عَوَقَبْتُمْ﴾
- ۲- مقابله به مثل، حق طبیعی و الهی است. ﴿فَعَاقِبُوا﴾
- ۳- در صبر لذّتی است که در انتقام نیست. ﴿وَلَئِنْ صَرَبْتُمْ لَهُ خَيْرٌ﴾
- ۴- آنجا که هیجان و ناباوری در کار است، وعده‌های خود را با تأکید مطرح کنید.  
(در «لهُ خیر» تاکیدی است که در «فَهُوَ خَيْرٌ» نیست)
- ۵- جنگ هم قانون و اخلاق دارد. ﴿بِمِثْلِ مَا عَوَقَبْتُمْ، وَلَئِنْ صَرَبْتُمْ...﴾
- ۶- قانون به تنها یی کارساز نیست، اخلاق لازم است. ﴿بِمِثْلِ مَا عَوَقَبْتُمْ﴾ قانون است و ﴿لَئِنْ صَرَبْتُمْ﴾ اخلاق است.
- ۷- فکر نکیند که صبر شما به سود مخالفان است، بلکه به سود خودتان می‌باشد.  
(روزی می‌رسد که بر سبز پیروزی به دست شما می‌افتد، و وجودان مخالفان بیدار شده و دنیا صحنه‌های برخورد میان شما را می‌بیند، به عظمت و بزرگی شما و... پی می‌برد.) ﴿فَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ﴾

**﴿۱۲۷﴾ وَأَصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ  
مِّمَّا يَمْكُرُونَ**

(و ای پیامبر!) صبر پیشه کن و صبر تو جز (به یاری و توفیق) خداوند نیست و بر آنان اندوه مخون، و از آنچه مُکر و تدبیرهای خصم‌نامه‌ای که می‌کنند، دلتنگ و در فشار مباش.

﴿۱۲۸﴾ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الْذِينَ أَتَقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ

زیرا که خداوند با کسانی است که تقوی پیشه کردند و (با) کسانی (است)  
که آنان نیکوکارند.

### نکته‌ها:

□ دعوت از طریق حکمت و موعظه و جدال نیکوکار بسیار دشواری است، زیرا گروهی  
لجاجت کرده و دعوت را نمی‌پذیرند و گروهی علاوه بر آن توظه و کارشکنی می‌کنند و  
گروهی دست به براندازی می‌زنند و برای رسیدن به اهداف شوم خود از حربه‌هایی  
همچون تهمت، مسخره، تهدید، رقیبتراشی و محاصره اقتصادی، جنگ و هرگونه  
شکنجه و آزار استفاده می‌کنند. لذا این دو آیه یک نوع تسلی و دلداری و رهنمودی است  
که پیامبر اکرم ﷺ در دعوت خود به بن‌بست کشیده نشود.

□ به گفته تفسیر نمونه در این سوره نعمت‌های زیادی برای تحریک روحیه شکرگزاری بیان  
شد که ما تمام چهل نعمت را نام می‌بریم:

۱- آسمان: «خلق السموات»

۲- زمین: «والارض»

۳- چهارپایان: «والانعام»

۴- پوشش: «لكم فيها دفء»

۵ - منافع حیوانات: «و منافع»

۶- گوشت: «منها تأكلون»

۷- جمال وزیبایی: «فيها جمال»

۸ - حمل و نقل: «تحمل اثقالكم»

۹- هدایت: «على الله قصد السبيل»

۱۰- آب: «منها شراب»

۱۱- مراتع: «فيه تسيمون»

۱۲- میوه‌ها: «و من كلّ الشمرات»

- ١٣- شب و روز: «سخّر لکم الیل والنهار»
- ١٤- خورشید و ماه: «والشّمس والقمر»
- ١٥- ستاره: «والنّجوم»
- ١٦- نعمت‌ها و موجودات رنگارنگ زمینی: «ذرأ لکم ما فی الارض مختلفاً الوانه»
- ١٧- دریا و جواهرات دریایی: «سخّر البحر ... تستخرجو منه حلیة»
- ١٨- حرکت کشتی: «تری الفلك مواخر»
- ١٩- کوهها: «والق فی الارض رواسی»
- ٢٠- نهرها: «وانهاراً»
- ٢١- راه‌ها: «و سبلًاً»
- ٢٢- علائم طبیعی: «و علاماتٍ»
- ٢٣- راهیابی از طریق ستارگان: «و بالنجم هم یهتدون»
- ٢٤- سرسبیزی زمین: «فاحبی بہ الارض بعد موتها»
- ٢٥- شیر خالص: «لبناً خالصاً»
- ٢٦- فرآورده‌های میوه‌ها: «تتذنو منه سکراً و رزقاً حستاً»
- ٢٧- عسل: «فیه شفاء»
- ٢٨- همسر: «من انفسکم ازواجاً»
- ٢٩- فرزندان و نوه‌ها: «من ازواجکم بنین و حفدة»
- ٣٠- رزق: «رزقکم من الطیبات»
- ٣١- گوش: «جعل لكم السمع»
- ٣٢- چشم: «والابصار»
- ٣٣- عقل و روح: «والاقدة»
- ٣٤- مسکن ثابت: «من بيوتكم سكناً»
- ٣٥- مسکن سیار: «جعل لكم من جلود الانعام بيوتاً»
- ٣٦- انواع پوشاش: «من اصواتها و اوبارها و اشعارها اثاثاً و متاعاً»

۳۷- نعمت سایه: «جعل لكم مما خلق ظلاماً»

۳۸- پناهگاه مطمئن در کوهها: «من الجبال أكناناً»

۳۹- نعمت لباسی که انسان از گرما و سرما حفظ کند: «سراويل تقيكم ...»

۴۰- نعمت زره و لباس رزم: «تقيكم بأسكم»

ناگفته پیداست که هدف خداوند از نام بردن، منت گذاشتن یا کسب وجهه یا تأمین غرائز نیست که او منزه است، بلکه برای ایجاد روحیه شکر و تفکر و تسليم و تذکر است. «لعلكم تشكرون» آیه، ۱۴. «لعلكم تهتدون» آیه، ۱۵. «لعلهم يتفكرُون» آیه، ۴۴. «لعلكم تسلمون» آیه، ۸۱. «لعلكم تذكرون» آیه، ۹۰.

### پیام‌ها:

۱- صبر (و هر توفيق دیگری)، از ناحیه اوست. «و ما صبرك الا بالله»

۲- مبلغ باید صبور باشد. «أدع الى سبيل ربكم بالحكمة ... واصبر»

۳- صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند، بر اثر صبر نوبت ظفر آید. «واصروا... ان الله مع الذين اتقوا»

۴- ایمان به امدادهای الهی، سبب سعه صدر و صبر می‌شود. «واصبر ... ان الله مع الذين

۵- تقوی و احسان، وسیله‌ی جلب حمایت‌های الهی است. «ان الله مع الذين اتقوا والذين ... محسنوون»

«الحمد لله رب العالمين»

